
سیره پیامبر ۸
استغفار
راه رهایی از گناه‌ها
حبیب الله فرحزاد

بسم الله الرحمن الرحیم

استغفار راه رهایی از تنگناها

نویسنده:

حبیب الله فرحزاد

ناشر چاپی:

طوبای محبت

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

استغفار راه رهایی از تنگناها

مشخصات کتاب

سرشناسه : فرحزاد، حبیب الله، ۱۳۴۱ -

عنوان و نام پدیدآور : استغفار راه رهایی از تنگناها/ حبیب الله فرحزاد؛ تدوین و ویرایش اکبر اسدی.

مشخصات نشر : قم: طوبای محبت، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری : ۲۶۴ ص.؛ ۵/۱۴×۵/۲۱ س م.

فروست : سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم؛ ۸.

شابک : ۱۱۰۰۰۰ ریال ۹۷۸-۶۰۰-۳۶۶-۱۳۱-۸ :

یادداشت : کتابنامه: ص. [۲۵۸] - ۲۶۴؛ همچنین به صورت زیرنویس.

یادداشت : نمایه.

موضوع : محمد (ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ق. -- توبه -- احادیث

موضوع : فرحزاد، حبیب الله، ۱۳۴۱ - -- وعظ

موضوع : توبه (اسلام)

موضوع : Repentance -- Islam

موضوع : توبه (اسلام) -- احادیث

موضوع : Repentance -- Islam -- Hadiths

شناسه افزوده : اسدی، اکبر، گردآورنده، ویراستار

رده بندی کنگره : BP۲۲/۹/ف۳۶۴۲الف۵ ۱۳۹۶

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۳

شماره کتابشناسی ملی : ۵۶۵۶۸۲۵

ص: ۱

اشاره

فهرست مطالب

ص: ۶

ص: ۹

ص: ۱۰

ص: ۱۱

پیش گفتار

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین

خداوند بزرگ را بر همه نعمتها، به ویژه نعمت انس با خود و اولیای گرامش را بی نهایت سپاس می گوییم که بهترین آرامشها و ملجأ و پناه در همه سختی ها و دشواری هاست.

نخستین مناجات از مناجات های پانزده گانه معروف سید الساجدین، امام علی بن الحسین علیه السلام مناجات تائبین، یعنی توبه کنندگان است. در فرازی از این مناجات آمده است:

أنت الذی فتحت لعبادک بابا إلی عفوک سمیته التوبه، فقلت:«تُوبُوا إِلَی اللَّهِ تَوْبَهً نَصُوحًا»(۱)، فما عذر من أغفل دخول الباب بعد فتحه؛(۲) پروردگارا! تو کسی هستی که دری را برای بندگانت به سوی عفو و چشم پوشی ات باز کرده ای و نام آن را توبه گذارده ای، پس فرموده ای: «همه به سوی خدا باز گردید، بازگشتی

۱- سوره تحریم، آیه ۸.

۲- مفاتیح الجنان، ص ۲۲۸، مناجات خمس عشر.

خالصانه»، بنابراین، برای کسی که از ورود به این در، پس از گشوده شدنش غفلت ورزد، چه عذر و بهانه ای خواهد بود؟

حقیقت توبه و استغفار نعمت بسیار بزرگی است که ما از آن غافل هستیم. اگر راه توبه و استغفار و عذرخواهی باز نبود، همه هلاک می شدیم. و این از الطاف بزرگ خدای متعال به بندگان خویش است که راه را برای جبران گناهان و خطاها باز گذاشته و با آغوش باز پذیرای معصیت کاران است.

همه عمر اگر بنده کند معصیتش

به یکی توبه ببخشد که غفور است و رحیم

بنده پیش از مراجعه به آیات و روایاتی که در باره توبه و استغفار است، گمان نمی کردم این موضوع این قدر با اهمیت و کاربردی و برای حل مشکلات فردی و اجتماعی این چنین تأثیر گذار و کارآمد باشد.

توبه و استغفار و عذرخواهی از نیازهای همیشگی و همگانی انسانهاست. از اول شخصیت عالم هستی، یعنی پیامبر گرامی اسلام، تا گنهکارترین انسانها نیازمند توبه و استغفارند، و حل بسیاری از معضلات فردی و اجتماعی در گرو آن است.

بر این اساس خود و دیگران را به تفکر و دقت بیشتر در این موضوع و بهره مندی از برکات فوق العاده آن سفارش می کنم که راه به سوی خدای تعالی منحصر در توبه و استغفار و جبران گذشته است.

نا امید از در رحمت به کجا باید رفت

یا رب از هر چه خطا رفت هزار استغفار

ص: ۱۴

مباحثی که در این مجموعه گرد آمده است، گفتارهایی است که در محفلی دوستانه مطرح شده و پس از تدوین و ویرایش در هفت فصل به خوانندگان عزیز تقدیم می گردد.

در همین جا لازم می دانم از همه عزیزانی که در آماده سازی و نشر این مجموعه تلاش کردنـد، به ویژه از برادر عزیزم جناب آقای اسدی و همچنین از انتشارات طوبای محبت صمیمانه تشکر کنم.

امید آنکه این مباحث راهی به سوی خداوند بگشاید و دلی را سرشار از لطف الهی بنماید!

تابستان ۱۳۹۶/ قم مقدس

حبیب الله فرحزاد

ص: ۱۵

فصل اول: سیرهٔ استغفار

اشاره

ص: ۱۷

تمسک به سیرهٔ پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

استغفار یکی از سیره های مهم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است و بر همه مسلمانان لازم است که از این سیره و دیگر سیره های آن حضرت پیروی کنند. امام صادق علیه السلام فرمودند:

إنی لأکره للرجل أن یموت وقد بقیت علیه خله من خلال رسول الله لم یأتها؛(۱) من خوش ندارم که انسانی بمیرد و یکی از سنتهای پیغمبر به گردن او باقی مانده باشد که انجام نداده باشد.

شیر را بچه همی ماند بدو

تو به پیغامبر به چه مانی بگو

این درست نیست که بگویم از امت پیغمبر هستم، ولی نه رفتارم ونه گفتار و نه خواب و بیداری ام شبیه به او نباشد و هیچ نشانی از سیره های پیغمبر در وجود من نباشد.

یک سیره پیامبر خدا کافی است که ما را نجات دهد؛ سیره سلام کردن، سیره محبت، سیره استغفار و عذرخواهی. اهل بیت علیهم السلام انتظار دارند ما همه سیره های پیغمبر را عمل کنیم. ولی اگر بعضی از آنها را هم رعایت کنیم، شفاعتشان شامل حال ما می شود.

۱- من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۶۶؛ مکارم الأخلاق، ص ۳۹.

استغفار پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

استغفار یکی از سیره های دائمی پیغمبر ما بوده است و همان گونه که خود همواره توبه و استغفار می کردند دوست داشتند که ما هم زیاد استغفار کنیم. امام صادق علیه السلام فرمودند:

ان رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم کان یتوب إلی الله عز وجل ویستغفره فی کل یوم ولیله مئه مره من غیر ذنب؛(۱) همانا پیامبر خدا همواره توبه می کرد و در هر شبانه روز، صد بار استغفار می کرد، بدون این که گناهی داشته باشد.

پیامبر از همه پاکتر، از همه خالص تر و معصوم تر، و از همه به خدا نزدیک تر است، ولی استغفارش از همه بیشتر است. کسی که گناهش بیشتر است باید بیشتر استغفار کند. چرا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم این همه استغفار می کند؟

با یک مثال ساده می توان به برخی از حکمت های آن دست یافت. لباس هر چه که تمیزتر و سفید تر باشد، تیرگی ها را زودتر و بیشتر نشان می دهد. کوچک ترین لکه ها روی آن پیداست. اهل بیت علیهم السلام آن قدر پاک و زلال و شفاف هستند که ریزترین غبارها برایشان نمایان است.

قلبی که شفاف و زلال است، از ریزترین چیزها هم آلوده می شود. یک نوزاد با کوچکترین صدا تکان می خورد؛ چون لطافتش زیاد است. روح پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم هم به خاطر لطافت و ظرافت و پاکیزگی زیادی که دارد بسیار به گناه امت خویش حساس است.

۱- الکافی، ج ۲، ص ۴۵۰، ح ۲: معانی الأخبار، ص ۳۸۴، ح ۱۵: تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۷۷.

این است که پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم در محضر خدا به طور دائم استغفار می کند و استغفار پیغمبر ما از همه انبیا و اولیای خدا بیشتر بوده است. آن حضرت در سحرگاهان به استغفار می پرداخت. امام صادق علیه السلام فرمودند:

استغفر رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فی وتره سبعین مره؛(۱)

پیامبر خدا، در نماز وترش هفتاد بار استغفار می کرد.

بامداد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم نیز با توبه و استغفار آغاز می شد. امام رضا علیه السلام فرمودند:

کان رسول الله صلی الله علیه و آله یستغفر الله غداه کل یوم سبعین مره، ویتوب إلی الله سبعین مره؛(۲) پیامبر خدا هر روز صبح، هفتاد بار استغفار می کرد و هفتاد بار به درگاه خدا توبه مینمود.

استغفار پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بعد از حیات

استغفار برای پیغمبر ما شبانه روزی بوده است. جالب این است که این استغفار به زمان حیات اختصاص نداشته است. به یک معنا تا قیامت ادامه دارد. برخی از سیره های پیغمبر به زمان حیات اختصاص دارد، و بعد از فوت تمام می شود؛ مثل سیره نماز شب، صله رحم، و.. ، ولی سیره استغفار بعد از رحلت آن حضرت هم ادامه دارد. به اصحاب خود فرمودند:

حیاتی خیر لکم و مماتی خیر لکم؛ هم حیات من برای شما خیر است و هم موت من برای شما خیر است.

ص: ۲۱

۱- تهذیب الأحکام، ج ۲، ص ۱۳۰، ح ۵۰۱؛ بحار الأنوار، ج ۸۷، ص ۱۲۱.

۲- عده الداعی، ۲۵۰.

اصحاب گفتند : یا رسول الله ، این چگونه می شود؟ فرمودند:

أما حیاتی فإن الله عز و جل یقول و ما کان الله لیعذبهم و أنت فیهم و أما مفارقتی إیاکم فإن أعمالکم تعرض علی کل یوم فما کان من حسن استزدت الله لکم وما کان من قبیح استغفرت الله لکم؛ اما خیر زندگانی و حیات من برای شما آن است که خداوند عز و جل می فرماید: ««وَمَا کَانَ اللَّهُ لِیُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِیهِمْ؛(۱) خداوند امت تو را عذاب نمی کند، در حالی که تو در میان ایشان باشی.» و اما در هنگام جدایی من از شما، همانا اعمال شما همه روزه بر من عرضه می شود؛ پس هر آنچه خوب باشد، من افزونی آن را از خداوند می خواهم. و آنچه از اعمال شما که زشت و

نارواست، از خداوند برایتان طلب بخشایش و مغفرت مینمایم.

کار خوب و صله رحم و عبادت خیلی خوب است. از این خوب تر این است که دل پیغمبر و اهل بیت علیهم السلام شاد شود. یک پدر وقتی ببیند فرزندش خودش نماز می خواند و کار خیر انجام می دهد، چقدر خوشحال می شود. بزرگ ترها خصوصا پیغمبر از کارهای خوب ما خیلی خوشحال می شوند. گناه هم خیلی بد است. بدتر از آن این است که آنها خیلی ناراحت می شوند.

به فکر نجات امت

این خیلی جالب است که استغفار پیغمبر در عالم برزخ و فراتر از برزخ هم ادامه دارد. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم حتی در روز قیامت هم برای امتش

۱- سوره انفال، آیه ۳۳.

عذرخواهی و شفاعت می کند. پیغمبر این قدر دلسوز و مهربان است. خداوند در وصف قیامت می فرماید:

«وَجِیءَ یَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ یَوْمَئِذٍ یَتَذَکَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّی لَهُ الذِّکْرَی»؛(۱) و در آن روز جهنم را حاضـر می کننـد؛ (آری) در آن روز انسان متذکر می شود؛ اما این تذکر چه سودی برای او دارد؟!

«مجمع البیان» به نقل از ابو سعید خدری می گوید: چون این آیه نازل شد، رخسار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم دگرگون شد و چنان منقلب گشت که یارانش از دیدن حال او نگران شدند. عده ای از آنان نزد علی بن ابی طالب علیه السلام رفتند و گفتند: ای علی، برای پیامبر خدا، اتفاقی افتاده است.

علی علیه السلام پیامبر را از پشت سرش در آغوش گرفت و میان دو شانه اش را بوسید و گفت: پدر و مادرم به فدایت، ای پیامبر خدا! امروز چه رخ داده است؟

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «جبرئیل علیه السلام نزدم آمد و این آیه را برایم خواند. «وَجِیءَ یَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ ؛ و آن روز، جهنم را بیاورند».

علی علیه السلام گفت: گفتم: چگونه آن را می آورند؟ فرمود: «یجیء بها سبعون ألف ملک یقودونها بسبعین ألف زمام، فتشرد شرده لو ترکت لأحرقت أهل الجمع؛ هفتاد هزار فرشته آن را می آورند و با هفتاد هزار افسار، آن را می کشند و آن، چنان می گریزد که اگر رها شود، همه اهل محشر را می سوزاند.»

بعد فرمودند: من معترض جهنم می شوم و او می گوید: «مالی ولک یا محمد فقد حرم الله لحمک علی؛ مرا با تو کاری نیست ای محمد؛ زیرا خداوند، گوشت تو را بر من حرام ساخته است».

۱- سوره فجر، آیه ۲۳.

بعد فرمودند: «فلا یبقی أحد إلا قال: نفسی نفسی! وإن محمدا یقول: رب، امتی امتی؛(۱)پس در آن روز، هرکس به فکر نجات خویش است؛ ولی تنها محمد می گوید: پروردگارا، امتم، امتم »

پیامبر روز قیامت هم برای امت خویش عـذرخواهی می کنـد. می گویـد: خدایا، امتم را دریاب! معلوم می شود این اسـتغفار تا برزخ و قیامت ادامه دارد. تا همه را به بهشت نبرد راضی نمی شود. خداوند وعده بزرگی به پیامبرش داده و فرموده است:

وَلَسَوْفَ یُعْطِیکَ رَبُّکَ فَتَرْضَی؛(۲) و به زودی پروردگارت آن قدر به تو عطا خواهد کرد که خشنود شوی!

این وعده ای نا محدود است. باید کاری کنیم تا از امت آن رسول گرامی محسوب شویم و مشـمول شـفاعت آن حضرت قرار گیریم.

استغفار روزانه

پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم از همه بیشتر استغفار می کرد. امام صادق علیه السلام فرمودند:

إن رسول الله صـلی الله علیه و آله وسـلم کان لا یقوم من مجلس و إن خف حتی یسـتغفر الله عز و جل خمسا وعشـرین مره؛(۳) پیامبر خدا ، از هیچ مجلسی، هر چند کوتاه، بر نمیخاست تا آن که بیست و پنج مرتبه از خداوند عز و جل آمرزش می طلبید.

حذیفه بن یمان می گوید: به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم عرضه داشتم: «یا رسول الله،

۱- مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۷۴۱؛ تأویل الآیات الظاهره، ج ۲، ص ۷۹۴، ح ۴ ؛بحار الأنوار، ج ۷، ص ۱۲۴.
۲- سوره ضحی، آیه ۵.
۳- الکافی، ج ۲، ص ۵۰۴، ح : بحار الأنوار، ج ۹۳، ص ۲۸۱، ح ۲۲.

إنی رجل ذرب اللسان، و إن عامه ذلک علی أهلی؛ای پیامبر خدا، من مردی تند زبانم و بیشتر هم با خانواده ام چنین ام.» حضرت فرمودند: «فأین أنت من الاستغفار؛ پس آمرزش خواهی ات کجا رفته است؟» بعد فرمودند:

إنی لأستغفر الله فی الیوم أو قال فی الیوم واللیله مئه مره؛(۱) من خود، در روز (یا فرمود: در شبانه روز) صد بار از خداوند، آمرزش می طلبم.

عذرخواهی کن. آدم ممکن است اشتباه کند، نسبت به خودش، نسبت به دیگران، ولی باید جبران کند.

دو امان روی زمین

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

کان فی الأرض أمانان من عذاب الله، وقد رفع أحدهما، فدونکم الآخر فتمسکوا به: أما الأمان الذی رفع فهو رسول الله ، وأما الأمان الباقی فالاستغفار؛ بر روی زمین، دو عامل ایمن کننده از عذاب خدا وجود داشت که یکی از آن دو از دست رفت، پس آن دیگری را بگیرید و بدان چنگ زنید. آن ایمنی بخشی که از دست رفت، پیامبر خدا بود، و آن که باقی است، استغفار و آمرزش خواستن است.

بعد فرمودند: خداوند متعال می فرماید:

وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ

۱- نهج الذکر، ج ۴، ص ۳۶، به نقل از: السنن الکبری للنسائی، ج ۶، ص ۱۱۷، ح ۱۰۲۸۲.

یستَغفِرُون؛(۱)(ای محمـد!) تاتو در میان آنان هستی، خـدا عـذابشان نمی کنـد و تا زمانی که آمرزش می طلبند، خدا عذابشان نمی کند.(۲)

یعنی اگر عصـبانیت و لغزش هایی داری، عـذرخواهی کن. اگر واقعا انسان در مقابل خـدا دست بالا بکنـد و عذرخواهی کند، خدا می بخشد.

غبار قلب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

استغفار پیامبر و ائمه علیهم السلام از روی گناه نبوده است. آنها همه معصوم اند و گناهی در عرصه وجودشان راه ندارد. پیامبر خدا به یکی از دلایل استغفارهای فراوان خود اشاره می کنند و می فرمایند:

إنه لیغان علی قلبی و إنی لأسـتغفر بالنهار سـبعین مره؛(۳)گـاه قلبم را غبـاری می گیرد و من، روزی هفتاد مرتبه از درگاه خـدا آمرزش می طلبم.

اگر منافقین گناه می کننـد، پیغمبر ما متأثر می شود. اعمال خلق فضا را آلوده می کند. تأثیر گناه فقط به شـخص برنمی گردد، فضـا را هم آلوده می کنـد و بر همه موجودات اثرگـذار است. در زمان حضـرت سـلیمان علیه السـلام مورچه دعا کرد و باران آمد. مورچه هیچ گناهی در خشکسالی ندارد. دعا می کند خدایا، ما را به گناه بندگانت مؤاخذه نکن؛(۴)

۱- سوره انفال، آیه ۳۳.

۲- هج البلاغه، حکمت ۸۸؛ بحارالأنوار، ج ۹۳، ص ۲۸۴، ح ۳۱.

۳- مفتاح الفلاح، ص ۱۵۰؛ بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۲۰۴.

۴- قصص الأنبیاء منه (للراوندی)، ص ۲۰۹، بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۷۲.

راز استغفار پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

بعضی توجیه کرده اند که استغفار پیغمبر برای دیگران بوده است، ولی این حرف خلاف صریح قرآن است که می فرماید:

فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِکَ وَلِلْمُؤْمِنِینَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ یَعْلَمُ مُتَقَلَّبَکُمْ وَمَثْوَاکُمْ ؛(۱) پس بدان که هیچ معبودی جز خدا نیست؛ و برای گناه خویش آمرزش جوی و برای مردان و زنان با ایمان [طلب مغفرت کن]؛ و خداست که فرجام و مال هر یک از شما را می داند.

در اینجا دو امر است؛ یک امر به استغفار برای خود پیامبر و یک امر به استغفار برای مؤمنین. قطعا پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم معصوم بوده اند. پیامبر بالاترین جلوه خداست. از رسول خدا روایت شده است که فرمودند:

ما یضمر النبی صلی الله علیه و آله وسلم فی نفسه أفضل من اجتهاد المجتهدین؛(۲) آنچه را پیامبر در خود نهان میدارد، از کوشش کوشندگان، برتر است.

یعنی سری که پیامبر در درونش با خدا داشته و پنهان می کرده، از تمام اجتهاد کوشش کنندگان بیشتر و بالاتر است. پیغمبر چه می دیده است که مدام استغفار می کرده است؟! استغفار ادب کامل است. ادب کامل یعنی فقط او هست.

۱- سورهٔ محمد، آیه ۱۹.

۲- الکافی، ج ۱، ص ۱۳.

در محضر خدا

اگر در محلی تاریک آشغال و زباله ریخته باشند، پیدا نیست. اگر در آن محل شمعی روشن کنیم، زباله های درشت را نشان می دهد، ولی زباله های ریزتر پیدا نیست. هر قدر نور قوی تر باشد، زباله ها و آشغالهای ریزتر را بهتر نشان می دهد.

گاهی از روزنه ای نور آفتاب وارد فضایی تاریک می شود. در این ستون نور به راحتی ذرات معلق در هوا را می توان مشاهده کرد. نور هر قدر قوی تر باشد، ذرات ریزتر نمایان تر است.

یک وقت آقای قرائتی داشت سخنرانی می کرد. در بین سخنرانی سرفه اش گرفت. ما گاهی در سخنرانی ها که ثانیه هایش هم مهم است، سرفه مان را با فشار کنترل می کنیم. ایشان مجبور شد سرفه کند و آبی بیاشامد و بگوید ببخشید، معذرت میخواهم.

بعد گفت: مگر سرفه کردن گناه است؟ مگر آب خوردن گناه است؟ نه پس چرا وقتی گوینده ای سرفه اش می گیرد، می گوید: بینندگان عزیز ببخشید؟ چون محضر مهم است. میلیونها نفر دارند او را نگاه می کنند.

حال اگر میلیاردها نفر بیننده هم باشند، به اندازه یک ذره از دیدار خدا نمی شود. خدا دارد ما را نگاه می کند. امام زمان دارد ما را نگاه می کند. در محضر خدا هستیم. در محضر امام زمان هستیم.

یک موقع آقای قرائتی می گفت: ما پیش مردم مثل بلبل حرف می زنیم. یک وقت مرا نزد امام راحل بردند، به پت پت افتادم و نتوانستم حرف بزنم.

ص: ۲۸

کسی که خود را در محضر خدا بداند، کوچک ترین حرکتش را زیر زره بین و نورافکن می بیند. برای ذرات ریز هم استغفر الله می گوید.

قصور در برابر خداوند

به یک معنا استغفار به خاطر قصور است، و نه تقصیر. قصور یعنی این که قد و قواره کارهای ما به خدا نمی خورد. ما به خاطر عجز و ناتوانی استغفار می کنیم.

اگر برای شما مهمان بزرگ و عزیزی بیاید، خیلی خوب پذیرایی می کنید. هیچ کم نمی گذارید. پس چرا می گویید ببخشید، این پذیرایی قابل شما نیست؟! عذرخواهی از زبان و دلمان نمی افتد. ما هم در برابر عظمت و بزرگی و کرامت خداوند قاصریم، نمی توانیم حق شکر و بندگی او را ادا کنیم. نسبت به اولیای خدا و به بندگان خدا هم همین طور است.

اگر بگویند: امام زمان علیه السلام امشب به منزل شما تشریف می آورند، همه موجودیمان را می آوریم و هزینه می کنیم، ولی مدام عذرخواهی می کنیم. ما کجا و شما کجا؟ اگر جان بدهیم کم است.

استغفار یعنی کسی جان بدهد کم است. نه این که ما کم بگذاریم. حضرت زینب سلام الله در گودی قتلگاه، دو دستش را زیر بدن ابی عبدالله الحسین علیه السلام می برد و می گوید:

اللهم تقبل منا هذا القلیل القربان؛(۱) خدایا، این قربانی اندک را از ما بپذیر!

۱- شجره طوبی، ج ۲، ص۳۹۳.

می گوید: در مقابل عظمت خدا این قربانی قلیل است. کسی مثل امام حسین علیه السلام که یک موی خواهرش با هیچ چیزی در این عالم برابری نمی کند، حاضر شد به دست بدترین خلق اسیر شود. همه هستی اش را داده است، باز هم می گوید کم است. یعنی ما کاری نکرده ایم.

امام صادق علیه السلام فرمودند: هنگامی که زمان ارتحال فاطمه سلام الله فرا رسید، گریست. امیر مؤمنان علیه السلام به وی گفت: «یا سیدتی ما یبکیک؛ بانوی من، چرا گریه می کنی؟» پاسخ داد: «أبکی لما تلقی بعدی؛ برای آنچه پس از من خواهی دید، می گریم». امیر المومنین علیه السلام فرمود:

لا تبکی، فوالله إن ذلک لصغیر عندی فی ذات الله؛(۱) گریه مکن،به خدا سوگند، در راه خدا، این رنجها در نزد من کوچک است.

یعنی بلاهایی که برای خدا می کشیم، در راه خدا کوچک است. از همه چیزش گذشته است، ولی باز می گوید کوچک است.

استغفار از وجود

یک معنای دیگر استغفار اولیای خدا استغفار از وجود خودشان است. بزرگی می فرمود: ما نمی دانیم وقتی معجزه اتفاق می افتاد پیغمبر و امام خوشحال می شدند یا استغفار می کردند؟ شاید از این که مردم متوجه بشوند که این هم کارهای است و بوی استقلال حس کنند، می گویند استغفر الله، استغفر الله. می گویند: ما در مقابل خدا هیچیم.

۱- بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۲۱۸.

گرفتم آن که نگیری مرا به هیچ گناهی

گناه مرا بس که با وجود تو هستم

حافظ هم می فرماید:

روی بنما و وجود خودم از یاد ببر

خرمن سوختگان را همه گو باد ببر

یعنی اگر یـک ولی خـدا یـک ذره حس می کنـد که در مقابـل خـدا یـک نمودی دارد، یک تعینی دارد، با این گونه به ذهن مردم خطور کند، استغفار می کند. می گوید: کاش من نبودم. با وجود خدا اگر احساس وجودی در خود می کردند، استغفار می کردند. اینها قصور است، نه تقصیر.

عجز و استغفار

یـک بخش استغفار به خاطر عاجز بودن است. مرحوم آقای دولابی می فرمود: خـدایی که این همه نعمت به ما داده است و ما در مقابل این همه نعمت هیچ کاری نمی توانیم بکنیم، این بیچارگی است. این بیچارگی انسان را به استغفار می اندازد.

پدری است که هرچه بچه بخواهد، هنوز نگفته به او می دهد و بهترین خانه، ماشین، بهترین همسر، و هرچه را که شما فکرش را هم نمی کنی برای او فراهم می آورد، این بچه می گویـد: من در مقابـل این بابا چه بکنم؟ نمی توانم جبران کنم. غیر از این که خودم را زمین بینـدازم و عجز نشـان دهم چه می توانم بکنم؟ اسـتغفار همـان اظهـار عجز است. در مقابل خداونـد با نعمت های بی حد و اندازه اش چه می توانم بکنم؟ جز اظهار عجز و استغفار چه می ماند؟!

ص: ۳۱

خداوند به اهل بیت علیهم السلام چیزهایی عطا کرده است که در عالم به احدی نداده است.

آتاکم الله ما لم یؤت أحداً من العالمین؛(۱) خدا، آنچه را به شما داده،به هیچ یک از جهانیان نداده است.

پیغمبر و امامان علیهم السلام الطاف خدا را می دیدند و مشاهده می کردند که خداوند به آنان چیزهایی داده است که به احدی در عالم نداده است. و در برابر این نعمت ها سر عجز و استغفار فرود می آوردند.

ذَلِکَ فَضْلُ اللَّهِ یُؤْتِیهِ مَنْ یَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیمِ؛(۲) این فضل خداست، آن را به هرکه بخواهد عطا می کند و خدا دارای فضل بسیار است.

عجز انسان موجب می شود از این که توان قدردانی ندارد، استغفار و معذرت خواهی کند.

در برابر فضل خدا

خداوند عدالت دارد و در یک مرحله به هر کس به اندازه فهم او می دهد. ولی در مقام فضل به هرکس هرچه بخواهد می دهد. مثلا کارگر مزدش پنجاه هزار تومان است. اما اگر یک کارفرما از یک کارگری خوشش آمد و یک میلیون به او داد، این از فضل اوست.

اگر خداوند به بنده ای هزارها برابر بدهد، آیا این بنده در مقابل خدا بیچاره

۱- بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۱۳۲.

۲- سورہ جمعه، آیه ۴.

نمی شود؟ این عجز منشأ استغفار است؛ عجز در برابر نعمتهایی که قابل شمارش و تصور نیست.

وَآتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ؛(۱) و از هر چه از او خواستید به شما عطا کرد، و اگر نعمت خدا را شماره کنید، نمی توانید آن را به شماره در آورید.قطعا انسان ستم پیشه ناسپاس است.

آیا می توانیم فقط شکر همین نعمت ولایت را که خدا به ما داده است به جا بیاوریم؟ اگر وهابی یا کافر و یهودی بودیم چه میشد؟ آیا اگر ما در کشور کمونیستی بودیم، مثل آنها نبودیم؟

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِیَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ؛(۲)ستایش مخصوص خداوندی است که ما را به این (همه نعمت ها) رهنمون شد؛ و اگر خدا ما را هدایت نکرده بود، ما به اینها راه نمی یافتیم.

البته ما دشمن اهل بیت را لعن می کنیم، از آنان تبری هم می جوییم، ولی از دید خدایی آنها هم خلق خدا هستند. نمی توان ملامت کرد. امام صادق علیه السلام فرمودند:

لؤ علم الناس کیف خلق الله تبارک و تعالی هذا الخلق لم یلم أحد أحداً؛(۳) اگر مردم می دانستند که خدای تبارک و تعالی این مخلوق را چگونه آفریده است، هیچ کس دیگری را سرزنش نمی کرد.

۱- سورهٔ ابراهیم، آیه ۳۴.

۲- سورهٔ اعراف، آیه ۴۳.

۳- الکافی، ج ۲، ص ۴۴، بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۱۶۴.

خـدا هر کاری انجام میدهـد قشـنگ است. و هر کاری هم بخواهـد می کنـد. اینجا جایی است که هم خوف بالا می رود، هم عجز و استغفار در مقابل خدا، و هم شکر دارد که ما آنگونه نشدیم.

مناجات امام سجاد علیه السلام

پیغمبر خدا صـلی الله علیه و آله وسلم برای کارهایی که بدترین خلق انجام می دهند، توبه و استغفار می کند. این مناجات امام سجاد علیه السلام هم از همین قبیل است:

طاووس یمانی می گویـد: امام زین العابـدین علیه السـلام را دیدم که از هنگام نماز عشا تا سـحر مشـغول طواف و عبادت بود. وقتی دید دیگر کسی آنجا نیست، نگاهی به آسمان انداخت و گفت:

إلهی، غـارت نجـوم سـماواتک، وهجعت عیون أنامـک، وأبوابـک مفتحـات للسـائلین، جئتـک لتغفر لی وترحمنی وترینی وجه جـدی محمبر صـلی الله علیه و آله فی عرصات القیامه؛ الهی! سـتارگان آسـمانهای تو غروب کرده انـد، و چشـمان آفریدگانت خفته انـد و درهـای رحمت تو به روی سائلاـن گشوده است. آمـده ام تا مرا بیامرزی و به من رحم کنی و رخسار جـدم محمد صلی الله علیه و آله وسلم را در عرصه های قیامت به من نشان دهی!

حضرت سپس گریست و گفت:

وعزتک وجلالک، ما أردت بمعصـیتی مخالفتک، وما عصیتک إذ عصیتک وأنا بک شاک، ولا بنکالک جاهل، ولا لعقوبتک متعرض، ولکن سولت لی نفسی وأعاننی علی ذلک سترک

ص: ۳۴

وعزتک وجلالک، ما أردت بمعصیتی مخالفتک، وما عصیتک إذ عصیتک وأنا بک شاک، ولا بنکالک جاهل، ولا لعقوبتک متعرض، ولکن سولت لی نفسی وأعاننی علی ذلک سترک؛ به عزت و جلالت سوگند که قصدم از گناه کردن، مخالفت با تو نبود. و آن گاه که نافرمانیات کردم، در باره تو شک نداشتم و از کیفر و عذاب تو بی خبر نبودم و نخواستم خود را در معرض عقوبت تو قرار دهم، بلکه نفس من گناهان را در نظرم آراست و پرده پوشی تو هم در این راه به کمکم آمد.

فالآن من عذابک من یستنقذنی؟! وبحبل من أعتصم إن قطعت حبلک عنی؟! فوا□وأتاه غداً من الوقوف بین یدیک، إذا قیل للمخفین: جوزوا، وللمثقلین: حطوا، أمع المخفین أجوز، أم مع المثقلین أ□ط؟! ویلی؛ کلما طال عمری کثرت خطایای ولم أتب، أما آن لی أن أستحیی من ربی؛ اینکه کیست که مرا از عذاب تو برهاند؟! اگر ریسمان تو از دستم جدا شود، به ریسمان چه کسی چنگ زنم؟! ای وای از فردا که در برابر تو بایستم. آن گاه که به سبکباران گفته شود: بگذرید و به گرانباران گفته شود: بایستید، آیا با سبکباران خواهم گذشت، یا با گرانباران خواهم ایستاد؟! وای بر من! هرچه بر عمرم افزوده شد، گناهانم فزون تر گشت و توبه نکردم. آیا وقت آن نرسیده است که از پروردگارم شرم کنم؟

حضرت سپس گریست و شروع به خواندن این ابیات کرد:

أتحرقنی بالنار یا غایه المنی؟!

فأین رجائی؟! ثم أین محبتی؟؟

أتیت بأعمال قباح رزیه

وما فی الوری خلق جنی کجنایتی!

ای غایت آرزوها! آیا مرا به آتش میسوزانی؟ پس امید من و

محبت من [به تو] چه میشود؟

من اعمال زشت و پستی آورده ام، در میان مردمان، گنهکاری چون من یافت نمی شود.

دوباره گریست و گفت:

سبحانک تعصی کأنک لا ـ تری، وتحلم کأنک لم تعص، تتودد إلی خلقک بحسن الصنیع کأن بک الحاجه إلیهم، وأنت یا سیدی الغنی عنهم، ثم خر إلی الأرض ساجداً؛سبحانک! چنان از تو نافرمانی می شود که انگار دیده نمی شوی و چنان بردباری نشان میدهی که گویی نافرمانی نمیشوی. با نیکوکاری به بندگانت، اظهار دوستی و محبت می کنی چندان که گویی تو به آنان نیاز داری، در حالی که تو، ای آقای من! از آنان بی نیازی.

حضرت سپس به سجده افتاد. طاووس می گوید: به حضرت نزدیک شدم و سرش را بلند کردم و روی زانوهایم گذاشتم و چندان گریستم که اشکهایم روی گونه اش سرازیر شد.

حضرت برخاست و نشست و فرمود: «من الذی أشغلنی عن ذکر ربی؛ این کیست که مرا از یاد پروردگارم باز داشته است؟» عرض کردم: یا ابن رسول الله! من طاووس هستم. این جزع و فزع برای چیست؟ ما گنهکاران و نافرمانان باید چنین کارهایی بکنیم، نه شما که پدرت حسین بن علی، مادرت فاطمه زهراء و جدت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است!

حضرت رو به من کرد و فرمود:

هیهات هیهات یا طاووس، دع عنی حدیث أبی وامی وجدی،

ص: ۳۶

خلق الله الجنه لمن أطاعه وأحسن ولو كان عبدا حبشيا، وخلق النار لمن عصاه ولو كان ولداً قرشياً؛ هيهات هيهات، ای

طاووس! سخن از پدر و مادر و جدم برای من مگو. خداوند بهشت را برای کسی آفریده که اطاعتش کند و کار نیک انجام دهد، هرچند غلامی حبشی باشد. و دوزخ را برای کسی خلق کرده که او را نافرمانی کند، هرچند آقا زاده ای قرشی باشد. بعد فرمودند: مگر نشنیده ای که خدای متعال می فرماید:

فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ؛(۱) آن گاه که در صور دمیده شود، آن روز میانشان نسبت خویشاوندی نباشد و از حال یکدیگر نپرسند.

والله، لا ينفعک غداً إلا تقدمه تقدمها من عمل صالح؛(۲) به خدا قسم که فردای قیامت هیچ چیز به کار تو نیاید، مگر کار

شایسته ای که پیشاپیش میفرستی.

با این که امام معصوم است؛ ولی چون بندگان جنایت می کنند، ایشان خجالت می کشند و استغفار می کنند.

عجز از شکر

امام جواد علیه السلام فرمودند:

نعمه لا تشکر کسیئه لا تغفر؛(۳) نعمتی که سپاسگزاری نشود، مانند گناهی است که آمرزیده نشود.

ص: ۳۷

۱- سوره مؤمنون، آیه ۱۰۱.

۲- مناقب آل أبی طالب علیه السلام، ج ۴، ص ۱۵۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۸۱ ح ۷۵.

۳- غرر الحکم، ص ۷۱۹.

اگر شکر نعمت را به جا نیاوردی، مثل این است که گناهی کرده ای که بخشوده نشده است. پیغمبر می فرماید: ما نمی توانیم شکر این همه نعمت را به جا بیاوریم، پس استغفار می کنیم. امام سجاد علیه السلام عرضه می دارد:

إلهی قصرت الألسن عن بلوغ ثنائک کما یلیق بجلالک وانحسرت الأبصار دون النظر إلی سبحات وجهک ولم تجعل للخلق طریقا إلی معرفتک إلا بالعجز عن معرفتک؛(۱) خدای من! زبان ها از رسیدن به ستایش تو آن گونه که شایسته جلال توست ناتوان اند، و دیده ها از نگریستن به سیمای پاکت درمانده اند، و برای مردم راهی به سوی شناخت خود ننهادی، مگر راه عجز از شناختت.

چه وقت ما می توانیم خدا را بشناسیم؟ وقتی عجز خود را درک کردیم. یکی از راههای رسیدن به توحید و معرفت و به شکر و به استغفار واقعی عجز است؛ یعنی بیچاره به معنای واقعی. استغفار واقعی، درک عجز است.

در فضای آلوده دنیا

استغفار سیرهٔ مستمرهٔ پیغمبر خدا و ائمه علیهم السلام است. امام کاظم علیه السلام فرمودند:

إنی أستغفر الله فی کل یوم خمسه آلاف مره؛(۲) من، در هر روز،پنجاه هزار مرتبه از خدا، طلب آمرزش می کنم.

معانی بلندی برای استغفار پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و اهل بیت علیهم السلام وجود دارد که به پاره ای از آنها اشاره ای کردیم. استغفار آنها به خاطر غباری بوده که بر قلب

۱- الصحیفه السجادیه الجامعه، ص ۴۱۷، الدعاء ۱۹۳؛ بحار الأنوار، ج ۹۴، ص ۱۵۰.
۲- الزهد للحسین بن سعید، ص ۷۴، ح ۱۹۹؛ بحار الأنوار، ج ۹۳، ص ۲۸۲، ح ۲۶.

می نشسته است. غباری که فضای عالم دنیا را آلوده می سازد.

جمال یار ندارد نقاب و پرده ولی

غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد

از آن عوالم بالا به عالم پایین آمده ایم. غبارهایی در این عالم پیدا شده است. از این غبارها توبه و استغفار می کنیم.

عالم دنیا و عالم ماده دورترین عوالم است. به فرمایش امیر المؤمنین علیه السلام تنها عالمی که در آن معصیت و گناه می شود عالم دنیاست. فرمودند:

من هوان الدنیا علی الله أنه لا یعصی إلا فیها ولا ینال ما عنده إلا بترکها؛(۱) از خواری و بی مقداری دنیا در نزد خداست که او، جز در دنیا نافرمانی نمیشود و جز با ترک آن، به آنچه نزد خداست، (از بهشت و نعمتهای ابدی) نمی توان رسید.

خیلی عجیب است. در عالم برزخ و عالم ملکوت، گناه و معصیت معنا ندارد. قتل و جنایت و فساد همه مربوط به عالم دنیا و ماده است. اصلا کلمه دنیا یعنی پست. حضرت امیر علیه السلام می فرمایند:

سمیت الدنیا دنیا لأنها أدنی من کل شیء؛(۲) دنیا را دنیا نامیده اند،چون فرومایه تر از هر چیزی است.

فرمودند: کسی به خدا نمی رسد، جز این که به دنیا پشت کند. محال است کسی به برکات و رحمت و قرب خداوند دست یابد، مگر این که پشت به دنیا کند. از این رو خداوند بر همه انبیا و اولیای خود شرط کرده است که زهد در دنیا داشته باشند.

۱- نهج البلاغه، حکمت ۳۸۵؛ غرر الحکم، ح ۳۶۶۲؛ بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۱۳۲، ح ۱۳۶.
۲- علل الشرائع، ص ۲، ح ۱؛ بحار الأنوار، ج ۵۷، ص ۳۵۵، ح ۱.

شایـد یـک بخش اسـتغفار این است که در این عـالم طبیعت و مـاده که در قفس تن و بـدن و مادیـات هستیم. اهل بیت علیهم السـلام چون خدا را می بینند، در این عالم هر کاری می کنند، از خوردن و خوابیدن، پا دراز کردن و آن را دون شأن خدا می دانند. چون خود را در محضـر او می بینند، پیوسـته اسـتغفار می کنند و در محضر خدا اظهار شرمندگی می کنند. وقتی بزرگی او و کوچکی خود را ببینیم اگر یک ذره فکرمان به طرف دیگر متمایل بشود، احساس شرم می کنیم.

درک محضر خدا

در مناجات ذاکرین امام سجاد علیه السلام آمده است:

أسـتغفرک من کل لذه بغیر ذکرک، ومن کل راحه بغیر انسک، ومن کل سرور بغیر قربک، ومن کل شغل بغیر طاعتک؛(۱) از هر لـذتی، جز لذت یاد تو، و از هر آسایشـی، جز آسایش انس با تو، و از هر شادی ای، جز شادی قرب تو، و از هر کاری، جز طاعت تو، ازتو آمرزش می طلبم.

اسـتغفار ما از گناهان کبیره است. ولی حضـرت می گویـد: من اگر یک لحظه از تو غافل شـدم، و محضـر تو را درک نکردم، استغفرالله. اگر من از غیر یاد تو لذت بردم، استغفر الله.

اگر امام زمان علیه السـلام به مجلس ما تشـریف بیاورند، از کوچکترین بی ادبی شـرمنده می شویم. حال انسان اگر خود را در محضر خدا بیند چه خواهد کرد؟ خدا این قدر عظمت دارد که مولا علی علیه السلام در برابر عظمتش غش

۱- بحار الأنوار، ج ۹۴، ص ۱۵۱، ح ۲۱.

می کرد و بیهوش میشد.

درک حضور خدا، انسان را به عذرخواهی و استغفار می اندازد. شاید این که پیغمبر از همه بیشتر استغفار می کرده، به خاطر این است که حضور خدا را از همه بیشتر درک می کرده است.

قلب وقتی سیاه است، هزارها لکه هم روی آن بیفتد نشان نمی دهد، اما هرچه شفاف تر و سفیدتر و براق تر باشد، نمایان تر نشان می دهد.

مرحوم آقای دولابی می فرمود: پیامبر آن قدر لطافتش بالا بوده که وقتی دست مبارکشان را تکان می دادند، به قدری آرام تکان می دادند که فضا آزرده نشود.

این فضایی که ما نمی بینیم، مملو از فرشته هاست. حداقل ده پانزده فرشته مأمور انسان است. پیغمبر ما می بیند. فضا را پر از محضر حق می بیند. این است که ریزترین چیزها، چه از خودش، چه از مردم را نشان می دهد.

برای خطای دیگران

اگر در جمع ما یک نفر بی ادبی کند، همه ما خجالت می کشیم و عذرخواهی می کنیم. زمام امر کل خلقت به دست پیغمبر خداست؛ لذا پیغمبر از همه بیشتر استغفار می کند؛ چون خیلی پاک است و خیلی نور زیاد است. ریز و درشت عالم، وصل به اوست. هرکس هر کار اشتباهی در هر جای دنیا بکند، پیغمبر خجالت می کشد.

کرم بین و لطف خداوندگار

گنه بنده کردست و او شرمسار

پیغمبر و امام سعهٔ وجودی دارند. هر کجای عالم تخلفی انجام می گیرد،

بوی آن را احساس می کنند.

هرکس که به ما منتسب است، اگر تخلفی کند، ما هم شرمنده می شویم. رفیق شما باشد، یا فرزند و کس و کار شما، یا هم وطن شما. اگر یک ایرانی مثلا در مکه یا مدینه بی ادبی کند، همه ایرانی ها خجالت می کشند. چون هم وطن ماست. اصلا وقتی یک انسان خلاف می کند، آدم شرمنده می شود. هر کس باشد، و به هر شکلی.

امت پیغمبر به او منتسب هستند. به یک معنا همه انسانها امت پیغمبر هستند. حتی غیر مسلمان و کافر. چون خداوند می فرماید:

وَمَا أَرْسَلْنَاکَ إِلَّا کَافَّةً لِلنَّاسِ؛(۱) و ما تو را جز برای همه مردم نفرستادیم.

ما تو را برای همه انسانها، از اولین تا آخرین فرستادیم. بنابراین، اگر پیغمبر از همه بیشتر استغفار می کرده است، به خاطر این است که بار تمام خلقت روی دوش پیغمبر است. هر موجودی در عالم که تخلف می کند، پیغمبر شرمنده می شود.

از این رو در شب معراج به خدای متعال عرض کرد: حساب امت مرا به دست خود من بده تا نزد دیگر امت ها مفتضح نشوند. خدای مهربان چقدر لطف دارد. فرمود:

یا محمد بل أنا أحاسبهم فإن کان منهم زله سترتها عنک لئلا تفتضح عندک؛(۲) ای محمد، بلکه من حسابشان را می رسم و اگر

۱- سوره سباء، آیه ۲۸.

۲- نهج الفصاحه، ص ۵۱۷.

گناهی از آنها سر زده از تو پوشیده می دارم که پیش تو نیز رسوا نشوند.

کاری می کنم که تو هم خجالت نکشی. مرحوم آقای دولابی می فرمود: خدا از این بالاتر می گوید.

اقْرَأْ کِتَابَکَ کَفَی بِنَفْسِکَ الْیَوْمَ عَلَیْکَ حَسِیبًا؛(۱) کتابت را بخوان، کافی است که امروز، خود حسابگر خویش باشی!

خدا میخواهد بگوید: من هم نگاه نمی کنم، خودت بگو خدا به تو چه داده و تو چه کرده ای؟ همه چیز به تو داده است و تو تا توانسته ای غفلت کرده ای. خودت به حساب خودت برس.

در هر صورت یک بخش توبه و استغفارها برای دیگران است.

استغفار عارفان

اصلا از کارهای خوب هم باید استغفار کرد. آیا کارهای خوب ما قابلیت بالا رفتن را دارد؟ نماز خواندیم، روزه گرفتیم، ذکر گفتیم، اینها خیلی قشنگ بوده، اما آیا قابلیت پذیرش خدا را دارد. آیا حق خدا را می تواند ادا کند؟ امام و پیغمبر، بهترین نمازها را خوانده اند، ولی در برابر عظمت خدا می گویند: استغفرالله.

عابدان از گناه توبه کنند

عارفان از عبادت استغفار

آنهایی که معرفت پیدا می کنند، از خوبی هاشان هم استغفار می کنند. از همه خوبی ها استغفر الله. ثوبان می گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم هرگاه نمازش را به

۱- سوره اسراء، آیه ۱۴.

پایـان می برد، سه بـار اسـتغفار و طلب آمرزش می کرد و می گفت: «اللهم أنت السـلام و منـک السـلام تبـارکت ذا الجلاـل و الإکرام؛(۱) خدایا! تو سلام هستی و سلام، از توست. مبارکی، ای شکوهمند گرامی!»

آنـان اعمـال خودشـان را در مقابل بزرگی خـدا خیلی ناچیز و کوچک و پایین میدیدنـد. این هم یک بخش از توبه و اسـتغفار پیامبر و اهل بیت علیهم السلام است.

سری از اسرار

از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم روایت شده است که فرمودند:

الشریعه أقوالی، و الطریق أفعالی، و الحقیقه أحوالی؛(۲) شریعت، گفته های من است و طریقت، کرده هایم و حقیقت، احوالم.

گفتارها و کلماتی که با آن امر و نهی می کنم، شـریعت من است. و طریقت و راه به سوی خـدا رفتار من است. اخلاق و رفتار و مـدارا و مهربـانی هـای من طریقت است. اگر به حرف تنهـا اکتفـا کردی در شـریعت هسـتی. اگر به رفتـار رسـیدی و خلق و خویت الهی شد، این طریقت است.

امـا حقیقت چیست؟ «الحقیقه أحوالی». حقیقت حـالی است که پیغمـبر در درون خود دارد. پیغمـبر اگر کـاری می کنـد، نیتش چیست؟ چرا استغفار می کند؟ ما نمی فهمیم. امر را باید به خودش واگذار کرد. امام صادق علیه السلام فرمودند:

ما کلم رسول الله صلی الله علیه و آله العباد بکنه عقله قط، قال رسول الله صلی الله علیه و آله: إنا معاشر الأنبیاء امرنا أن نکلم

۱- حکم النبی الأعظم صلی الله علیه و آله و سلم، ج ۵، ص ۲۹۹، به نقل از: صحیح مسلم، ج ۱، ص ۴۱۴، ح ۵۹۱.
۲- عوالی اللآلی، ج ۴، ص ۱۲۴، ح ۲۱۲؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۷۳.

الناس علی قدر عقولهم؛(۱)پیامبر خدا هیچ گاه به اندازه ژرفای خرد خود، با بندگان سخن نگفت.پیامبر خدا فرمود: «ما جماعت پیامبران، دستور داریم که با مردم، به فراخور فهم و خردهایشان سخن بگوییم».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم تا هیچ وقت مطابق عقل خودش صحبت نکرد. ما فقط گفتار و رفتار او را می بینیم. گفتارش الحمدلله است و استغفرالله و رفتارش هم مدارا کردن با خلق. اما دلش چه می بیند ما نمی فهمیم.

آنچه می گویم به قدر فهم توست

مردم اندر حسرت فهم درست

بنابراین، «الحقیقه أحوالی» یک رمز است. استغفار آنها یک واقعیاتی است که به قلب آنها وارد می شود که ما اصلا سر در نمی آوریم. سری است که در درون آنهاست. او چه می بیند که دائم الاستغفار است نمی دانیم. چه می بیند که بیشتر سکوت و استغفار می کند، برای ما معلوم نیست.

تنزیل حقایق

مرحوم ملا عبدالله مثال خوبی دارد. می گوید: وقتی یک میوه ای را از درخت می چینند، چقدر طراوت دارد. این میوه تا به جعبه و میدان و منزل شما می رسد، طراوتش را از دست میدهد.

ایشان می گوید: بعضی کلمات اولیای خدا که به قلبشان می آید، بسیار لطیف است و حرارت دارد. تا بیاید به زبان ایشان بیاید و از زبان ایشان تا به گوش شما برسد، گاهی این قدر فضا سرد است که آن حرارت خود را از دست

۱- الکافی، ج ۸، ص ۲۶۸، ح ۳۹۴؛ بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۲۸۰، ح ۱۲۲.

می دهد. هر چه از اصلش جدا می شود، طراوت و تازگی اش کم می شود.

امام صادق علیه السلام فرمودند: موسی بن عمران علیه السلام گفت: «یار رب، أی الأعمال أفضل عندك؛ پروردگارا! کدام یک از اعمال، نزدت برتر است؟» خداوند فرمود:

حب الأطفال؛ إنی قطرتهم علی توحیدی، فإن أمتهم أدخلتهم برحمتی جنتی؛(۱) دوست داشتن کودکان؛ چون آنان را بر توحید خود سرشته ام و چون آنان را بمیرانم، به رحمت خویش، آنان را به بهشت خود وارد می کنم.

بچه ها توحید محض هستند. چرا در روایت آمده است که اگر می خواهید بوی بهشت را استشمام کنید، بچه ها را ببویید. بچه ای که تازه به دنیا آمده است، مثل سیبی است که تازه از درخت چیده شده است. بوی بهشت می دهد. هر چه به این دنیا بیاید، طراوتش کم می شود. هر چه که در عالم ماده رشد می کند، روحانیتش کم می شود.

می گوید: آن کلامی که بر قلب پیامبر می آید، تا به زبان بیاد و به گوش ما برسد، خیلی تنزل پیدا می کند.

اگر به نوزادی شیر غلیظ گاو بدهی، تحمل آن را ندارد. آن قدر باید آن را رقیق کنی تا ثقل معده نکند. معارف و معانی را این قدر رقیق و آبکی کرده اند که ما بتوانیم هضم کنیم.

بیتوته نزد خدا

اگر بخواهی شب زفاف را برای یک کودک توضیح بدهی نمی فهمد.

۱- المحاسن، ج ۱، ص۴۵۷ ، ح ۱۰۵۷؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۴، ص۹۷، ح ۵۷.

برایش مفهوم ندارد. پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

أبیت عند ربی یطعمنی ویسقینی؛(۱) من شب تابه صبح نزد پروردگارم هستم. هم به من طعام میدهد و هم مرا سیراب می کند.

«اَبیت» یعنی گذراندن شب، شب را سپری کردن. در روایات هم آمده است اگر کسی در مشهد رضوی و کربلا بیتوته کند، مانند کسی است که خدا را در عرش زیارت کرده باشد. نه این که برود و تا صبح عبادت کند، بلکه یعنی در جوار امام باشد. بیتوته به معنای عبادت نیست، به معنای گذراندن شب است.

پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید: من شب تا صبح نزد پروردگارم هستم. هم به من طعام می دهد و هم من را سیراب می کند. این چه شراب و طعامی است که ما نمی بینیم.

یک موقعی مرحوم آقای دولابی می فرمود: مداحی می گفت: حضرت علی علیه السلام خیلی مظلوم بوده، در طول عمرش گندم نخورده و فقط نان جو بوده است. آقای دولابی می گفت: من تعجب کردم که اینها را هم چه جور خورده است. یعنی باید از این طرف قضیه تعجب کرد. من تعجب کردم کسی که در برابر خداست، همینها را هم چه جور خورده است.

کار پاکان را قیاس از خود نگیر

گر چه باشد در نوشتن شیر شیر

ما هم استغفار می کنیم، ولی استغفار پیغمبر و امام با هیچ کدام از این استغفارهای ما شباهت ندارد. مرحوم آیت الله بهاء الدینی می فرمودند: ما

۱- عوالی اللئالی، ج ۲، ص۲۳۳.

درس یکی از اساتید می رفتیم. استاد از روی عبارت می خواند و معنا می کرد. یک بار گیر افتاد. گفت: من اینجا را فراموش کردم. ما هم بچه بودیم. گفتیم: ما هم نمی فهمیم. گفت: نفهمی شما با نفهمی من خیلی فرق می کند. فکر نکنید الآن ما هم ردیف هم شدیم.

وقتی پیغمبر می گوید: استغفر الله. میلیاردها با استغفار ما فاصله دارد.

محدودیت در بیان واقعیات

پیغمبر ما با هیچ کس با کنه عقلش صحبت نکرده است. اگر کلامی گفته و حرفی زده، این قدر پایین آورده است که به اندازه فهم ما باشد. هم قرآن تنزیل شده و هم روایات و هم خود ایشان تنزیل شده اند. یعنی ما واقعیات را نمی توانیم به مردم بگوییم. امام سجاد علیه السلام اشعار زیبایی دارند:

یارب جوهر علم لو أبوح به

لقیل لی أنت ممن یعبد الوثنا

ولاستحل رجال مسلمون دمی

یرون أقبح مایأتونه حسنا

إنی لأکتم من علمی جواهره

کی لا یری الحق ذو جهل فیفتتنا(1)

ای بسا گوهر دانش که اگر آن را آشکار می ساختم، به من گفته میشد: تو از زمره بت پرستانی.

و بی گمان، مردان مسلمان، خونم را حلال میشمردند. و این زشت ترین کارشان را نیکو می دیدند.

من، گوهرهای دانشم را پنهان میدارم. تا نادان حق را نبیند و ما را به فتنه اندازد.

۱- إحقاق الحق، ج ۱۲، ص۸۴.

امام صادق علیه السلام فرمودند: روزی نزد علی بن الحسین (زین العابدین)علیه السلام از «تقیه» یاد کردم. فرمود:

والله لو علم أبو ذر ما فی قلب سلمان لقتله و لقد آخی رسول الله ص بینهما فما ظنکم

بسائر الخلق إن علم العلماء صعب مستصعب لا- یحتمله إلا- نبی مرسل أو ملک مقرب أو عبد مؤمن امتحن الله قلبه للإیمان؛ سوگند به خدا، اگر ابوذر از آنچه در دل سلمان بود، آگاهی داشت، او را میکشت! در صورتی که پیغمبر از میان آن دو برادری برقرار کرد. پس در باره مردم دیگر چه گمان دارید؟ همانا علم علماصعب و مستصعب است، جز پیغمبر مرسل یا فرشته مقرب یا بند مؤمنی که خدا دلش را به ایمان آزموده، طاقت تحمل آن را ندارد.

سپس فرمود:

و إنما صار سلمان من العلماء لأنه امرؤ منا أهل البیت فلذلک نسبته إلی العلماء؛ و سلمان به این خاطر از جمله علما شد که مردی از ما خانواده است؛ از این رو او را در ردیف علما آوردم. کسانی که در مراتب معرفت فاصله دارند، نمی توانند یکدیگر را درک و تحمل کنند.

امام سجاد علیه السلام فرمودند: من از علم خودم، آن گوهرهای ارزشمندش را پنهان می کنم. که اگر بگویم، مردم به فتنه می افتند. یعنی چیزی که ما می گوییم خیلی تنزل داده ایم.

ص: ۴۹

فصل دوم:دردها و درمان ها

اشاره

ص: ۵۱

داروی مشکلات

بعضی از احادیث کلیدی و کاربردی است. قانون کلی به دست ما می دهد. حضرت امیر علیه السلام می فرماید:

إن رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم علمنی ألف باب من العلم، یفتح کل باب ألف باب، ولم یعلم ذلک أحدا غیری؛(۱) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم هزار باب از دانش به من آموخت. هر بابی خود، راه هزار باب را می گشود و جز به من، به هیچ کس آن را نیاموخت.

یکی از آن روایات جامع و کاملی که بسیاری از درها را به روی انسان می گشاید، حدیثی است که مرحوم آیت الله بهجت آن را تکرار می فرمود. پیغمبر ما روزی به اصحابشان فرمودند:

ألا اُخبرکم بدائکم من دوائکم؛ آیا از بیماری شما و داروی آن به شما خبر دهم؟

اصحاب گفتند: بله یا رسول الله. حضرت فرمودند:

داؤکم الذنوب و دواؤکم الاستغفار؛(۲) بیماری شما گناهان است، و داروی آن استغفار.

ص: ۵۳

۱- الخصال، ص ۵۷۲، ح ۱.

۲- جامع الأخبار (للشعیری)، ص ۵۷؛ بحار الأنوار، ج ۹۰، ص ۲۸۲.

منشأ همه دردها گناهان است و درمان همه دردها استغفار است. شما نسخه ای دارید که همه بیماری ها را درمان می کند. کلیدی که همه درها را باز می کند. بعضی از کلیدها شاه کلید است، می تواند هر در بسته ای را باز کند. در امور معنوی چنین شاه کلیدی داریم.

ریشه تمام دردها و رنج ها و افسردگی ها و عذاب ها و ناراحتی ها و اختلاف ها و دوری ها و خرابی ها و فتنه ها و فسادها و ظلم ها گناه است. و درمان همه این دردها استغفار. واقعاً حدیث جامع و کاملی است.

استغفار درمان مشکلات برای همه هست، حتی انبیا و پیغمبر بزرگ اسلام. این است که آن حضرت دائم الاستغفار بوده اند. این عذرخواهی نباید از زبان ما بیفتد. اگر بهترین نمازها و عباداتها را هم انجام می دهی، بهترین کارهای خیر را هم انجام می دهی، باز بگو: استغفرالله.

عابدان از گناه توبه کنند

عارفان از عبادت استغفار

سرآغاز مخالفت با خدا

دردهای معنوی و روحی ما از گناه شروع می شود. مخالفت با خدا، مخالفت با اولیای خدا از گناه شروع می شود. گناه یا تضییع حق الله است، یا تضییع حق الناس. هر کجا ما در وظیفه مان کوتاهی کنیم، بدانیم یک تلنگری به ما می زنند.

سرنخ همه ناراحتی ها و مشکلات گناه است. حضرت آدم را چرا از بهشت بیرون کردند و به این خاك نزول کرد؟

ص: ۵۴

عَصَی آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَی؛(۱) آدم پروردگارش را نافرمانی کرد، و از پاداش او محروم شد!

پیغمبر ما می فرماید:

لؤ عصیت لهویت؛(۲) اگر من معصیت کنم، سرنگون خواهم شد.

خدا با کسی تعارف ندارد. گناه اثر وضعی دارد. غفلت از خدا و نافرمانی خدا از سوی هرکس باشد، اثر خودش را دارد. هیچ وقت نباید گناه را کوچک شمرد. چون منشأ همه سختی ها و بلاهاست.

بزرگی گناه

گناه را نباید توجیه کرد. گناه چیز خوبی نیست. کم آن هم زیاد است. کوچک آن هم بزرگ است. امام هشتم علیه السلام فرمودند:

ومن لم یخف الله فی القلیل لم تخفه فی الکثیر؛(۳) کسی که در گناه اندک از خدا نترسد در گناه بسیار هم از او نمی ترسد.

وقتی گناه شروع می شود، هرچند کوچک باشد، طلسم آن شکسته می شود. انحراف و گناه همیشه از کوچک شروع می شود. معتادها از یک نخ سیگار شروع می کنند. کسی را نداریم که از روز اول مواد خطرناک بزنند. شیطان گام به گام پیش می برد. با مدارا عمل می کند. گناهان کوچک را هم دست کم نگیرید.پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم به اباذر فرمودند:

یا اباذر، لا تنظر إلی صغر الخطیئه و لکن انظر إلی من

۱- سورهٔ طه، آیه ۱۲۱.

۲- إرشاد القلوب، ج ۱، ص ۳۳، بحار الأنوار، ج ۲۲، ص، ۴۵۵.

۳- عیون أخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۷۸؛ بحار الأنوار، ج ۷۱ ص ۱۷۴، ح ۱۰.

عصیت؛(۱) ای ابوذر! به کوچکی گناه نگاه نکن؛ بلکه به بزرگی کسی نگاه کن که از او نافرمانی کرده ای.

گناه به یک معنا، کوچک و بزرگش بزرگ است. مواظب باشیم در دنیا آبرو و مال کسی را نبریم، دل کسی را نشکنیم، زخم زبانی نزنیم. اگر ناخواسته پیش آمد انسان توبه و استغفار می کند. نا امید نباشید. ولی مواظب باشید. پیشگیری خیلی بالاتر است از این که انسان خودش را آلوده کند، بعد توبه کند. رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

من قارف ذنباً فارقه عقل لا یرجع إلیه أبداً؛(۲) هرکس گناهی را مرتکب شود، عقلی از او جدا شود که دیگر هرگز به او باز نگردد.

مثل آن نیست که گناه نکرده است. یک لکه ای به او خورده است. توبه هم می کند، خدا هم گناه او را تبدیل به حسنه می کند، ولی با کسی که گناه نکرده است فرق می کند.

راهیابی به گناهان بزرگ

کسی که در گناهان ریز از خدا نترسد، در گناهان بزرگ هم نمی ترسد. نگوییم این گناه کوچکی است. بسیاری از ارتباط های نامشروع با یک پیامک، با یک تلفن با نامحرم، با یک نگاه، شروع می شود. و پایانش به بسیاری از جنایات منجر می شود. امام رضا علیه السلام فرمودند:

۱- الأمالی (للطوسی)، ص ۵۲۸؛ بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۷۷.

۲- المحجه البیضاء ، ج ۸ ص ۱۶۰.

الصغائر من الذنوب طرق إلى الكبائر؛(۱) گناهان کوچک راههایی به سوی گناهان بزرگ اند.

کسی را می شناختم که متأهل بود و همسر و فرزند داشت. در یک شهرستان زندگی می کرد. متأسفانه با دختری یک ارتباط تلفنی شروع شد. این تلفن باعث شد صدای طرف، او را مجذوب کند. خلاصه روابطی بینشان ایجاد می شود. آن دختر هم با مادرش زندگی می کرد. وقتی مادرش از خانه بیرون می رفت، آن دو با هم خلوت می کردند.

یک بار مادر سرزده وارد خانه می شود و همه چیز لو می رود. آن پسر آن مادر را خفه می کند. دختر شیون می کند که مادر مرا کشتی. پسر حمله می کند و دختر را هم می کشد.

یک ارتباط کوچک با نامحرم، به چند جنایت بزرگ و دو کشته منجر می شود. گناه کوچک راه را برای گناه بزرگ باز می کند. این است که انبیا و اولیا بی نهایت به خدا پناه می برند. حضرت یوسف می گوید:

وَمَا أُبَرِّئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ؛(۲)و من نفس خود را تبرئه نمی کنم، چرا که نفس قطعا به بدی امر می کند، مگر کسی را که خدا رحم کند؛ زیرا

پروردگار من آمرزنده مهربان است.

با این که از خطر زلیخا رد شده است، باز می گوید: من خودم را تبرئه نمی کنم. خیلی جالب است. کسی که گناه هم نکرده و پاک است می گوید:

ص: ۵۷

۱- عیون أخبار الرضا، ج ۲، ص، ۱۷۸؛ بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۱۷۴، ح ۱۰.

۲- سور یوسف، آیه ۵۳.

«مَا أَبَرِّئُ نَفْسِی» یعنی من خودم را تبرئه نمی کنم. این نفس جنایتکار اینجا هست. فعلا خدا بر آن سرپوش گذاشته است. اگر رحم خدا نباشد، فوران می کند. مثل آتشفشان است.

مرحوم آیت الله بهاء الدینی مکرر می فرمودند: نفوس ما نفوس آتشفشانی است. منتها خدا درش را بسته است. اگر خدا حفظ نکند، نفس پیرمرد نود ساله هم فوران می کند.

بلاخره او را اعدام کردند. از کجا شروع شد؟ از یک تلفن، از یک پیامک. به همین دلیل است که خدا می گوید نگاه نکن. خدا ما را می شناسد. می گوید: این راه را نرو. این مسیر لغزنده است. چند تابلو در جاده می زنند، که پیچ خطرناک است، سرعت را کم کن، آنجا دیگر نمی شود کنترل کرد. قرآن نمی گوید: زنا نکنید. می گوید: «وَلَا تَقْرَبُوا الزِّنَا؛(۱) به زنا نزدیک نشوید.» امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

إذا أبصرت العین الشهوه عمی القلب عن العاقبه؛(۲) آن گاه که چشم، صحنه های شهوت آلود ببیند، دل از دیدن پایان کارها، نابینا می گردد.

این هشدار بزرگی است که هیچ وقت گناه را کوچک نشمارید. هیچ وقت گناه را دست کم نگیرید. این فیلم را نبینید. این شبکه اینترنت را نگاه نکنید. همه این گناهکاران از روز اول اراذل و اوباش نبودند. از روز اول گناه بزرگ و جنایت نمی کردند. از کم شروع شد. گناهان کوچک راهی به سوی کبائر

۱- سوره اسراء، آیه ۳۲.

۲- غرر الحکم، ح ۴۰۶۳.

هستند. کسی که در گناه صغیره از خدا نترسد، در گناه کبیر هم نمی ترسد.

یـک گنـاه مثـل سم است. یـک مثقـال سم هم می کشـد. برای یـک انبـار پنبه یک کبریت کافی است. لازم نیست هیزم آتش بیاوریـد. یـک جرقه کـافی اسـت. گنـاه مثـل یـک جرقـه اسـت. «الصـغائر من الـذنوب طرق إلى الكبـائر.» امامـان مـا از چیزی فروگذاری نکرده اند. همه چیز را گفته اند.

پرهیز از فکر گناه

باید مواظب باشیم. گناه را باید در نطفه خفه کرد. حتی فکر گناه هم نکنیم. امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند:

من كثر فكره في المعاصي دعته إليها؛(۱)کسی که زیاد در باره گناهان فکر کنند، گناهان او را به سوی خود می کشند.

در جایی دیگر فرمودند:

فكرك في المعصيه يخدوك على الوقوع فيها؛(۲) تفکر در معصـیت،تو را به وقوع در آن تشویق می کند. چه کنیم که گناه از ما بریده و جدا شود؟ از اول باید فکر گناه را از خود دور کنیم. چون گناه اول فکرش می آید. بعد جا می گیرد، بعد تبدیل به تصمیم و عزم می شود، بعد به دنبالش می روی و وسائلش را فراهم می کنی.

بنابراین، از اول نبایـد فکر گناه کرد. با یاد خدا فکر گناه را از سر خود دور کنیم. در مجالس ذکر خدا قرار بگیریم. جایی که نور می زند، تاریکی ها

ص: ۵۹

۱- غرر الحکم، ح ۸۵۶۱ .

۲- غرر الحکم، ص ۵۱۸.

می رود. انصراف از گناه خیلی راحت تر است تا این که من با یک نامحرم در یک جا قرار بگیرم، بعد بخواهم ترمز بزنم. این که فکرش را از بین ببرم خیلی آسان تر است. انسان باید از ریز ترین گناهان پرهیز کند تا این که در معرض گناهان بزرگ قرار نگیرد و بخواهد ترمز بزند. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

یکفیکم من الاستغفار ترک الذنوب؛(۱) ترک گناهان تو را از استغفار و طلب بخشش کفایت می کند. چرا انسان کاری کند که مجبور به عذر خواهی شود؟!

راه بندان معنوی

ریشه تمام نکبتها و ذلتها و خواریها گناه است. باید بدانیم که سرنخ گرفتاری ها از کجا شروع می شود. بدانیم کجا پیاله را شکستیم. بعضی می گویند: چرا هر کاری می کنیم کار ما پیش نمی رود؟ چرا هر وقت می خواهیم دعا بخوانیم حال نداریم؟ چرا در نماز حال نداریم؟ چرا در امور معنوی بسته ایم؟

قطعا بدانید از طرف خدا هیچ وقت راه بسته نیست. به خدا نسبت ندهید. خدا که در رحمت را نمی بندد. خدا هم رزاق است، هم اظهر الجمیل است، هم ستر القبیح است. هم عظیم العفو است. از آن طرف خاطر جمع باشید. از طرف خدا هیچ مانع و کمبودی نیست.

راه بندان ها از طرف ماست. از طرف خودماست. هر راه بندانی که می بینید از این طرف است. باید ببینیم کار را کجا گره زده ایم، چه گناهی انجام داده ایم، کجا

۱- جامع الأخبار (للشعیری)، ص ۱۳۰.

کوتاهی کرده ایم، کجا دلی را شکستیم.

البته گـاهی ممکن است گناه هم نکنی، ولی خـدا مصـلحت می دانـد که رزقت را کم کنـد. می خواهـد خوبی و زیبایی به تو بدهد. مصلحت این است.

عذرخواهی علی بن یقطین

هارون الرشـید حاکمی ظالم و مغرور بود که وقتی ابر بالای سـرش می آمد مغرورانه می گفت: «ای ابر، ببار که هرجا بباری بر مملکت من باریـده ای!» و به راستی هم همین طور بود؛ آن زمـان آمریکـا کشف نشـده بود و تقریبـا دو سوم خاور میانه تحت سلطه اسلام بود.

همین هارون، وزیری به نام «علی بن یقطین» داشت، وی از شـیعیان راستین و از دوسـتداران واقعی ائمه اطهار بود که زیر پرچم ظلم بـود و زجر میکشـید. مرتب به امـام موسـی بن جعفر به نـامه می نوشت که آقـا، من زیر پرچم ظلم زجر می کشم، آیـا می توانم خودم را از منصب وزارت هـارون خلاص کنم؟ امام علیه السـلام سـفارش می کرد که بایـد در منصب خود باقی بمانی؛ چون کفاره گناه تو خدمت به مسلمان است، اگر بتوانی گره ای از کار مسلمانی بگشایی، کفاره گناهانت را پرداخته ای.(۱)

روزی ابراهیم جمال که ساربان و شتردار بود، بر علی بن یقطین وارد شد. شاید ظاهر و سر و وضع او مناسب مقام وزارت نبود. حاضـر نشـد با او ملاقات کنـد. اتفاقا همان سال علی بن یقطین به مکه رفت. در مدینه به خدمت موسـی بن جعفر علیه السـلام رسید.

۱- اختیار معرفه الرجال، ص ۴۳۳.

حضـرت او را راه ندادنـد. فردای آن روز حضـرت را در کوچه دید و علت را جویا شد. حضـرت فرمودند: چون تو به برادرت ابراهیم جمال راه ندادی، حق تعالی سعی تو را قبول نفرمود. باید او را راضی کنی و تو را عفو نماید، تا خداوند از تو بپذیرد.

علی بن یقطین با راهنمایی امام علیه السـلام شـبانگاه برای جلب رضایت ابراهیم به در خانه ابراهیم رفت. در زد. ابراهیم گفت: کیست؟ گفت: علی بن یقطین. ابراهیم گفت: علی بن یقطین این وقت شب در خانه من چه می کند؟!

علی او را قسم داد تـا به او اجـازه ورود دهـد. اجـازه داد. به ابراهیم گفت: آقا و مولای من موسـی بن جعفر علیه السـلام امتناع کرد که عمل من قبول شود، مگر این که تو از من بگـذری گفت: «یغفر الله لک، خـدا تو را عفو کنـد!» علی بن یقطین راضـی نشد.

گفت: من صورت خود را در برابر تو روی خاک می گذارم و تو کف پایت بر چهره ام بگذار تا خدا از من راضـی شود. او از این کار امتناع کرد. علی بن یقطین او را قسم داد و او چنین کرد. در همین حال علی بن یقطین می گفت: «اللهم اشهد ؛ خدایا، تو شاهد باش!» سپس بیرون آمد و سوار شد و همان شب به مدینه بازگشت. این بار امام او را پذیرفتند.(۱)

به خدا پناه می بریم از این که گرفتاری به در خانه ما بیاید و بتوانیم حاجتش را برآورده کنیم و بی اعتنائی کنیم.

علی بن یقطین آدم خوبی بود، ولی امام هفتم علیه السـلام او را راه نـداد. گفت: به خاطر این که ابراهیم جمال نزد تو آمد و تو او را راه ندادی. گفت: برو و از او

۱- بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۸۵.

حلالیت بطلب. چه زیبا!

ما حلالیت طلبیدن را ننگ می دانیم. ولی او رفت و گفت: من به زمین می افتم، تو کف پایت را روی صورت من بگذار. عذرخواهی داریم تا عذرخواهی.

امام هفتم علیه السلام در باره او فرمودند: در روز عرفه بیش از همه به یاد او بودم و برایش دعا کردم. علی بن یقطین وقتی عذرخواهی می کند، به اینجا می رسد که در دل امام هفتم جا باز می کند. این عذرخواهی انسان را بالا می برد.

دشواری جبران گناه

گناه را دست کم نگیریم. هیچ وقت شیطان از انسان نمی خواهد که از اول آدم بکشد. اول گناه را سبک می کند. بعد که طرف به گناه خو کرد، خود به خود در لجنزار گناه فرو می رود. از این رو فرمودند: از همان گناه کوچک هم بپرهیزید. نگو یک نگاه چیز مهمی نیست.

همه گناه ها را جدی بگیریم و ترک کنیم، به خصوص آن گناهانی که مربوط به دل شکستن و حق الناس و آبروی افراد است. چقدر باید مواظب باشیم دلی را نشکنیم، کسی را ناراحت نکنیم، آبروی کسی را نبریم، اهانت و جسارت به کسی نکنیم. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

من أحزن مؤمناً ثم أعطاه الدنیا لم یکن ذلک کفارته، ولم یؤجر علیه؛(۱) هرکس مؤمنی را اندوهناک سازد و سپس دنیا را به او بدهد، گناهش بخشوده نمی شود و در برابر آن پاداشی نمی بیند.

۱- بحار الأنوار، ج۷۵، ص ۱۵۰، ح ۱۳.

همه دنیا ارزش دل شکستن مؤمن را ندارد. کعبه محترم است، قبله است. امامان ما دور کعبه می چرخند و به سوی آن نماز می گزارند، ولی امام صادق علیه السلام فرمودند:

المؤمن أعظم حرمه من الکعبه؛(۱) حرمت مؤمن از حرمت کعبه بالاتر است.

اگر به ما بگویند برو کعبه را خراب کن. حاضر نیستیم این کار را بکنیم. یک مسلمان این کار را نمی کند. چطور دیگران را راحت خورد می کنیم و آزارشان می دهیم؟!

حرمت مؤمن از کعبه بالاتر است؛ چون کعبه خانه مادی و طبیعی خداست. دل مؤمن خانه واقعی خداست. در دنیا خدا یک خانه اصلی دارد و آن کعبه است. خانه مادی است. ولی دل مؤمن عرش الرحمن است. در حدیث قدسی آمده است که خداوند می فرماید:

لا یسعنی أرضی ولا سمائی ولکن یسعنی قلب عبدی المؤمن؛(۲) زمین و آسمان من، گنجایش مرا ندارند؛ اما دل بندہ مؤمنم، گنجایش مرا دارد.

طبیب اصفهانی چه زیبا سروده است:

خلد گر به پا خاری آسان برآرم

چه سازم به خاری که در دل نشیند

مرنجان دلم را که این مرغ وحشی

ز بامی که برخواست مشکل نشیند

بنازم به بزم محبت که آنجا

گدایی به شاهی مقابل نشیند

۱- الخصال، ص ۲۷، ح ۹۵؛ بحار الأنوار، ج ۷، ص ۳۲۳.

۲- عوالی اللالی، ج ۴، ص ۷، ح ۷؛ بحارالأنوار، ج ۵۸، ص ۳۹.

یـک موقع خـار به بـدن و دست و پـای آدم فرو می رود. این راحت در می آیـد. یک موقع به دل آدم می نشـیند. اگر دلی را شکستی، تمام دنیا را هم به او بدهی، کفاره آن دل شکسته نمی شود. البته اگر او راضی شود، تو هم توبه کنی خدا می بخشد، اما کار سخت است. از این رو امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

ترک الذنب أهون من طلب التوبه؛(۱) گناه نکردن آسان تر از توبه کردن است.

شیطان با بشارت به توبه و استغفار و رحمت خدا فریبمان ندهد. چرا گناه کنیم که مجبور به توبه شویم؟ چرا خودمان را آلوده کنیم که بعد مجبور به شـست و شو شویم؟ چرا به امید شـست و شو خودمان را آلوده کنیم؟ این منطق شیطان است. می گوید: گناه کن بعد توبه می کنی. این یک فریب است.

مطهرین و توابین

اگر ما می گوییم خدا غفار و بسیار بخشنده است، معنایش این نیست که ما خودمان را آلوده به گناه کنیم. آدم عاقلی که بیمه آتش سوزی دارد، به خاطر این که بیمه است و بیمه خسارتهای او را جبران می کنـد، نمی آید خانه و زندگی خود را به آتش بکشـد. هیـچ آدم عاقل این کار را نمی کند. آدم عاقل به به امید این که بیمه است، به خودش ضـرر نمی زند. کاری نمی کند که دست و پایش بشـکند، بعد بگوید بیمه خسارت مرا می دهد. به فرض که خسارت مالی کامل دریافت کند، این دست و پا مثل اول نمی شود.

بنابراین، باید توجه داشت که هیچ گاه رحمت و آمرزش خدا، ما را بر گناه

۱- الکافی، ج ۸ ص ۳۸۵.

جری نکند. این یک ترفند شیطان است. اگر امامان ما به ما امید داده اند که از ما شفاعت می کنند و از آتش دوزخ نجات می دهند، این دلیل نمی شود که ما خود را در آتش بیندازیم. اگر ناخودآگاه و ناخواسته در آتش رفتیم ما را نجات می دهند. یعنی بعد از گناه ناامید نباشید.

یک مرحله، مرحله پیش گیری است و یک مرحله، مرحله درمان است. البته مرحله پیشگیری ارزشمندتر، آسان تر و کم هزینه تر از مرحله درمان است.

تمام رحمتها و آمرزش هایی که به ما نوید داده اند، این که ائمه علیهم السلام گفته اند ما شما را رها نمی کنیم، به آن معناست که پدری به پسرش بگوید: پسرم، اگر ورشکسته شدی و کم آوردی من پشتت هستم. این معناش این نیست که من خودم را ورشکسته کنم.

ولی شیطان همین جا راهزنی می کند و می گوید: برو! برو خدا کریم است! خدا غفار است! شب قدر توبه می کنی! باید بدانیم که پیشگیری از گناه خیلی مهم تر از گناه کردن و به دنبال آن توبه کردن است.

مقام و جایگاه کسانی خود را پاک از گناه نگاه داشتند، از کسانی که گناه کردند و با توبه جبران کردند بسیار بالاتر است. مطهرین بالاتر از توابین هستند. خدا هم بی گناهان را دوست دارد، هم آنهایی که توبه کرده و پاک شده اند. ولی مثل هم نیستند. امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

ترک الذنب أهون من طلب التوبه؛(۱) گناه نکردن آسان تر از توبه کردن است.

شاید گناه کردی و موفق به توبه شد. اما آیا کسی که گناه نکرده و پاک

۱- الکافی، ج ۸ ص ۳۸۵.

است با کسی که گناه را انجام داده یکی است؟ هرگز. باید پیش گیری کنیم و خود را آلوده به گناه نکنیم.

نفوذ شیطان

عابـدی خیلی عبادت می کرد. شـیطان را بیچاره کرده بود. شـیطان ناله زد. گفت: این عابـد مـدام مشـغول عبادت است و هیچ گناهی نمی کند. شیاطین را جمع کرد و مشورت خواست که چگونه او را زمین بزنیم. یکی گفت: از راه وسوسه فکری. یکی گفت: از راه مال دنیا. یکی گفت: از راه زن. ابلیس گفت: نه اینها اثر ندارد.

افرادی را کـه می خواهنـد فریـب دهنـد، می آینـد و هم جنس خودشـان می شونـد و همه را از بین می برنـد. کسـی که حزب جمهوری را منفجر کرد و بیش از هفتاد نفر را به شـهادت رسانـد، یک نفر نفوذی بود. خودش را بین آنها جا زده بود. کسـی که دفـتر نخست وزیری را منفجر و رجـایی و بـاهنر را شـهید کرد، یـک نفر نفوذی بود که خودش را تـا ریـاست دفتر نخسـت وزیری رسانده بود.

همرنگ شدن و نفوذ راه عجیبی است. طرف فکر کند که جزو خودش هست. شیطان خیلی خبیث است. اطلاعات جاسوسی و ضد جاسوسی از همین راه وارد می شوند. می آید همرنگ طرف، بلکه داغ تر از او می شود.

در هر صورت از این ترفند استفاده کردند. یکی از شیاطین بلند شد و گفت: من می روم و او را از راه عبادت، و از راه خودش فریب می دهم.

ص: ۶۷

بت شکنی

مرحوم آقای دولابی و می فرمود: من مواظب این هستم که بت درست نشود. خودم بت نشوم، کسی را بت نکنم، و از چیزی بت درست نکنم. می فرمود: وقتی در مجلسی مردم دست به عبای من می کشند، خیلی عصبانی می شوم. پیش خود می گویم: من که هستم؟ من بنده خدا هستم. چرا بت درست می کنیم؟ هم خودمان بت نشویم، هم بت درست نکنیم.

امامان ما از این که کسانی در باره آنها غلو کنند خیلی ناراحت می شدند و برخورد سختی با آنان می کردند. اولیای خدا بیش از همه مواظب اند که در مقابل خدا دکان و دستگاه درست نکنند. کاری که شیطان کرد، این بود که در مقابل خدا «من» درست کرد. فقط یک «من» در عالم هست و آن خداست. «الکبیر المتکبر». بقیه باید زیر مجموعه او باشند. هرکس منم کرد، آماده زمین خوردن باشد.

الکبریاء رداء الله فمن نازعه شیئاً من ذلک کبه الله فی النار؛(۱) بزرگ منشی ردای خداوند است. بنابراین، هرکس به چیزی از آن با خداوند بستیزد، او را در آتش خواهد افکند.

اینجا خدا ملاحظه هیچ کس را نمی کند. مرحوم آقای دولابی می فرمود: مواظبم که بت درست نشود. دور شخص نگردند. ما فقط باید دور خدا بگردیم. امامان هم که ذوب و فانی در خدایند.

شما وقتی قرآن می خوانید مستقیم دارید با خدا صحبت می کنید. قرآن به

۱- ثواب الأعمال، ص ۲۲۱؛ بحار الانوار، ج ۸۳ ،ص ۳۷۰.

قلب پیغمبر آمده است، اما قلبش آن قدر لطیف است که ما آن را احساس نمی کنیم. انگار خدا با ما دارد صحبت می کند.

مواظب باشیم این عبادت بت نشود، غرور نیاورد. مواظب باشیم این علم و پست و مدرک غرور نیاورد. تمام سعی اولیای الهی این است که «من» و غرور را بشکنند.

گرفتم آن که نگیری مرا به هیچ گناهی

همین گناه مرا بس که با وجود تو هستم

فقلت وما اذنبت قالت مجیبه

وجودک ذنب لایقاس به ذنب (۱)

گفتم: گناه نکرده ام(یا چه گناه کرده ام؟) کسی به پاسخ گفت: هستی تو خود گناهی است که هیچ گناهی در سنجش با آن برابر نباشد.

همه هستی ها و خوبی ها برای خداست. ما دست خالی و بیچاره هستیم. ما نیست محض هستیم. کسی که در مقابل خدا «من» را نشان دهد، وجود نشان بدهد، در مقابل خدا بگوید: منم هستم، سرنگون خواهد شد.

ورود شیطان از راه عبادت

در هر صورت، ابلیس خیلی خباثت کرد. گفت: من او را از راه عبادت گمراه می کنم. مشاوره اثر دارد. عقل ها را روی هم گذاشتند تا عابد را گمراه کنند. گفت: آنچنان زمینش بزنم که نفهمد از کجا خورد.

گفت: می روم کنار او و بهتر از او عبادت می کنم تا به من حسرت بخورد.

۱- مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، ص ۳۷۰.

به من که اطمینان کرد، او را ضربه فنی می کنم. آمد و کنار عابد سجاده انداخت. عابد دو رکعت می خواند، شیطان بیست رکعت می خواند. او خسته می شد و غذا می خورد. ابلیس گرسنه نمی شد. هر چه عابد عبادت کرد، شیطان ده برابر او انجام داد. عابد دید که کار او خیلی درست است. مرید او شد؛ مرید شیطان

خیلی باید مراقب بود گاهی انسان فکر می کند کسی ولی خداست. منجی است، یک وقت می بینی همان شخص همه را زمین می زند. به هیچ کس اطمینان صد در صد نکنیم. بگوییم: شاید خوب باشد. زود قضاوت نکنیم. امام باقر علیه السلام فرمودند:

إذا کان الرجل علی یمینک علی رأی ثم تحول إلی یسارک فلا تقل إلا خیرا و لا تبرأ منه حتی تسمع منه ما سمعت و هو علی یمینک فإن القلوب بین إصبعین من أصابع الله یقلبها کیف یشاء ساعه کذا و ساعه کذا و ان العبد ربما وفق للخیر؛(۱) اگر کسی که در سمت راست توست و عقیده ای دارد، سپس به سمت چپ تو تغییر محل بدهد، تو نباید در باره او به جز خیر بگویی و نباید از او دوری بجویی تا آن که همان عقیده ای را که هنگام بودنش در سمت راست تو داشت، دوباره از او بشنوی؛ (زیرا ممکن است در همین فاصله از زمان تغییر عقیده داده و عقیده نیکویی پیدا کرده باشد.) چون دلها به دست خداست، به هرطور که بخواهد آنها را منقلب می کند. ساعتی چنین و ساعتی چنان و بسا که بنده ای موفق به خیر گردد.

۱- علل الشرائع، ج ۲، ص۶۰۴؛ بحار الأنوار، ج ۷۲، ص۴۸.

یعنی لحظه ای باید به افراد نمره داد. اعتماد نکنید. نسبت ندهید. تکیه نکنید. حتی رد هم نکنید. اگر کسی حرف کفر آمیزی زد، فوراً حکم نکنید. ممکن است یک لحظه دیگر توبه کند و آدم خوبی بشود. چه در جنبه خوبی و چه در بدی. زود قضاوت و اقدام نکنید.

ساده لوحی و فریب

عابد با شیطان رفیق شد. گفت: من چندین سال است عبادت می کنم، ولی به تو حسادت می کنم. رمزش چیست که تو این قدر عبادت می کنی؟ گفت: من نمی توانم رمز را به تو بگویم. عابد همچنان حسرت می خورد.

بعد که خوب دل عابد را آب کرد، گفت: راستش را بگویم: در این شهر، در فلان محله، یک زن فاحشه ای است که خیلی دلرباست. من یک بار با او کار خلافی کردم. آن کار خلاف آن قدر در من نیرو ایجاد کرده و حالت ندامت و پشیمانی دارم که دارد مرا به طرف عرش می برد. یاد آن گناه که می افتم قدرتم برای عبادت ده برابر می شود. اگر می خواهی تو هم حال مرا در عبادت داشته باشی، همین کار را انجام بده.

انسان های ساده زود باور می کنند. عابدی که فکر گناه را هم نمی کرد، چه جور گول خورد. سجاده را جمع کرد و به سراغ آن محله رفت. گفتند: حتما عابد به سراغ کسی می رود تا او را هدایت کند.

خدای برهان

یکی از اسماء خدا برهان است. مرحوم آقای دولابی می فرمود: برهان یعنی

هیچ دلیلی جز خدا برای خوبی و بدی خودت نمی بینی. نمی توانی بگویی: خدایا، من غرق گناهم و به جهنم می روم. نه! ممکن است خدا تو را ببخشد.

می خواهم ثروتمندترین افراد بشوم. اگر خدا بخواهد می شوم. هر کار مادی یا معنوی، دنیایی یا آخرتی همین طور است. آدم شدن محال است، ولی اگر خدا بخواهد می شود. مگر ساحران زمان فرعون نبودند. جزو صدیقین شدند. در یک لحظه بدترین آدمها بهترین شدند. مقابل موسی کلیم الله بودند. اما در یک لحظه از صدیقین شدند و چه ایمان عجیبی پیدا کردند. گفتند: اگر دست و پای ما را هم قطع کنی، دست از خدا برنمیداریم.

قَالُوا لَنْ نُؤْثِرَکَ عَلَی مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَیِّنَاتِ وَالَّذِی فَطَرَنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِی هَذِهِ الْحَیَاهَ الدُّنْیا؛(۱)هرگز تو را بر دلایل روشنی که برای ما آمده، مقدم نخواهیم داشت! هر حکمی میخواهی بکن؛ تو تنها در این زندگی دنیا میتوانی حکم کنی!

به فرعون گفتند: هرکاری می خواهی بکن. تو فقط به بدن ما دسترسی داری. حضرت آسیه هم همین طور. او را با میخ به زمین کوبیده بودند، سنگ داغ روی سینه او گذاشته بودند، و او می خندید و می گفت:

رَبِّ ابْنِ لِی عِنْدَکَ بَیْتًا فِی الْجَنَّهِ؛(۲)پروردگارا، خانه ای برای من نزد خودت در بهشت بساز!

خیلی عجیب است. فرعون به مادر آسیه گفت: دختر تو دیوانه است که زیر شکنجه می خندد.

۱- سورهٔ طه، آیه ۷۲.

۲- سور تحریم، آیه ۱۱.

برهان همه چیز خداست. هیچ برهانی برای شقاوت و سعادت و برای آدم شدن و برای بد شدن نمی تواند باشد، مگر خدا بخواهد. در یک لحظه اسیه همتراز پیغمبر می شود. در یک لحظه شیطان که معلم ملائکه بود، به قعر جهنم نزول می کند.

چشم بینا

این برهان خداست. اگر خدای بزرگ به دل ها بیاید، همه شمشیرها باطل می شود. پرده ها کنار می رود و چیزی می بیند که از دنیا غافل می شود. چطور به بیمار یک آمپول بی هوشی می زنند و بدنش را جراحی می کنند و نمی فهمد. آیا شوق دیدار خدا و ملاقات با خدا به اندازه یک آمپول اثر ندارد. اگر خدا بگوید حواست به من باشد، تمام این تعین ها و ریاست ها از بین می رود. من اسیر زن و بچه هستم، اسیر مقام و پست هستم.

مرحوم آیت الله بهاءالدینی این جمله را زیاد می فرمود: با دستگاه خدا آشنا بشوید. اگر کسی یک ذره جمال خدا را درک کند، پشت پا به تمام این خیالات دنیا می زند. اگر یک ذره پرده را کنار بزنند، تمام دنیا هم بیایند و به او رو بیاورند، برای آنها ارزش قائل نیست. همه دنیا هم بگویند مرگ بر تو، درود بر تو، یک ذره روی او اثر نمی گذارد. امیرالمؤمنین علیه السلام در بیانی زیبا می فرمایند:

إنما الدنیا منتهی بصر الأعمی، لا یبصر مما وراءها شیئاً، والبصیر ینفذها بصره ویعلم أن الدار وراءها، فالبصیر منها شاخص، والأعمی إلیها شاخص، والبصیر منها متزود،

ص: ۷۳

والأعمی لها متزود؛(۱) دنیا چشم انداز نهایی شخص نابینا (بی بصر) است و در فراسوی آن چیزی نمی بیند. اما شخص بینا و با بصیرت، نگاهش از دنیا فراتر می رود و در می یابد که سرای حقیقی، در آن سوی دنیاست. بنابراین، شخص بینا از دنیا چشم بر می کند و نابینا به آن چشم میدوزد، بینا از دنیا توشه برمی دارد، و نابینا برای آن توشه برمی دارد.

هر کس کوردل است، تمام حواسش به دنیاست.

عاقبت به خیری

در هر صورت، این عابد در خانه فاحشه را زد. فاحشه گفت: شما اینجا چه می کنید؟ عابد گفت: آمده ام در خدمت شما باشم. فاحشه گفت: من شما را می شناسم. شما اهل این کار نیستید. قصد شما از این کار چیست؟ گفت: راستش یک عابدی را دیده ام که رو دست من زده و خیلی عبادتش از من بیشتر است. عامل این همه عبادت را نزدیکی به شما می داند. من هم آمده ام که چنین کنم.

ممکن است کسی هفتاد سال عبادت کند و فهمش به آنجا نرسد. یکی هفتاد سال زنا می کند، ولی فهمش خوب باشد. آن فاحشه شیطان را می شناسد. می فهمد. به عابد گفت: آن کسی که کنار تو سجاده پهن کرده شیطان است. ممکن است کسی گناه کند و موفق به توبه نشود. یک دلیل دیگر این است که اگر بروی می بینی دیگر آنجا نیست، فرار کرده است.

ص: ۷۴

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳.

ایـن زن بـدکاره فهمش خیلی خـوب بـود. گفـت: این اشـتباه است. او شـیطان بـوده که به تـو چنین دسـتوری داده است. عـابد برگشت و گناه نکرد. برگشت دید شیطان فرار کرده است.

ادامه روایت عجیب است. عابـد رفت و همان شب آن زن در گـذشت. فردا صـبح مردم دیدند بر در خانه او نوشـته شده است: «احضـروا فلانه فإنا من أهل الجنه؛ بر جنازه این زن حاضـر شویـد که او از اهل بهشت است.» مردم به شک افتاده و سه روز در دفن او درنگ نمودند.

آن وقت خداونـد عز و جل به پیامبری از انبیای خود که غیر از موسـی بن عمران کسـی او را نمی شـناخت فرمان داد: بر جنازه آن زن حاضـر شو و بر او نماز بخوان و مردم را فرمان بـده تا بر او نماز بخوانند. «فإنی قد غفرت لها و أوجبت لها الجنه بتثبیطها عبـدی فلانه عن معصـیتی؛ چون من از او در گذشـتم و بهشت خود را بر او واجب نمودم؛ زیرا او بنـده عابـد مرا در ایمان خود تثبیت نمود و او را از ارتکاب گناه منع کرد.»(۱)

به خاطر این که یک بنـده را از گناه نجات داد، خدا به او رحم کرد. می توانست آلوده بشود. خدا را چه دیدی؟ ممکن اسـت کسی پایین باشد و بالا برود. شیطان بالا رفت، ولی از آن بالا با سر به زمین آمد. فطرس ملک زمین خورد، ولی بالا رفت.

حر زمین خورد، ولی بالاـ رفت. اگر همه گناهان را جمع کنیم، گناه حر نمی شود. مقابل امام ایستاد و بی ادبی کرد. حضـرت می خواستند به مدینه برگردند نگذاشت. وسیله قتل حضرت را فراهم کرد، ولی بعد برگشت و

۱- الکافی، ج۸، ص ۳۸۴، بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۴۹۵.

توبه اش قبول شد. ساحران تا آخرین لحظه مقابل موسی بودند. فقط باید به خدا توجه کرد.

ارزش عقل

خدا ممکن است یک نورانیت به کسی بدهد و به او بفهماند. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

إذا رأيتم الرجل كثير الصلاه كثير الصيام، فلا تباهوا به حتى تنظروا كيف عقله؛(۱) اگر فردی را بسیار نمازگزار و بسیار روزه گیر یافتید، به وی مباهات نکنید تا در چگونگی خردش بنگرید.

راوی می گوید: نزد امام صادق علیه السلام از عبادت و دینداری و فضائل شخصی سخن راندم. حضرت فرمودند: «کیف عقله ؛ عقل او چگونه است؟» گفتم: «نمی دانم». فرمودند: «إن الثواب على قدر العقل؛ پاداش، به اندازه عقل است.»

آنگاه فرمودند: مردی از بنی اسرائیل در جزیره ای سرسبز، پر درخت و پر آب، خدا را بندگی می کرد. فرشته ای از فرشتگان از کنار او گذشت. آنگاه گفت: «پروردگارا! پاداش این بنده را به من نشان ده». خداوند پاداش بنده را به فرشته نشان داد؛ اما آن پاداش به نظر فرشته کم آمد.

خداوند بر فرشته وحی فرستاد که او را همراهی کن. فرشته به صورت انسانی نزد او آمد. مرد عابد از فرشته پرسید: «کیستی؟». گفت: «مردی عبادت پیشه ام که خبر جایگاه و عبادت این مکان به من رسید. آمده ام به همراه تو خدا را عبادت کنم». آن روز را با مرد بنی اسرائیلی سپری کرد. چون روز دیگر

۱- الکافی، ج ۱، ص ۲۶ ح ۲۸.

شد، فرشته به وی گفت: « مکان تو پاکیزه است و تنها برای عبادت مناسب است». مرد عابد گفت: «مکان ما عیبی دارد.» فرشته پرسید: «آن عیب چیست؟» گفت: «پروردگار ما چار پایانی ندارد. اگر خداوند، الاغی داشت، در این مکان آن را می چراندیم؛ چرا که این علفها تلف می شود!» فرشته گفت:

«خداوند، الاغ می خواهد چه کند؟» مرد عابد گفت: «اگر خدا الاغی داشت، این علف ها هرز نمیرفت». آن گاه، خداوند بر فرشته وحی فرستاد که «انما اثیبه علی قدر عقله؛(۱) همانا او را به اندازه عقلش پاداش می دهم.»

نگاه به دنیا

عبادت باید ما را به سوی خدا ببرد. معرفتمان را زیاد کند. یک قدم به جلو برویم. دو تا نماز مؤمن نباید یک جور باشد. نباید همه آمال و آرزویمان را در دنیا خلاصه کنیم. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

الدنیا دار من لا دار له ولها یجمع من لا عقل له ویطلب شهواتها من لا فهم له و علیها یعادی من لا علم له و علیها یحسد من لا فقه له ولها یسعی من لا یقین له من کانت الدنیا همه کثر فی الدنیا و الآخره غمه؛(۲) دنیا، سرای کسی است که سرایی ندارد، و دارایی کسی است که مالی ندارد، و کسی از بهر آن گرد می آورد که خرد ندارد، و کسی در پی خواسته های دنیوی میرود که فهم ندارد، و کسی بر سر دنیا دشمنی میورزد که

۱- الکافی، ج ۱، ص ۱۲. ح ۸ ،الأمالی للصدوق، ص ۵۰۴.

۲- إرشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۸۶.

شناخت نـدارد، و کسـی به خاطر آن حسادت میورزد که دانایی نـدارد، و کسـی برای آن تلاش می کنـد که [به آخرت] یقین ندارد.

آدم عاقـل پـول و منصـب و مقـام و ... را فـانی می دانـد. بـه دردش نمیخـورد. اگر همه دنیـا جمـع شونـد و بخواهنـد آن را به خوردش بدهنـد، نمی توانند. اهل دنیا برای دنیا دست و پا می شـکنند، ولی او نمی خواهد. دنیا می آید و می رود. تو طالب و دنباله رو دنیا نباش. پیامبر خداصلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

إن الله جل جلاله أوحی إلی الـدنیا أن أتعبی من خـدمک، و اخدمی من رفضک؛(۱) خداونـد، به دنیا وحی کرد: «آن را که به خدمت تو در می آید، به رنج افکن، و آن را که دست از تو می شوید،

خدمت کن».

زهد در دنیا

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم در اندرز به ابن مسعود فرمودند:

یـابن مسـعود، قول الله تعـالی: «لِیَبْلُوَکُمْ أَیُّکُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا»(۲)یعنی أیکم أزهـد فی الدنیا؛(۳) ای پسـر مسـعود، این سخن خدای متعـال که فرمود: «تـا بیازمایـدتان که کـدام یـک از شـما نیک کردار تریـد»، به معنای آن است که کـدام یک از شـما، به دنیا زاهدتر و بی رغبت ترید.

چه کسی عملش از همه نیکوتر است؟ کسی که گول دنیا را نمی خورد.

ص: ۷۸

۱- الأمالی للصدوق، ص ۳۵۴، ح ۴۳۲، بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۸۷ح ۵۱.
۲- سوره ملک، آیه ۲.
۳- مکارم الأخلاق، ص ۴۴۶.

کسی که خوراک و پوشاک دنیا او را گول نزند. بعضی هستند که هزار تا گناه کرده و غمش نیست، اما اگر چیزی گران شود، حرص می خورد. جوش دین را نمی خوریم، اما حرص دنیا را می خوریم. آخرت را درست نمی کنیم. دنیامان بزرگ شده و سر کار مانده ایم. امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

كانت الفقهاء و العلماء إذا كتب بعضهم إلى بعض كتبوا بثلاثه ليس معهن رابعه من كانت همته آخرته كفاه الله همه من الدنيا و من أصلح سريرته اصلح الله علانيته و من أصلح فيما بينه وبين الله عزوجل أصلح الله تبارك وتعالى فيما بينه وبين الناس؛(۱)

شیوهٔ فقیهان و دانشمندان این بود که چون نامه به هم می نوشتند، در آن سه جمله بود و چهارمی نداشت:

۱- هرکس هم و همتش متوجه آخرت خویش است، خدا کار دنیای او را اصلاح می کند.

۲- هرکس درون و نهاد خود را اصلاح کند، خداوند برون و آشکار او را اصلاح می کند.

۳- هرکس میان خود و خدای عز و جل را اصلاح کند، خدای تبارک و تعالی میان او و مردم را اصلاح می کند.

پیامبر خدایی صلی الله علیه و آله وسلم در باره این سخن خداوند متعال که فرمود: «وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا؛(۲) و در کودکی به او دانایی دادیم» فرمودند: «یعنی الزهد فی الدنیا؛ یعنی

۱- الکافی، ج ۸ ص ۳۰۷.

۲- سوره مریم، آیهٔ ۱۲.

زهد در دنیا.»(۱)

حکمی که خدا به حضرت یحیی داد زهد در دنیا بود. یعنی یک معرفت و عقلی به او دادیم که گول دنیا را نخورد. میل دنیا از دلش بیرون برود. در آغاز دعای ندبه می خوانیم:

اللَّهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ عَلَی مَا جَرَی بِهِ قَضَاؤُکَ فِی أَوْلِیَائِکَ الَّذِینَ اسْتَخْلَصْتَهُمْ لِنَفْسِکَ وَ دِینِکَ إِذِ اخْتَرْتَ لَهُمْ جَزِیلَ مَا عِنْدَکَ مِنَ النَّعِیمِ الْمُقِیمِ الَّذِی لا زَوَالَ لَهُ وَ لا اضْمِحْلالَ بَعْدَ أَنْ شَرَطْتَ عَلَیْهِمُ الزُّهْدَ فِی دَرَجَاتِ هَذِهِ الدُّنْیَا الدَّنِیَّهِ وَ زُخْرُفِهَا وَ زِبْرِجِهَا فَشَرَطُوا لَکَ ذَلِکَ وَ عَلِمْتَ مِنْهُمُ الْوَفَاءَ بِهِ فَقَبِلْتَهُمْ وَ قَرَّبْتَهُمْ وَ قَدَّمْتَ لَهُمُ الذِّکْرَ الْعَلِیَّ وَ الثَّنَاءَ الْجَلِیَّ وَ أَهْبَطْتَ عَلَیْهِمْ مَلائِکَتَکَ وَ کَرَّمْتَهُمْ بِوَحْیِکَ وَ رَفَدْتَهُمْ بِعِلْمِکَ وَ جَعَلْتَهُمُ الذَّرِیعَهَ إِلَیْکَ وَ الْوَسِیلَهَ إِلَی رِضْوَانِکَ؛(۲)خدایا، تو را ستایش می کنم برای هر چه که در قضا و قدر بر خاصان و محبانت تقدیر کردی؛ آنان که وجودشان را برای حضرتت خالص و برای دینت مخصوص گردانیدی؛ چون بزرگ نعیم باقی و بی زوال ابدی را که نزد توست بر آنان اختیار کردی بعد از آن که زهد در مقامات و لذات و زیب و زیور دنیای دون را بر آنها شرط فرمودی. آنها هم بر این شرط متعهد شدند و تو هم می دانستی که به عهد خود وفا خواهند کرد. پس آنان را مقبول و مقرب درگاه خود فرمودی و

۱- مکارم الأخلاق، ج ۲، ص ۳۴۰، ح ۲۶۶۰؛ بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۹۴، ح ۱.

۲- بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۴۴.

علوّ ذکر (یعنی قرآن) بـا بلنـدی نـام و ثنـای خاص و عام بر آنها از پیش عطا کردی و فرشـتگانت را بر آنها فرو فرسـتادی و به وحیات اکرامشان فرمودی و دانشت را به آنان عطا کردی و آنها را واسطهٔ (هدایت خلق به توحید و معرفت) و وسیلهٔ دخول در بهشت رضوان و رحمت خود گردانیدی.

خداوند یک شرط برای اولیای خود گذاشت و آن زهد در دنیا بود.

صاحبان سرای آخرت

کسـانی مثـل مرحوم آیت الله بروجردی و مرحوم امام حاضـر نبودنـد رساله بدهنـد. مردم به آنها اصـرار می کردنـد. به قول ملّا عبدالله، بعضی ها عجوزه دنیا را رد می کنند. فریب این چند روز دنیا را نخوریم.

تِلْکَ الـدَّارُ الْآخِرَهُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِینَ لَا یُرِیـدُونَ عُلُوًّا فِی الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا ؛(۱)آن سـرای آخرت را برای کسانی قرار میدهیم که در زمین خواسـتار برتری و فسـاد نیسـتند، و فرجـام [خوش] از آن پرهیزگـاران است. آخرت از آن کسانی است که اراده ریاسـت نکنند، اراده دنیا نکنند. امام صادق علیه السلام این آیه را تلاوت می فرمودند و شروع به گریه می کردند. بعد می فرمود:

ذهبت و الله الأمانی عند هذه الایه:(۲) به خدا سوگند که با این آیه، آرزوها (برای ثواب بردن بدون عمل،) بر باد رفت.

۱- سوره قصص، آیه ۸۳.

۲- تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۴۶؛ بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۱۹۳، ح ۷.

بهشت را به کسی می دهند که به فکر دنیا نباشد. همین است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

أحمق الناس من طلب الدنیا؛(۱) احمق ترین مردم کسی است که در پی دنیا باشد.

بزرگی حرف قشنگی میزد. می فرمود: عاقل و بالغ واقعی کسی است که گول دنیا را نخورد. عبادتش کم باشد اشکالی ندارد، اما فریب دنیا را نخورد.

برتری عقل

امام کاظم علیه السلام در سفارش به هشام بن حکم فرمودند:

یا هشام، ما قسم بین العباد أفضل من العقل، نوم العاقل أفضل من سهر الجاهل، وما بعث الله نبیا إلا عاقلا حتی یکون عقله أفضل من جمیع جهد المجتهدین، وما أدی العبد قریضه من فرائض الله حتی عقل عنه؛(۲) ای هشام! میان بندگان چیزی برتر از عقل تقسیم نشده است. خواب عاقل برتر از شب زنده داری جاهل است. خداوند هیچ پیامبری را جز خردمند برنینگیخت تا آنجا که خردش برتر از همه کوشش کوشندگان باشد. و بنده هیچ فریضه ای از فرایض خدا را نگذارد، مگر آن گاه که معرفت و آگاهی خود را از خدا فرا گرفت.

سلمان عباداتش خیلی کم بود، ولی معرفت و بینایی اش بالا بود.

۱- بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۹۳.

۲- تحف العقول، ۳۹۷.

بهای بهشت

امام صادق علیه السلام فرمودند:

اتقوا الله و لا تملوا من الخیر و لاتکسلوا فإن الله عزو جل و رسوله صلی الله علیه و آله وسلم غنیان عنکم و عن أعمالکم و أنتم الفقراء إلی الله عز و جل و إنما أراد الله عز و جل بلطفه سبباً یدخلکم به الجنه؛(۱) از خدا بترسید و از انجام کار خیر خسته و ملول نگردید و بدانید که خدا و رسول او از اعمال شما بی نیازند و شما به خدا محتاجید و خداوند اراده کرده است با به جا آوردن عمل خیر شما

را به بهشت برد.

چه کسی می تواند اعمالش بهای بهشت باشد. دو رکعت نماز می خوانی توقع بهشت جاودانه داری؟ می فرماید: خدا به اعمال شما احتیاجی ندارد، ولیکن با این کار خداوند بهشت را به شما عنایت کند.

ص: ۸۳

۱- إرشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۴۵، بحار الأنوار، ج۶۶، ص ۴۰۶.

فصل سوم: آثار گناه

اشاره

ص: ۸۵

در روایات، به آثار و پیامدهای فراوان گناه اشاره شده است. برخی از این آثار، مربوط به روح و قلب انسان اند، برخی مربوط به دین او و برخی به دنیای او.

آثار وضعی گناه

گناهان آثار وضعی عجیبی دارند. اگر بدانیم گناه با قلب و دل و روح و جان آدمی چه می کند، هرگز گرد آن نمی رویم. ابن مسعود از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نقل می کند که آن حضرت فرمودند:

اتقوا الذنوب فانها ممحقه للخیرات إن العبد لیذنب الذنب فینسی به العلم الذی کان قد علمه وإن العبد لیذنب الذنب فیمتنع به من قیام اللیل و إن العبد لیذنب الذنب فیحرم به الرزق وقد کان هینأ له؛(۱) از گناهان بپرهیزید؛ زیرا خیرات را از بین می برد. بنده گاهی گناه می کند و دانشی را که آموخت از یادش می رود، و بنده گناهی می کند و از قیام در شب باز می ماند، و بنده گناهی می کند و از روزی اش محروم می شود، در حالی که روزی برای او گوارا بود.

ص: ۸۷

۱- عده الداعی، ص ۲۱۱.

آثار گناه بر دل انسان

امام باقر علیه السلام فرمودند:

ما من شیء أفد للقلب من خطیئه، إن القلب لیواقع الخطیئه فما تزال به حتی تغلب علیه فیصیر أعلاه أسفله؛(۱) برای دل چیزی تباه کننده تر از گناه نیست؛ زیرا دل، مرتکب گناه می شود و بر اثر

مداومت بر آن، گناه بر آن چیره میگردد و نگونسارش می کند.

چه چیزی قلب و روح و جان ما را آلوده و فاسد می کند؟ خطر هیچ چیز برای جان ما و روح ما و باطن ما بیشتر از گناه نیست. آدم نادان می گوید: حالا می روم عیش و نوشم را می کنم، بعد هم می روم توبه می کنم. گاهی قلب با گناه آمیخته می شود و بیشتر و بیشتر در لجنزار گناه فرو می رود و وارونه می شود و بر اثر اصرار بر گناه منکر گناه بودن گناه می شود.

کسی که غرق در ربا می شود، می گوید: چه کسی ربا را حرام کرده است؟ ثعلبه از اصحاب پیامبر خدا بود. در صف اول نماز، پشت سر آن حضرت نماز می خواند. اما حب مال دنیا او را گرفت و منکر زکات شد. گفت: زکات یعنی چه؟! و مرتد شد.(۲)

قلب انسان بر اثر گناه و اصرار و مداومت بر آن منقلب و معکوس می شود. مثل ظرفی که وارونه می شود. قلب اگر وارونه شود، دیگر یک قطره از رحمت الهی در آن نمی ماند. ببینید چه خطر بزرگی در کمین است. یعنی اصول دین ما را هم از بین می برد. نگوییم گناه می کنیم، اهل بیت گفته اند ما را

۱- الکافی، ج ۲، ص ۲۶۸، ح ۱.
۲- بحار الأنوار، ج۲۲، ص ۴۰.

رها نمی کنند. ممکن است اصل اتصال به اهل بیت با گناه کردن قطع شود.

خداوند در قرآن می فرماید:

ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوأَى أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ؛(۱) سپس سرانجام کسانی که اعمال بد مرتکب شدند به جایی رسید که آیات خدا را تکذیب کردند و آن را به مسخره

گرفتند!

«أَسَاءُوا السُّوأَى» یعنی بدی پشت سر بدی. عاقبتش هم «كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ» است. باید مراقب این خطر جدی باشیم که ممکن است با مداومت بر گناه از اهل بیت علیهم السلام فاصله بگیریم و از آنان جدا شویم.

زید بن موسی

زید بن موسی، برادر امام هشتم علیه السلام و فرزند بلافصل امام هفتم علیه السلام بود. یعنی گوشت و پوستش به امام وصل بود. اما این قدر بدی روی بدی و مخالفت با امام کرد که در روایت آمده است: وقتی در خراسان خدمت امام هشتم رسید، حضرت جواب سلام او را ندادند. عرض کرد: من برادر شمایم، جواب سلام مرا نمی دهی؟! حضرت فرمودند:

أنت أخي ما أطعت الله فإذا عصيت الله لا إخاء بيني وبينك؛(۲) تو برادر منی تا وقتی که مطیع خدا باشی، وقتی معصیتکار شدی دیگر برادری بین ما نیست.

ص: ۸۹

۱- سوره روم، آیه ۱۰.

۲- مناقب آل أبی طالب، ج ۴، ص ۳۶۱؛ بحار الأنوار، ج۴۹، ص ۲۲۱.

امامی که رئوف است، اجازه نشستن به او ندادند. آیا ارزش دارد که انسان خودش را آلوده کند و دل امام را به درد بیاورد؟! امامان ما قلبشان به اندازه عالم وسیع است. یک وقت نکنند کاری بکنیم که خدای ناکرده از ما ببرند. رحمت امام به اندازه عالم گسترده است. قلب امام قلب خداست. اگر امام رد کند، یعنی خدا رد کرده است. فرقی نمی کند.

جبران گناه سخت است. خیلی باید به خدا پناه برد. هیچ وقت توبه و استغفار را چراغ سبز برای انجام گناه قرار ندهیم. هیچ وقت راه گناه را برای خودمان و دیگران باز نکنیم. گناه را دست کم و کوچک نشماریم.

نقطه های سیاه گناه

امام صادق علیه السلام فرمودند:

إذا أذنب الرجل خرج فی قلبه نکته سوداء، فإن تاب انمحت، و إن زاد زادت حتی تغلب علی قلبه، فلا یفلح بعدها أبداً؛(۱)
هر گاه کسی گناه کند، نقطه ای سیاه در دلش پیدا شود. اگر توبه کرد، آن نقطه پاک شود. اما اگر بر گناهش بیفزاید، آن نقطه بزرگ تر شود، تا جایی که تمام دلش را فروپوشد و از آن پس هرگز رستگار نشود.

از گناه باید فوری توبه کرد تا آثار سوء آن برداشته شود. اگر دلی را شکستیم، نگوییم باشد تا عید بیاید و صله رحم کنیم. مرحوم آقای دولابی می فرمود: اگر کسی از من دلخوری داشته باشد، شب خوابم نمیبرد.

ص: ۹۰

۱- الکافی، ج ۲، ص ۲۷۱، ح ۱۳.

یکی از بزرگان در جلسه ای با کسی بگو مگو کرد. آن عالم گفت: من تلفنش را نداشتم و شب خوابم نمیبرد. بلند شدم و شبانه رفتم در منزل او و از او عذرخواهی کردم. چون کسی که دلخور است، راه دل انسان را می بندد.

اگر کسی گناه کرد و زود با توبه پاکش نکرد، یک نقطه دیگر و نقطه های دیگر و سیاهی روی سیاهی می آید.

در علم طب هم می گویند: گاهی یک گوشه بدن عفونت میکند. دارو میدهند تا گسترس نیابد. اما اگر عفونت در کسی گسترش پیدا کرد و همه بدن را گرفت، دیگر نمی توان کاری کرد.

کسی می گفت: من چند وقت آلوده به گناه بودم، توبه نکردم. الآن هیچ چیز را قبول ندارم. این سیاهی ها قلبش را گرفته و منکر همه چیز شده است.

قساوت قلب

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

ما جفت الدموع إلا لقسوه القلوب، و ما قست القلوب إلا لكثره الذنوب؛(۱) اشکها نخشکید، مگر به سبب سنگدلی؛ و دلها سنگ نشد، مگر به سبب گناهان بسیار.

چرا چشم ها خشک می شود و اشکی نمی آید؟ بچه ها که دلشان نرم است، اشکشان دم دست است. اگر چیز کوچکی از آنها بگیرید، سریع اشکشان جاری می شود؛ چون دل نازک اند. چرا بچه ها دل نازک اند؟ به خاطر این که قساوت ندارند. آلودگی به دنیا ندارند. دلشان لطیف است.

۱- علل الشرائع، ص ۸۱ ح ۱.

مؤمن هم باید همین طور باشد. انسانی که جلویش بی رحمی می کنند و هیچ انعطافی ندارد و عاطفه در دل او نیست، به خاطر قساوت قلب است. سنگ دل شده است. اگر دل سفت و سنگ شد، اشک جاری نمی شود.

اشک دل

البته این کلیت نـدارد. برخی از اولیـای الهی از بس گریه کرده انـد، اشـکشان خشـک شـده است. مرحـوم آیت الله بهجت این اواخر که کنار دستشان بودم، در روضه ها یک قطره اشک از ایشان نمی دیدم. یک وقت فرمودند: این آقا از بس گریه کرده، اشـکش خشک شـده است. از مرحوم آیت الله بهاءالدینی هم یک قطره اشک ندیدیم. این ها گریه شان از درون است. رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

بکاء المؤمن من قلبه، وکاء المنافق من هامته؛(۱) گریهٔ مؤمن از دل اوست و گریه منافق از سـرش. گریه مؤمن گاهی در داخل است. یعنی دیگر اشـکش تمـام شـده است. از درونش و قلبش گریـان است. امیر المـؤمنین علیه السـلام در بـاره زاهـدان و بی رغبتان به دنیا فرمودند:

إن الزاهدین فی الدنیا تبکی قلوبهم وإن ضـحکوا، ویشتد حزنهم وإن فرحوا، ویکثر مقتهم أنفسهم وإن اغتبطوا بما رزقوا؛(۲)بی رغبتان به دنیا، دلهایشان گریان است، هرچند در

۱- میزان الحکمه، ج۱۲، ص ۳۴۴؛ کنز العمال، ح ۸۵۰.
۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۱۳.

ظاهر بخندند. و اندوهشان سخت است، هرچند اظهار شادی کنند. و از نفس های خویش بسیار در خشم اند، هرچند از آنچه روزی شان شده رشک برده شوند.

یک گریه مال دل است و یک گریه مال چشم. این طور نیست که اگر کسی اشکش نیامد از روی قساوت قلب باشد. فکر نکنید که همه آنهایی که آه و ناله دارند، کارشان درست است و اگر یک ولی خدا آه و سوز و ناله ندارد قساوت دارد. گاهی آنقدر گریه کرده است که دیگر نای گریه ندارد.

شما در باغی می روید و می بینید پرنده ها آواز می خوانند و چهچه می زنند. همین طور که ناله ها بالا می رود، مثل فواره هم پایین می آید. توانشان کم می شود. دیگر توان ناله زدن ندارند. گاهی هم از فرط ناله جان می دهند.

گاهی گریه ها از درون است. گاهی هم منافقانه است. آدم منافق ممکن است بازی در بیاورد و مانند بازیگران اشک بریزد. ولی مؤمن دست خودش نیست. گاهی اشکش می آید. گاهی حال خوب دارد، گاهی نه. دست مقلب القلوب است. گاهی دلش را می چرخاند و گاهی اشکش نمی آید.

ولی افرادی که به طور طبیعی اصلا اشک چشم ندارند، مال قساوت قلب است. اما قساوت قلب و سفتی دل برای چیست؟ «لکثره الذنوب». قساوت قلب هم مال کثرت گناه است. یعنی گناه روی گناه، صفا و جلا و نورانیت و شفافیت قلب را از بین می برد.

آب صاف و زلال را دیده اید؟ تمام نقش ها در آن پیداست. همه موجودات عالم رنگ دارند مگر آب. آب چه رنگی است؟ هیچ کس نمی داند. بستگی دارد که شما در چه ظرفی بریزید. بی رنگ است. دل که

پاک و تمیز است مثل آب می ماند. آب در لجنزار تیره و تار است. چیزی در آن پیدا نیست.

زیان های دنیوی گناه

گناه، به دنیای انسان نیز آفت می زند. امیر المؤمنین علیه السلام یکی از آثار منفی گناه را از بین رفتن نعمت و سخت شدن زندگی می داند و می فرماید:

ما زالت نعمه ولا نضاره عیش إلا بذنوب اجترحوا أن الله لیس بظلام للعبید؛(۱)هیچ نعمت و نشاط زندگانی ای از بین نرفته، مگر به واسطه گناهانی که مرتکب شده اند. و به راستی که خداوند به

بندگان ستم نمیکند.

امام باقر علیه السلام نیز از یک قانون حتمی سخن گفته و فرموده است که نعمت جز به گناه سلب نمی شود:

إن الله قضی قضاء حتما إلا ینعم علی العبد بنعمه فیسلبها إیاه حتی یحدث ذنباً یستحق بذلک النقمه ؛(۲)خدا حکم قاطع و حتمی فرموده که نعمتی را که به بنده ای مرحمت فرموده، از او باز نگیرد، مگر زمانی که بنده، گناهی مرتکب شود که به سبب آن، مستحق کیفر گردد.

محو خوبی ها

یکی از آثار بسیار خطرناک گناه این است که خوبیها را از بین می برد.

۱- الخصال، ص ۶۲۴، ح ۱۰؛ کنز الفوائد، ج ۲، ص ۱۶۲؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۷۸.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۲۷۳، ح ۲۲.

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

اتقوا الذنوب فانها ممحقه للخیرات؛(۱) از گناهـان دوری کنیـد؛ زیرا گناهان خوبی ها را محو می کنـد. گناه مثل این است که شمـا یـک متـاع فوق العاده ای را جمع کنیـد و بعـد یک کبریت بزنیـد و همه را به آتش بکشـید. یا به خانواده خود خـدمت و احترام کنید و یکباره با یک غضب و تندی همه را از بین ببرید. گفت: «مرا به خیر تو امید نیست شـر مرسان.» گناه خوبی ها را محو می کنـد. هر چه گنـاه بزرگ تر و بیشتر باشـد، خوبی ها را بیشتر از بین می برد. چنان که در باره بـد اخلاقی هم همین را فرموده اند. رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

الخلق السیئ یفسد العمل کما یفسد الخل العسل؛(۲) خوی بد، کار را تباه می کند، همان گونه که سرکه عسل را.

بنابراین، یک خطر گناه قساوت است و یک خطر دیگر گناه این است که ثوابها را از بین می برد.

کارهای ناکرده!

در روز قیامت وقتی پرونده بعضـی را به دسـتشان می دهند، می بینند گناهان زیادی که انجام نداده اند در نامه اعمالشان نوشته شده است. وقتی در باره آن گناهان می پرسد، می گویند: شـما این کارها را نکرده ای، ولی غیبت کسـی را که این گناهان را انجام داده است کرده ای و گناهانش به نامه عمل تو منتقل شده

۱- بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۳۷۷.

۲- عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۴۰.

است. یا می بیند در نامه اعمالش نماز شب نوشته شده است، با این که نماز شب نخوانده است. می گویند: کسی که نماز شب می خواند، غیبت تو را کرد. از این رو ثواب نمازش برای تو نوشته شده است.

البته کسی که در ملأ عام گناهی را انجام می دهد، صحبت از آن گناه غیبت محسوب نمی شود، ولی سخن گفتن از گناهی که در خلوت انجام گرفته است گناه محسوب می شود. اگر کسی در خلوت گناهی کرده است، حق نداریم آن را افشا کنیم. مخصوصا جایی که با آبروی مردم سرو کار دارد. خیلی باید مواظب باشیم. خدا روی آبرو خیلی مانور داده است. هیچ وقت افراد را تخریب نکنید. این سنت خداست که اگر کسی را زمین بزنی، خدا تو را زمین می زند. شک نداشته باش.

حفظ عزت مؤمن

اسحاق بن عمار می گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمودند: «یا إسحاق، کیف تصنع بزگانی مالك إذا حضرت؛ ای اسحاق، وقتی که می خواهی زکات مالت را بدهی، چگونه می دهی؟» عرض کردم: افراد مستحق را خبر می کنم، به در منزل من می آیند و در آنجا سهم هر کدام را می دهم. حضرت به من فرمودند:

ما أراك یا إسحاق إلا قد أذللت المؤمنین، فإیاك إیاك، إن الله یقول: من أذل لی ولیا فقد أرصد لی بالمحاربه؛ ای اسحاق، میبینم که مؤمنان را ذلیل میکنی؟ مبادا این کار را بکنی؛ زیرا خداوند فرموده است: هرکس ولی مرا خوار و ذلیل کند، با من به جنگ برخاسته است.

ص: ۹۶

چرا مؤمنین را خوار می کنی؟ تو وظیفه داری زکات را به در خانه آنها ببری خیلی باید مواظب باشیم. اگر می خواهیم به کسی خدمت کنیم، حتی به خانواده و فرزندان، با عزت و احترام باشد. عزت و آبروی افراد بسیار مهم است.

سیدی در اصفهان بود که سواد علمی نداشت، ولی باطنی صاف و پاک داشت. می فرمود: من خدمت مرحوم حاج آقا ارباب، از علمای بزرگ اصفهان بودم. تاجری خدمت ایشان آمده بود. به حاج آقا رحیم گفت: اگر اجازه بدهید می خواهم مبلغی خمس به این آقا سید بدهم. دوست دارم شما هم لطف کنید و قبضی مرقوم بفرمایید.

ایشان در قبض نوشتند: مرحمتی و لطف فرزند پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم را در مورد شما پذیرفتم. خیلی جالب است. نگفت: تو کاری برای این سید کردی، گفت: این آقا سید در حق شما لطف کرده است، او به شما منت دارد. این عزت و احترام است.

عزت نفس آیت الله بروجردی

یکی از تجار پول کلانی خدمت مرحوم آیت الله بروجردی به عنوان خمس آورده بود. وقتی خواسته بود تقدیم کند، به آقا گفته بود: کار ما پیش فرماندار شهرمان گیر دارد. لطف کنید و توصیه ای بفرمایید تا کار ما را حل کند. آقا پول خمسش را به او برگردانده بودند. فرموده بودند: تو خمست را برای این که کارت راه بیفتد آورده ای.

مرحوم آقای فلسفی در خاطراتش می نویسد. در یک مقطعی آیت الله بروجردی به تنگدستی افتادند و نمی توانستند شهریه طلاب را تأمین کنند.

ص: ۹۷

آقای فلسفی می گوید: خدمت آقا رسیدم و گفتم: بسیاری از تجار با من آشنا هستند و خبر از وضع شما ندارند. شما اجازه دهید که من به آنها گوشزد کنم که خدمت شما برسند. ایشان فرمودند: ابداً راضی نیستم. مگر ما تکیه گاهمان اینها هستند؟ مگر ما صاحب نداریم؟

عزت مؤمن با هیچ چیزی در عالم برابری نمی کند. من به خاطر شهریه آبروی یک مرجع تقلید را بریزم ؟! ایشان اجازه ندادند. اتفاقا ماه بعد از جایی پول فراوانی رسید.

شیخ محمد تقی بافقی

مرحوم آقای دولابی با مرحوم شیخ محمد تقی بافقی خیلی رفیق و صمیمی بودند. می فرمود: ایشان پیرمرد و من جوانی بودم. خیلی امام زمانی و پاک بود. می آمد دولاب ما و منبر می رفت. گاهی که این پیرمرد می خواست سوار الاغ شود، برایش خیلی سخت بود. من هم جوان و قوی بودم. یک بار که آمدم ایشان سوار الاغ کنم، آنچنان بلندش کردم که از آن طرف الاغ به زمین افتاد. از آن پس گاهی که می خواست سوار الاغ شود، به شوخی می گفت: کل اسماعیل را بیاورید مرا سوار کند، ایشان بلد است.

می فرمود: پدرم بالاترین ثروتمند دولاب بود. خمس مالمان را با مرحوم بافقی محاسبه می کردیم و به ایشان می دادیم. یک بار یکی از این انسانهای خشکه مقدس که دنبال سند و مدرک بود به من گفت: حاج آقا، شما پول به آقای بافقی می دهید، ایشان مجتهد هستند؟ گفتم: نه. گفت: از طرف مراجع و علما اجازه دارد؟ گفتم: نمی دانم. ما از ایشان خوشمان می آید و از ایشان

سؤال نمی پرسیم.

طبق قاعدهٔ علما کسـی که وجوهات و خمس را دریافت می کند یا باید مرجع تقلید باشد، یا از مرجع تقلید اجازه داشـته باشد. این خشکه مقدس مرا وادار کرد که این مطلب را از مرحوم بافقی بپرسم. گفتم: حاج آقا، شما مجتهد که نیستی، اجازه هم که نداری. پس ما هم خمسمان را به شما نمی دهیم.

آیا خدا برای بنده اش کافی نیست؟!

ایشان این خاطره را برای ما گفتند: من در دوران جوانی در نجف درس می خواندم و در دسـتگاه آقا سـید محمد کاظم یزدی صاحب کتاب «عروه الوثقی» بودم. اگر می خواسـتم، ایشان به من اجازه می داد. مقداری از دروس حوزه را که خواندم گفتم: من به ایران می روم و به آنچه یـاد گرفته ام عمـل می کنم. اگر کم آوردم، دوبـاره برمی گردم و ادامه تحصـیل می دهم. لازم نیست که همه مرجع تقلید بشوند. همین مقدار بس است.

چـون قصـد آمـدن به ایران را داشـتم، به رفقـا گفتم: امشب خـانه مـا دعوتیـد. من می خـواهم به ایران برگردم. وقـتی که موقع خداحافظی شد، دوستان هم درس من به من گفتند: شما اجازه از علما گرفته ای؟ من در این عوالم نبودم که باید اجازه بگیرم. گفتم: نه. دوستان گفتند: شما الآن که می خواهی به ایران بروی، مردم که می خواهند به شما خمس بدهند باید به شما اعتماد داشته باشند تا بتوانند به شما خمس بدهند.

من به فکر فرو رفتم که چه کنم؟ در این فکر و خیال بودم که تفأل به قرآن زدم و از خدا مشورت خواسـتم. قرآن را باز کردم، خط اول این آیه آمد:

أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ (۱) آیا خداوند برای بنده اش کافی نیست؟! اما آنها تو را از غیر او می ترسانند. و هرکس را خداوند گمراه کند، هیچ

هدایت کننده ای ندارد!

خدا در این آیه سؤال می کند: آیا من برای تو کافی نیستم؟ آیا من در رحم مادر، در دوران رشد، تو را حفظ نکردم تا بزرگ شدی؟

آیت الله حائری شیرازی می فرمود: من قبل از انقلاب زیاد زندان رفته بودم. یک بار فرزندم مخملک در آورده بود. همان موقع ساواک مرا دستگیر کرد. گفتم: ای داد و بیداد، چه کنم! مأمور ساواک به من گفت: حاج آقا می ترسی؟ گفتم: نه. گفت: چرا اینقدر نگرانی؟ گفتم: فرزندم مریض است و خانمم دست تنهاست. گفت: مگر تو خدا نداری، از چه نگرانی؟ وقتی این را گفت راحت شدم.«أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ»، همین را می گوید.

سؤال بسیار عمیقی است. خدا می گوید: آیا من برای تو کافی نیستم که سراغ کس دیگری می روی؟ خدا از حضرت ابراهیم که تعریف می کند می گوید: «مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ؛(۲) وی از مشرکان نبود».

نمیخواهد بگوید که حضرت ابراهیم خورشید را نمی پرستید. این که معلوم است. معنایش این است که به غیر خدا تکیه نمی کرد. خداوند وقتی می خواهد از پیغمبری خیلی تعریف کند، می گوید: «مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ». یعنی خدا کافی است، خدا رزاق است، خدا مرا بس است. پدر و مادر و

۱- سوره زمر، آیه ۳۶.

۲- سوره آل عمران، آیه ۶۷.

دوست و رفیق و عالم همه از بین رفتنی است. آنها هم محتاج خدا هستند.

مرحوم بافقی می گفت: این آیه که آمد، من روحیه گرفتم و احیا شدم. اگر اشاره می کردم، تمام مراجع برای من اجازه صادر می کردند. اما خدا می گوید: من برای تو بس هستم.

تنگنا و فراخی رزق

اصلا مال دنیا دائر مدار هوش و استعداد نیست. بیشتر ثروتمندان دنیا کسانی هستند که نه هوش و استعداد دارند و نه اطلاعات فوق العاده. سعدی در این باره زیبا سرود است:

به نادانان چنان روزی رساند

که صد دانا در آن حیران بماند

بسیاری از آدمها که دارای استعداد معمولی هستند، از در و دیوار برای آنها می بارد. مرحوم آیت الله سید احمد زنجانی، پدر آیت الله شبیری زنجانی در کتاب «الکلام یجر الکلام» نوشته است: تاجری در قم بود که تجارت قند داشت، اما خیلی ساده بود.

یک زمانی قند و شکر در بازار زیاد بود و روی دستشان مانده بود. تاجرهای دیگر که خیلی سیاست داشتند، فکر کردند که چه کنند. گفتند: فلانی خیلی ساده است. بیایم و سرش کلاه بگذاریم. به او گفتند: قند آینده خوبی دارد. او هم قبول کرده و قندهای بقیه تجار را خرید. بعد از مدتی کوتاه جنگ جهانی دوم شد. قیمت قند صد برابر شد. نقشه آنان علیه خودشان از آب در آمد و این تاجر ساده ثروت هنگفتی نصیبش شد.

خدا گاهی به انسانهای نادان و ساده مال فراوان می دهد و انسان های دانا

و زیرک را در مضیقه قرار می دهد. اینها معیار نیست.

اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ؛(۱) خدا بر هرکس از بندگانش که بخواهد روزی را گشاده می گرداند و [یا] بر او تنگ میسازد؛ زیرا خدا به هر چیزی داناست.

قبض و بسط در رزق های معنوی و مادی خیلی فرق نمی کند. این قدر بعضی ها کتاب می خوانند، ولی هیچ نمیفهمند. دکتر روانشناسی را می شناسیم که حلال مشکلات همه است، ولی خودش نمیداند در منزل با خانمش چگونه رفتار کند. چیزهای عجیب و غریبی در دنیا هست.

این آیه همیشه در ذهنتان باشد: «أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ». این آیه در معنویات و مادیات بسیار تسکین دهنده است. فقط به پول و دنیا نیست. ازدواج می خواهی بکنی، خانه می خواهی بخری، این آیه را تابلو کن و در منزل بیاویز.

آیا خدا از پدر و مادر مهربان تر نیست؟ آیا اگر پدر و مادر پولدار باشند، کم فرزندانشان می گذارند؟ خدا را به اندازه یک مادر دلسوز بدانید. منتها اگر جایی نمی دهد، حتما صلاح نیست. امام باقر علیه السلام می فرمایند:

إن الله عز و جل ليتعاهد المؤمن بالبلاء كما يتعاهد الرجل أهله بالهديه من الغيبه و يحميه الدنيا كما يحمى الطبيب المريض؛(۲) همانا خدای عز و جل مؤمن را با بلا دلجویی می کند، چنان که مرد با هدیه ای که از سفر برای خانواده اش میبرد از آنها دلجویی

۱- سور عنکبوت، آیه ۶۲.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۲۵۵.

می کند، و خدا مؤمن را از دنیا پرهیز می دهد.

چنان که پزشک بیمار را پرهیز میدهد. طبیب بیمارش را قرنطینه می کند که مبادا دست به غذای بدی بزند که برایش ضرر داشته باشد، خدا هم با بنده اش چنین می کند. هر قدر هم که بگوید بده، نمیدهد؛ چون صلاحش نیست. اما در آخرت جبران می کند.

تأمین شهریه طلاب

مرحوم آقای بافقی گفته بود: وقتی آیه «أَلَیْسَ اللَّهُ بِکَافٍ عَبْدَهُ» را دیدم راحت شدم و آرامش گرفتم و به اجازه نامه ها تکیه نکردم. مرحوم بافقی در زمان رضاخان به قم می آید و مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری، مؤسس حوزه علمیه قم مسئولیت شهریه طلاب را به ایشان واگذار می کند.

مرحوم بافقی می فرمود: بسیار اتفاق می افتاد که مرحوم آقای حائری به من می گفت: این ماه پول نداریم. و من به بازار می رفتم و به تجار می گفتم: به من قرض بدهید. و با قرض شهریه طلاب را تأمین می کردم. وقتی پول می رسید می بردم و قرض را پس می دادم. می فرمود: به خدا توکل کردم و شهریه حوزه علمیه قم به وسیله من تأمین می شد.

مرحوم آیت الله بهاءالدینی می فرمودند: حاج شیخ محمد بافقی پول را به در حجر طلاب می برد و می گفت: بفرمایید. و همین فرمایش امام صادق علیه السلام که می فرمودند: مؤمن را نباید خوار کرد، اجرا می کرد. می فرمودند: تابستان که تعطیل بود، پول سه ماه شهریه را به طلاب می داد تا کسانی که مسافرت هستند این همه راه را برای شهریه به قم نیایند.

ص: ۱۰۳

قوت توکل

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

من أحب أن یکون أقوی النـاس فلیتوکـل علی الله تعالی؛(۱) هر کس دوست دارد نیرومنـدترین مردم باشـد، باید به خدا توکل کند.

نه فقـط قوت جسم، که روح و جـان و علم و عمـل انسـان، با توکل بر خـدا انرژی می گیرد و تقویت می شود. اگر کسـی می خواهـد قوی ترین انسانهای عالم باشـد، باید به قدرت مطلق عالم تکیه کند. و هر کس به خدا توکل کند تمام کسانی را که با او مرتبط هستند هم کفایت می کند. چون قوی است، نشستن با قوی قوت می آورد. اگر تمام عالم هم به او تکیه کنند کفایت می کنـد؛ چون به سرچشـمه وصل است. مرحوم بافقی نه تنها خودش کفایت می شـد، بلکه همه کسانی را هم که به او وصـل بودند کفایت می کرد.

مرحوم آیت الله رازی کتابی در شـرح حالات مرحوم آقای بافقی به نام «التقوی و ما ادراک ما التقوی» نوشـته اند که خواندنی است. مرحوم بـافقی یـک تنه مقابـل رضاخان ایسـتاد. عیـد نوروز خانواده رضاخان بی حجاب به حرم حضـرت معصومه آمـد. ایشان با این حرکت آنان مقابله کرد و تبعید شد.

مرحوم بافقی نذر کرد که یک روزی ذلت رضاخان را ببیند و دید. انگلیسـی ها با ذلت او را به جزیره موریس بردند و کشتند. نذر کرده بود که اگر رضاخان سـقوط کرد، برای زیارت به کربلا برود. منتها ایشان که در شهر ری تبعید بود، سکته کرد و از پا افتاد. و رفقای ایشان او را با ویلچر برای

۱- جامع الأخبار، ص ۳۲۱، ح ۹۰۴؛ بحارالأنوار: ج ۷۱ ص ۱۵۱ح ۵۱.

زیارت به کربلا بردند. یکی از بزرگان که دید با وضع نامنی راه به کربلا آمده است، به ایشان گفت: شما را با این وضع امام زمان به کربلا آورده است. ایشان گفت: نه، خود خدا آورده است!

توجه به خدا

مرحوم آقای دولابی می فرمودند: نمی دانیم وقتی خداوند معجزاتی به دست امامان صادر می کرده است آیا امامان خوشحال می شدند یا نمیشدند؟ چون ائمه علیهم السلام نمی پسندند که یک وقت مردم توجهشان از بالا به پایین بیاید. هر چند ائمه همه کاره خدا هستند.

من والاکم فقد والی الله، ومن عاداکم فقد عادی الله، ومن أحبکم فقد أحب الله، ومن أبغضهم فقد أبغض الله؛(۱) هرکس با شما دوستی کند، با خدا دوستی کرده، و هر کس با شما دشمنی کند، با خدا دشمنی نموده است. و هرکس شما را دوست بدارد، خدا را دوست داشته است، و هرکس شما را دشمن بدارد، خدا را دشمن داشته است.

ما اینها را قبول داریم. ولی این ها دوست دارند که همه چیز را به خدا نسبت بدهند. مگر امام حسین علیه السلام دردانه خدا نبود؟ از ایشان عزیز تر کیست؟ چرا باید این قدر جراحت و اذیت و نیزه نصیب آن حضرت شود؟ فرمود یک بعدش این است که اگر این اتفاقات نمی افتاد، مردم آنها را به الوهیت می گرفتند. چون تمام گره های مردم را باز می کردند. یک بعدش ممکن است این باشد.

۱- تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۹۷، ح ۱۷۷.

کاسته شدن عقل

یکی از آثار جبران ناپذیر گناه این است که بخشی از ظرفیت عقلی خود، این بزرگترین نعمت الهی را از دست می دهد. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

من قارف ذنباً فارقه عقل لا یرجع إلیه أبداً؛(۱) آن کس که مرتکب گناهی شود، عقلی از او دوری گزینند و هرگز به سویش باز نگردد.

البته اگر توبه کند خدا می آمرزد، ولی چیزی از او کم می شود که جبران ناپذیر است. «قاف» یعنی کسی که تعمداً در آغوش گناه برود. همین حدیث کافی است که هشدار گناه را جدی بگیریم و هیچ وقت گناه را دست کم نگیریم.

پرهیز از کدورت ها

هیچ وقت گناه را دست کم نگیریم و کوچک نشماریم که خوبیها را آتش می زند. خوبی ها سرمایه هایی است که به دست ما می رسد. با گناه از بینشان نبریم. محبت هایی که به خانواده و خویشان داریم، با تندی و قهر از بین نبریم.

می گوید: شش ماه است که همسرم با من قهر است. مرحوم آقای دولابی می فرمود: من یک ساعت هم نمی توانم با کسی قهر باشم. فرمودند: آن خانواده هایی که قهر هستند مثل این است که برق و آب خانه قطع باشد. بالاتر از آب، محبت و انس است. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در باره اهل بیت خویش فرمودند:

إنهم منی و أنا منهم، فاجعل صلواتک و رحمتک و مغفرتک و

۱- المحجه البیضاء، ج ۸ ص ۱۶۰.

رضوانک علی و علیهم؛(۱) ایشان از من انـد و من، از ایشانم. پس درودها و رحمت و آمرزش و خشنودی ات را بر من و بر ایشان فرست.

اگر دلهایمان یکی شد، صلوات و رضوان و غفران سرازیر می شود. اگر دلهایمان یکی نبود، از صلوات و رحمت خبری نیست.

خسارت سنگین قهر کردن

مفضل می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمودند:

لا ـ یفترق رجلان علی الهجران إلا ـ استوجب أحدهما البراءه و اللعنه، و ربما استحق ذلک کلاهما؛ هرگاه دو تن از یکدیگر ببرند، یکی از آن دو، سزاوار بیزاری (خدا و رسولش از وی) و لعنت و دوری از رحمت حق گردد، و چه بسا که هر دوی آنها سزاوار آن شوند.

معتب به ایشان گفت: «جعلنی الله فداک، هذا الظالم، فما بال المظلوم ؛ خدا مرا قربانت کند! این که از برادرش بریده است ستمکار است، اما ستمدیده چه گناهی دارد؟»

فرمودند: «لأنه لا یدعو أخاه إلی صلته، و لا یتغامس له عن کلامه، زیرا برادرش را به پیوند فرا نمی خواند و سخن ناخوشایند او را نشنیده نمی گیرد.» بعد فرمودند: شنیدم که پدرم می فرمود:

إذا تنازع اثنان فعاز أحدهما الآخر فلیرجع المظلوم إلی صاحبه حتی یقول لصاحبه: أی أخی، أنا الظالم، حتی یقطع الهجران بینه و بین صاحبه، فان الله تبارک و تعالی حکم عدل یأخذ

۱- حدیث کساء.

المظلوم من الظالم؛(۱) هرگـاه دو تن نزاع کننـد و یکی دیگری را مغلوب اقتـدار خود سـازد، لازم است آن سـتمدیده به سوی دوسـتش بـاز گردد، و تـا آنجا کوتاه بیایـد که به او بگویـد: «ای برادر! من سـتمکارم.» تا آنکه هجران میان خود و دوسـتش را برطرف سازد که خداوند متعال، داوری عادل است و حق ستمدیده را از ستمکار می گیرد.

حضـرت فرمودند: مظلوم گذشت کند. جدایی و قهر و تفرقه به مراتب گناهش بالاتر است. نباید کسی ظلم کند، اما یک موقع انگشت انسـان قطع می شود، یـک موقع گردن انسـان. اینجـا همه چیز بایـد سپر قرار بگیرد که جان ما محفوظ باشـد. ظلم مثل بریدن دست است. اما قهر و جدایی و اختلاف مثل این است که ریشه کنده شود.

دو نفر یا دو گروه که در مملکت با هم دعوا می کنند، همه مملکت از هم پاشـیده می شود. ببینید اختلاف چقدر بد است. زن و شوهر که بـا هم دعوا می کننـد، خـانواده از بین می رود. سـتون که بیفتـد سـقف می ریزد. اگر تمـام این ساختمـان رنـگ و روغنش از بین برود، اما ستون محکم باشد، خطری نیست.

به خـاطر این که ظـالم یـک اشـتباهی کرد، تو که طرف مقابـل هستی بگـذر و گـذشت کن. دعوا را کش ندهیـد. کینه خوب نیست. وظیفه داریم از یکـدیگر حلالیت بطلبیم. جلب رضایت کنیم. اگر او بگویـد راضـی هسـتم، خـدا هم می گویـد من هم راضی هستم. ملائکه هم فراموش می کنند. زمین و زمان هم فراموش می کنند.

۱- الکافی، ج ۲، ص۳۴۴، ح ۱؛ بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۸۴، ح ۱.

ترور شخصیت

آبرو از جسم و از مال و از مسائل دنیایی خیلی بالا-تر است. ترور شخصیت بالاتر از ترور شخص است. ترور شخصیت این است که به یک مؤمنی تهمت بزنی، آبرو بریزی، شخصیتش را بر باد بدهی. مثل کاری که معاویه - لعنت الله علیه - کرد. جوی درست کرد که تا صد سال روی منبر و خطبه ها امیر المؤمنین علیه السلام را لعن کنند.

در باره امیر المؤمنین علیه السلام که تجسم نماز است می گفت: نماز نمی خواند. این طور تبلیغ می کردند و تأثیر هم داشت. گفتند: علی که نماز نمی خواند، چطور شده که در محراب عبادت کشته شده است؟!

آیا کار ابن ملجم بدتر بود، یا کار عمرو عاص و معاویه؟ آیا ترور شخصیت بدتر است، یا ترور شخص؟ آنها سرچشمه فتنه بودند. آنها بودند که ابن ملجم ها و خوارجها را درست کردند.

کسی که فرهنگ شرابخوری را ترویج می کند. گناهش با گناه کسی که شراب می خورد یا می فروشد قابل قیاس نیست. کسی که فرهنگ بی حجابی یا فرهنگ فحشا را ترویج می کند، گناهش به مراتب بالا-تر است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

من روی علی مؤمن روایه یرید بها شینه و هدم مروءته لیسقط من أعین الناس أخرجه الله من ولایته إلی ولایه الشیطان فلا یقبله الشیطان؛(۱) هرکس علیه یک مؤمن مطلبی نقل کند که

ص: ۱۰۹

۱- الکافی، ج ۲، ص ۳۵۸؛ بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۲۵۴، ح ۳۶.

بخواهـد با آن او را بـدنام سازد و شخصـیتش را از بین ببرد، تا بدین سـبب از چشم مردم بیفتد، خداوند او را از ولایت خود به سوی ولایت شیطان اخراج کند. و شیطان هم او را نمی پذیرد.

کسانی که تجسـس می کننـد تا از کسـی مـدرکی یا سـندی پیـدا کننـد که او را به زمین بزنند، تحت ولایت شـیطان هسـتند و گناهشان بسیار بزرگ است.

حریم ها را شکستن و گناه را ترویج کردن و آبروی افراد مؤمن را بردن عذاب دردناك الهی را به دنبال دارد.

إِنَّ الَّذِینَ یُحِبُّونَ أَنْ تَشِیعَ الْفَاحِشَهُ فِی الَّذِینَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِیمٌ فِی الدُّنْیَا وَالْآخِرَهِ وَاللَّهُ یَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ؛(۱) کسانی که دوست دارند زشتی ها در میان مردم با ایمان شیوع یابد، عذاب دردناکی

برای آنان در دنیا و آخرت است؛ و خداوند می داند و شما نمی دانید!

آنهـایی که دوست دارنـد فحشـا و منکر و گنـاه پخش بشود. مثلاـ کسـی در خلوت کـار خلافی کرده است، من بیایم و آن را رسانه ای بکنم، کار خوبی نیست. این شـیوع دادن گناه است. اگر کسی علیه مؤمنی چیزی نقل کند تا انگی به مؤمن و دوست اهل بیت بزند و آبرویش را از بین ببرد، خدا او را از ولایت خودش خارج می کند و در ولایت شـیطان قرار میدهد. شیطان می گوید: من هم او را قبول ندارم.

خودپسندی

باید مواظب باشیم که یک وقت غرور و خودپسندی سراغ ما نیاید. چیزی

۱- سوره نور، آیه ۱۹.

خطرش از غرور بالاتر نیست. انسان را به زمین می زنـد. این که گمان کنم من خوب هسـتم و گنهکاران از من بدترنـد. من به بهشت می روم و آنها جهنمی هستند، این خود پسندی است. حضرت امیر علیه السلام می فرماید:

شر الناس من یری أنه خیرهم؛(۱) بدترین مردم کسی است که خود را بهترین مردم پندارد.

چه کسـی از همه بـدتر است؟ کسـی که می گویـد من از همه بهتر هسـتم. کسـی که می گوید من کارم درست است. زیارت میروم، نماز شب می خوانم، جبهه هم که رفته ام. خیلی بایـد مواظب بود. شـیطان از راه همان غرور و تکبری که خودش به آن مبتلا بود می خواهد ما را هم زمین بزند. امام صادق علیه السلام میفرماید:

من دخله العجب هلك؛(۲) خودپسندی به هرکس راه یابد، نابود شود.

عجب و غرور و خودپسـندی از هر گناهی بدتر است. مراقب باشـیم غرور ما را نگیرد. تواضع است که انسان را محبوب خدا و خلق می کند. امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

ثمره التواضع المحبه، ثمره الکبر المسبه؛(۳) ثمره فروتنی دوستی است، ثمر تکبر ناسزا شنیدن است.

اثر گناه بر قلب انسان

آثاری که گناه بر قلب و دل وجان آدمی می گذارد بسیار فاجعه بار است.

۱- عیون الحکم ، ص ۲۹۳؛ غرر الحکم، ح ۵۷۰۱.
۲- الکافی، ج ۳، ص ۷۶۱.
۳- غرر الحکم، ح ۴۶۱۳.

امام باقر علیه السلام فرمودند:

ما من عبد إلاوفی قلبه نکته بیضاء، فإذا أذنب ذنباً خرج فی النکته نکته سوداء، فإن تاب ذهب ذلک السواد، وإن تمادی فی الذنوب زاد ذلک السواد حتی یغطی البیاض، فإذا غطی البیاض لم یرجع صاحبه إلی خیر أبداً، هیچ بنده ای نیست مگر آن که در دلش نقطه ای سفید وجود دارد؛ پس هرگاه گناهی مرتکب شود، در آن نقطه، نقطه ای سیاه پدید آید، که اگر توبه کرد آن سیاهی می رود و اگر در گناهان فرو رفت، نقطه سیاه افزایش می یابد، چندان که همه سفیدی را فرو می پوشاند. و چون سفیدی پوشانده شد، گنهکار دیگر به خیر و صلاح باز نمی آید.

بعد فرمودند: این همان است سخن خداوند عزوجل که می فرماید:

کلا بل ران علی قلوبهم ما کانوا یکسبون؛(۱) به حقیقت، کارهایی که می کردند، بر دلهایشان زنگار بسته است.

گاهی آدم گناه می کند، اما ناراحت و پشیمان است. ولی گاهی با گناه مأنوس می شود. با عشق و با میل گناه می کند. وقتی دل با گناه آمیخته شد و تمام آن را فراگرفت دیگر به کار خیر میل ندارد. باید ببینیم چوب کجا را می خوریم؟ همه اینها به خاطر گناه و معصیت است.

اثر گناه در زندگی

در احوالات مرحوم شیخ رجبعلی خیاط نوشته اند: قصابی سراسیمه آمد و

۱- الکافی، ج ۲، ص ۲۷۳، ح ۲۰.

به ایشـان گفت: پسـر من دل درد گرفته و دارد می میرد. دکترهـا جوابش کرده انـد. ایشـان فرمود: من نمی توانم کـاری بکنم. گفتنـد: چرا؟ فرمود: شـما چنـد روز قبل یک گوساله را جلوی مادرش سـر بریدید. حیوانات هم احساس دارند. این گاو قلبش سوخته و آتش گرفته و آه کشیده است. حالا بچه ات جلوی رویت پرپر می شود. من نمی توانم کاری بکنم.

اینها واقعیت دارد. خشم خداوند است. هیچ وقت دلی را نشکنیم. مراقب باشیم آهی پشت سر ما نباشد.

بزرگی فرمود: من از گناهان خیلی وحشت ندارم، ولی از آه مظلوم خیلی وحشت دارم.

کسـی مسـئول بایگانی اداره بود. پرونده ای به ایشان سپرده بودند. بعد از مدتی رئیس آن اداره به او می گوید: فلان پرونده را بیاور. هر چقـدر می گردد پیـدا نمی شود. چنـد روز محل کارش را زیر و رو می کنـد، ولی نمی تواند پیدا کند. می خواسـتند اخراجش کننـد. شـب و روز فکرش مشـغول بـود. یـک رفیقی داشت به او می گویـد: برو پیش شـیخ رجبعلی خیـاط. او تـو را راهنمایی می کنـد. شـیخ از او می پرسـد: خواهر داری؟ می گویـد: بله. می گویـد: چنـد وقت است به دیـدن او نرفته ای؟ می گوید: چندین سال است.

از آه مظلوم بایـد ترسـید. مظلوم، هر چند کافر باشد، اگر از ته دل آه بکشد، فوری به آسـمان می رود. شخصـی از امام حسـن مجتبی علیه السلام پرسید: فاصله بین زمین تا آسمان چقدر است؟ حضرت فرمود:

بین السماء و الأرض دعوه المظلوم؛(۱) فاصله میان آسمان و زمین

۱- الخصال، ج ۲، ص ۴۴۱ ؛بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۱۳۰.

به اندازه دعا و آه مظلوم است. آن شخص به شیخ گفت: چند سال است سر تقسیم ارث با خواهرم قهر هستم. گفت: همین تو را گیر انداخته است. رفت با خواهرش آشتی کرد. بعد از صله رحم، به اتاقش می آید و پرونده را در کشوی میزش پیدا می کند. سرچشمه همه نکبت ها دل شکستن، یا گناه و معصیت، و یا غفلت است.

فَمَنْ یَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَیْرًا یَرَهُ؛(۱) پس هرکس هم وزن ذره ای کارخیر انجام دهد آن را می بیند!

قاعده کلی این است که خوبی و بدی نتیجه اش به انسان می رسد، مگر مواردی که خدا لطف می کند. از این رو پیغمبر دائم استغفار می کردند، هم برای خودشان و هم برای مؤمنان.

راه بندان گناه

«تُوبُوا إِلَی اللَّهِ جَمِیعًا أَیُّهَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ» این آیه را برای خود تکرار کنید. مؤمنین بیایند توبه کنند، نه منافقین و مشرکان. به من و شما می گوید. پیغمبر خدای اول تائب است. اول عذرخواه عالم است. در مسیر پیغمبر قرار بگیرید. گناه راه بندان می کند، توبه و استغفار راه را باز می کند. نه برای خودمان، بلکه برای همه.

هنگامی که قحطی قوم بنی اسرائیل را فرا گرفت، حضرت موسی علیه السلام برای طلب باران مناجات کرد. خداوند به موسی وحی فرمود: من دعای تو و کسانی که با تو هستند را اجابت نمی کنم. چون در میان شما سخن چینانی

۱- سوره زلزال، آیه ۷.

هستند که کارشان همیشه سخن چینی است. موسی عرض کرد:

خداوندا، آن شخص کیست؟ معرفی کن تا از میان خود بیرون کنیم. خداوند فرمود: ای موسی، مگر می شود من شما را از سخن چینی منع کنم و خودم سخن چین باشم؟ پس بگو همه اینهایی که در مصلا هستند توبه کنند، تا من با باران آنها را سیراب کنم.(۱)

مرحوم حاج آقای دولابی می فرمود: یکی از چیزهایی که در مملکت باید رعایت بشود این است که به کسی نباید ظلم بشود. آبروی کسی نباید برود. اگر آه بکشد، نه تنها دودش به چشم ظالم، بلکه به چشم همه می رود.

۱- کشف الریبه، ص ۴۲؛ بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۲۶۸.

فصل چهارم: به سوی استغفار

اشاره

ص: ۱۱۷

عادت به استغفار

پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم با این که قطعا از همه پاکتر و خالص تر و معصوم تر بوده اند، از همه بیشتر استغفار و عذرخواهی در خانه خدا داشته اند. استغفار و عذرخواهی تا لحظه آخر از زبان و دل ما نباید جدا شود.

استغفار باید عادت روزمره ما باشد. به معتاد، معتاد می گویند، چون به چیزی عادت و وابستگی شدید پیدا کرده است. یعنی به راحتی نمی تواند از آن جدا شود.

بعضی عادت ها عادت بدی است که با تلاش و همت بالا باید از آن جدا شد و عادت های خوب را جایگزین آن ساخت. استغفار باید عادت و سجیۀ ما شود. همانطور که عادت داریم هر روز غذا بخوریم، نیازمندیم که هر روز استغفار کنیم. همان طور که لازم است مرتب لباس و بدن خود را نظافت کنیم، لازم است روح خود را از آلودگی های گناه شست و شو بدهیم.

دائما باید از روح و جان خود غبار روبی کنیم. این باید از رفتار روزمره ما بشود. یکی از عادت های دائمی ما باید استغفار باشد. در همه مراحل باید استغفار کرد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

من لزم الاستغفار جعل الله له من کل ضیق مخرجا، ومن کل هم فرجا، ورزقه من حیث لا یحتسب؛(۱) هرکس پیوسته

۱- الدعوات (للراوندی)، ص ۸۶بحار الأنوار، ج ۹۰، ص ۲۸۴.

آمرزش خواه باشد، خداوند برای او در هر تنگنایی، راهی برای بیرون آمدن، و در هر اندوهی، گشایشی قرار می دهد، و از جایی که نمی پندارد، روزی اش میدهد.

این ذهنیت غلطی است که بعضی ها فکر می کنند توبه و استغفار فقط برای مجرمین و گنهکاران است. از اولین شخص مجرم و گنهکار تا برترین بندگان مقرب خدا که سید انبیاست، نیازمند استغفاریم.

خودتان را به استغفار عادت بدهید. انسان هرقدر که نورانی تر می شود بیشتر استغفار می کند. هرقدر به خدا نزدیک تر می شود، ادب حضور، بی اختیار او را به عذرخواهی و استغفار وا می دارد.

شما خدمت یک بزرگی که می رسید، خیلی مؤدب مینشینید، ولی باز هم عذرخواهی می کنید. یک فکر و خیال بد هم که به ذهنتان خطور می کند استغفار می کنید. انبیا و اولیا چون حضورشان بیشتر بوده است، بیشتر عذرخواهی داشتند.

هرکه در این بزم مقرب تر است، بیشتر عذرخواهی می کند. نماز و دعا و ذکر جای استغفار را نمی گیرد. تلاوت قرآن و دعا بسیار خوب است، ولی استغفار و بخشید و غلط کردم چیز دیگری است.

جلوه های استغفار

بعد از زیارت امام هشتم علیه السلام دعای بسیار زیبایی آمده است که بخش مهمی از آن استغفار است. در روایات آمده است که انسان وقتی به زیارت امام هشتم علیه السلام می رود، گناهان قدیم و جدیدش بخشیده می شود. آنجا محل

استغفار و توبه و بخشش الهی است. در این دعا آمده است:

یـا مَنْ لا یَغْفِرُ الـذَّنْبَ اِلاّ هُوَ یا مَنْ لا یَخْلُقُ الْخَلْقَ اِلاّ هُوَ یا مَنْ لا یُنَزِّلُ الْغَیْثَ اِلاّ هُوَ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاغْفِرْ لی یا خَیْرَ الْغافِرینَ؛ ای کسی که گناه خلق را جز تو کسی نتواند بخشید، ای کسی که خلق عالم را بیافرید، ای کسی که جز تو کسی باران را تبارد، بر محمد و آل اطهارش درود فرست و مرا بیامرز؛ ای بهترین آمرزندگان!

در ادامه به جلوه هایی از استغفار می پردازد و عرضه می دارد:

رَبِّ اِنّی اَسْتَغْفِرُکَ اسْتِغْفارَ حَیـآءٍ وَاَسْتَغْفِرُکَ اسْتِغْفارَ رَجآءٍ وَاَسْتَغْفِرُکَ اسْتِغْفارَ اِنابَهٍ وَاَسْتَغْفِرُکَ اسْتِغْفارَ رَغْبَهٍ وَاَسْتَغْفِرُکَ اسْتِغْفارَ رَهْبَهٍ وَاَسْتَغْفِرُکَ اسْتِغْفارَ طـاعَهٍ وَاَسْتَغْفِرُکَ اسْتِغْفارَ ایمـانٍ وَاَسْتَغْفِرُکَ اسْتِغْفارَ اِقْرارٍ وَاَسْتَغْفِرُکَ اسْتِغْفارَ اِخْلاصٍ وَاَسْتَغْفِرُکَ اسْتِغْفارَ تَقْوی وَاَسْتَغْفِرُکَ اسْتِغْفارَ تَوَکُّلٍ وَاَسْتَغْفِرُکَ اسْتِغْفارَ ذِلَّهٍ وَاَسْتَغْفِرُکَ اسْتِغْفارَ عامِلٍ لَکَ هارِبٍ مِنْکَ اِلَیْکَ؛ پروردگـارا، همانا من از تو آمرزش می طلبم، از راه حیا و شـرمساری، و باز آمرزش می طلبم، به طریق رجا و امیـدواری، و باز آمرزش می طلبم، از روی توبه و انـابه و بازگشت به درگاه تو، و آمرزش می طلبم، با حال شوق و رغبت، و آمرزش می طلبم، با حال خوف و ترس، و اسـتغفار می کنم، از روی طاعت و بنـدگی تو، و آمرزش می طلبم، از روی ایمان به تو، و آمرزش می طلبم، باحال اقرار و اعتراف به گناه، و آمرزش می طلبم، از روی اخلاص، و آمرزش

می طلبم، از روی تقوی و پارسایی، و آمرزش میطلبم، از روی توکل به خدا، و آمرزش میطلبم، از روی ذلت و مسکنت، و استغفار می کنم، استغفار کسی که برای تو به کار پرداخته و از (قهر) تو به سوی (لطف) تو می گریزد.

فَصَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتُبْ عَلَیَّ وَعَلی والِدَیَّ بِماتُبْتَ وَتَتُوبُ عَلی جَمیعِ خَلْقِکَ یا اَرْحَمَ الرّاحِمینَ یا مَنْ یُسَمّی بِالْغَفُوُرِ الرَّحیم؛(۱) پس خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست و بر من و والدینم، به قبول توبه و مغفرت و آمرزش بازگرد، آن گونه که توبه جمیع خلق خود را می پذیری! ای مهربان ترین مهربانان عالم! ای آن که به نام غفور و رحیم نامیده میشوی!

خیلی جاها باید حیا می کردم، ولی نکردم. از جاهایی که باید به غیر تو امید نمی بستم و بستم استغفار می کنم. از باب عذرخواهی رو به تو آورده ام و استغفار می کنم. از روی میل و رغبت به تو استغفار می کنم. از روی ترس و خشیت استغفار می کنم. به خاطر همه عبادت هایم از تو عذرخواهی می کنم. حتی از نمازها و خوبی هایم استغفر الله.

باورهای سست

بعضی از اعتقادات و باورهای دینی مان در چهارچوب خیالات خودماست. ایمانی که مطابق خواست خدا باشد درست است. دینی که من در آوردی باشد درست نیست. ایمانی که خدا مرحمت کند و در قلب

۱- بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۵۵.

بگذارد درست است. از ایمان های دروغین باید استغفار کنیم. این استغفارها معانی بلندی دارند.

در یکی از نامه های ملا عبدالله آمده است: شاگردان عارفی قرار شد روز جمعه به کوه بروند. از آن استاد پرسیدند: چیزی هم برداریم؟ گفت: توکل بر خدا می کنیم. رفتند و هیچ غذایی گیر نیاوردند. از آن عارف پرسیدند: چه شد؟ ایشان فرمود: اینها به توکل خودشان توکل کردند. به خدا توکل نکردند.

گاهی انسان به نفس خودش توکل می کند. نفس خود را رزاق می داند. برای خودمان توکل درست می کنیم.

«وَاَسْتَغْفِرُکَ اسْتِغْفارَ ذِلَّهٍ». ذلت یعنی خوار و نادم و بیچاره بودن. این استغفار ذلت خیلی لطیف و قشنگ است. توکل و تقوا و ایمان یک بویی دارد، ولی انسان ذلیل و خوار هیچ ندارد. دست خالی است.

فرار به جلو

«وَاَسْتَغْفِرُکَ اسْتِغْفارَ عامِلٍ لَکَ هارِبٍ مِنْکَ اِلَیْکَ»؛ خدایا، من استغفار می کنم. استغفار کسی که برای تو عمل می کند، ولی از خودت به خودت فرار می کند. یعنی از خود خدا به خود خدا باید پناه برد.

یا من لا مفر إلا إلیه؛(۱) ای کسی که راه فراری جز به سوی تو نیست.

گاهی بچه در خانه شلوغ کاری می کند. پدر می آید تنبیهش کند، مادر شفیع

۱- دعای جوشن کبیر.

می شود و خودش را سپر می کند. یک مواقعی می شود که بچه خیلی شلوغ کاری و اذیت کرده است. بابا که به منزل می رسد، مادر شکایت می کند.

همیشه به مادر پناه می برد، حالا خود شفیع دادخواه شده است. اینجا از مادر قطع امید کرده است. دیگر هیچ کس نیست که به او پناه ببرد. غیر از این که به خود پدر پناهنده بشود راهی ندارد. به کسی پناه می برد که قرار است او را عقوبت کند. این معنای «هارب منک إلیک» است.

از عایشه نقل شده است که پیامبر خدا، در شب نیمه شعبان، در سجده دعا می کرد و می گفت:

أعوذ بعفوک من عقابک، و أعوذ برضاک من سخطک، و أعوذ بک منک، جل وجهک؛ (خدایا)! از کیفر تو به عفو تو پناه می برم، و از ناخشنودی ات به خشنودی ات پناه می برم، و از تو به تو پناه می برم، ای ذاتت پرشکوه!

بعد فرمودند:

أمرنی جبریل أن اردده‌ن فی سجودی، فتعلمتهن و علمتهن؛(۱) جبرئیل علیه السلام به من گفت که اینها را در سجده ام تکرار کنم و من آنها را آموختم و تعلیمشان دادم.

ارکان استغفار

۱)اقرار به گناه

هر کس درجه اش بالاتر برود، توبه و استغفارش بیشتر است. توبه و استغفار دو رکن اساسی دارد.

۱- مصباح المتهجد، ص ۸۴۰، ح ۹۰۳.

۱)یک رکن اساسی استغفار، ندامت و پشیمانی و اقرار به گناه است. امام باقر علیه السلام فرمودند:

و الله ما ینجو من الذنب إلا من أقرّ به؛(۱) به خدا سوگند تنها آن کس از گناه می رهد که به آن اعتراف کند.

کسی از گناه آمرزیده نمی شود و نجات نمی یابد، مگر این که به زبان و قلب اقرار و اعتراف به گناه کند. بگوید: غلط کردم و نفهمیدم. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم روایت شده است که فرمودند:

إن العبد إذا أذنب ذنباً، ثم علم أن الله عز و جل یطلع علیه، غفر له؛(۲) هرگاه بنده گناهی بکند، آن گاه بداند که خداوند عز وجل بر آن آگاه است، گناهش بخشوده می شود.

همین اندازه که بگوید: خدایا، من در محضر تو گناه کردم و شرمنده ام، خدا او را می بخشد. اما باید بداند و باور کند که خدا او را می بیند و احساس شرمندگی کند. خدا می گوید: به خاطر همین که فهمیدی و اقرار کردی که من تو را می بینم، می بخشم.

همچنین از امام صادق علیه السلام روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: خداوند جلیل فرموده است:

من أذنب ذنباً فعلم أن لی أن أعذبه و ان لی أن أعفو عنه عفوت عنه؛(۳) هرکس از او گناهی سر زند و بداند که کار به دست من

۱- الکافی، ج ۲، ص ۴۲۶.
۲- الأمالی (للطوسی)، ص ۵۳، بحار الأنوار، ج ۶، ص ۳.
۳- المحاسن، ج ۱، ص ۲۷؛ بحار الأنوار، ج۶، ص ۶.

است؛ اگر بخواهم او را عقوبت می کنم و اگر بخواهم می بخشم، او را خواهم بخشید.

کسی که اصرار بر گناه ندارد و بگوید: خدایا، من حق را به تو می دهم. من مقصرم، می خواهی عذاب بکن، می خواهی ببخش، خدا می گوید: حالا که حق را به من دادی، من تو را بخشیدم. امام باقر علیه السلام فرمودند:

لقد غفر الله عز وجل لرجل من أهل البادیه بکلمتین اللهم إن تعذبنی فأهل لذلک أنا و إن تغفر لی فأهل لذلک أنت فغفر الله له؛(۱) خداوند مردی صحرانشین را برای دو کلمه دعایی که کرد آمرزید. گفت: خدایا، اگر مرا عذاب کنی، این منم که شایسته و سزاوار آنم. و اگر مرا بیامرزی، این تویی که شایسته و سزاوار آنی و خدایش به همین دو کلمه آمرزید.

۲)جبران

۲)رکن دیگر توبه و استغفار جبران مافات هست. اگر نماز و روزهای از او قضا شده است، تدارک و جبران کند. اگر حق الناس به گردن اوست، ادا کند. اگر غیبت کسی را کرده است، حلالیت بطلبد. البته بسیاری از علما می گویند: نباید بروی و به طرف بگویی من چه گفته ام، مخصوصا جاهایی که فتنه می شود. کلی بگوید ما را حلال کن، اگر حقی به گردن ما دارید حلال کنید. باید بدون این که گناهان را افشا کرد، عذرخواهی کرد و حلالیت طلبید. بعد

۱- الکافی، ج ۲، ص ۵۷۹؛ بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۹۱.

هم برای آن شخص طلب خیر کنیم.

مرحوم آقای دولابی یک جمله عجیبی داشتند. می گفتند: قاضی باید حامی گنهکار باشد. مثل طبیبی که می خواهد بیمار خود را علاج کند.

قاضی باید خیرخواه باشد. دستور خدا را اجرا بکند. راههای فرار برای طرف باز بکند. نه این که بیاید و ثابت کند و او را به دام بیندازد.

قضاوت خیلی دقیق است. آدم همیشه باید حالت خیرخواهی داشته باشد، نه حالت انتقام گرفتن. احکام دین نه برای ریشه کن کردن است، بلکه برای خیرخواهی است. حتی قصاص و دیه برای این است که کسی را از زمین بلند کند، نه این که به زمین بزند. رحمت بر غضب غالب است.

گسترهٔ بخشش خداوند

خدا امر به استغفار نکرده است، جز این که می خواهد بیامرزد. وسیله آمرزش را فراهم کرده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

أکثروا من الاستغفار فإن الله عز و جل لم یعلمکم الاستغفار إلا وهو یرید أن یغفر لکم؛(۱) بسیار آمرزش بخواهید؛ زیرا خداوند عزو جل آمرزش خواهی را به شما یاد نداد، مگر برای این که میخواهد شما را بیامرزد.

خدا مغفرتش خیلی وسعت دارد. چنان که در قرآن کریمش می فرماید:

إِنَّ رَبَّکَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَهِ؛(۲) پروردگارت فراخ آمرزش است.

۱- تنبیه الخواطر، ج ۱، ص ۵.
۲- سوره نجم، آیه ۳۲.

وسعت مغفرت خدا دلیل بر وسعت گناهان ماست. وقتی خدا می گوید آمرزشم وسیع است، معلوم می شود که کار خیلی خراب است. شاید از بسیاری از گناهانمان خبر نداریم.

غافر و غفور و غفار از اسماء و صفات خداوند است. غفران و بخشش جزء ذات اوست و باید تحقق پیدا کند. امام سجاد علیه السلام فرمودند:

ولولا أنکم تذنبون فتستغفرون الله، لخلق الله خلقاً حتی یذنبوا، ثم یشتغفروا الله، فیغفر الله لهم؛(۱) اگر این نبود که شما گناه می کنید سپس از خدا طلب آمرزش می کنید، هر آینه خداوند خلقی می آفرید تا گناه کنند و سپس از خدا آمرزش خواهند و خداوند آنها را بیامرزد.

غفاریت خدا باید ظهور پیدا کند. و این زمانی است که گناه در میان خلق تحقق پیدا کند. اگر خلق الله هم خرابکاری نکنند، یک عده دیگر می آیند و خرابکاری می کنند تا این غفاریت ظهور پیدا کند.

وجوب فوری توبه

خدا عفوش و آمرزشش بی نهایت است. البته نباید از این سوء استفاده کرد. توبه واجب فوری است. اگر کسی گناهی و معصیتی کرد، نمی تواند بگوید من فردا توبه می کنم. یا شب قدر توبه می کنم. یا وقتی رفتم زیارت توبه می کنم. گناه مثل سم می ماند که باید فوری زدوده شود. اگر دلی را رنجاندی، حقی را ضایع کردی، نمی توانی بگویی بعداً. سیئات بازتاب دارد.

ص: ۱۲۸

۱- الکافی، ج ۲، ص ۴۲۴؛ بحار الأنوار، ج ۶، ص۴۲.

فوری شعله ور می شود و طرف را می سوزاند.

فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَالَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هَؤُلَاءِ سَيُصِيبُهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ ؛(۱) سپس بدی های اعمالشان به آنها رسید؛ و ظالمان این گروه نیز به زودی گرفتار بدیهای اعمالی که انجام داده اند خواهند شد، و هرگز نمی توانند از چنگال عذاب الهی بگریزند.

توبه و استغفار واجب فوری است. نمی توانی بگویی بعدها توبه می کنم. انسان باید بعد از هر گناهی فوری توبه و استغفار کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

طوبی لمن وجد فی صحیفه عمله یوم القیامه تحت کل ذنب أستغفر الله؛(۲) خوشا به حال کسی که روز قیامت در نامه اعمالش،زیر هر گناهی جمله «استغفر الله» یافت شود!

ادای دین که وقتش رسیده است، واجب فوری است. اگر کسی آمد و گفت: طلبم را بده و الآن وقت نماز است، یا به نماز ایستاده ای، گفته اند: نمازت را بشکن و بدهی خود را بده. نماز شکستن حرام است، ولی اگر طرف بگوید همین الآن طلبم را می خواهم، باید نماز را بشکنی و بدهی او را بدهی. این قدر اهمیت دارد. توبه هم همین طور است. اگر حق خدا را ضایع کرده ای، فوری باید عذرخواهی و توبه کنی.

تأخیر توبه

اعشی شاعر توانمندی بوده است. وقتی پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم مبعوث شدند، آوازه

۱- سوره زمر، آیه ۵۱.

۲- ثواب الأعمال، ص ۱۹۷، ح ۵: بحار الأنوار، ج ۵، ص ۳۲۹، ح ۲۶.

پیغمبر همه جا رفت. آوازه اسلام را شنید. خواست مسلمان شود. مشرک هایی که با او دوست بودند آمدند و رهزن او شدند. گفتند: چه جور رهزن راهش بشویم؟ میدانستند که به دو چیز علاقه دارد. یکی به شراب و یکی هم رابطه نامشروع. گفتند: از این راه مانع رفتنش بشویم. گفتند: اگر مسلمان بشوی، پیغمبر با این دو مورد مخالف است و از این دو محروم می شوی.

گفت: سنم بالا رفته است و دیگر میل و رغبت به زنان ندارم. ولی شراب سخت است. گفت: می روم یک سال با خودم مبارزه می کنم و شراب را ترک می کنم. بعد که آماده شدم می روم مسلمان می شوم. رفت که شراب را ترک کند، مرد. و کافر از دنیا رفت.(۱) پس هیچ وقت توبه را نباید به تعویق انداخت.

توبه ابلیس!

در روایت آمده است: چون نوح سوار کشتی شد، ابلیس نزد او آمد. نوح به او گفت: «من أنت؛ تو کیستی؟» گفت: من ابلیسم. فرمود: برای چه آمده ای؟ گفت: «جئت تسأل لی ربک هل لی من توبه ؛ آمده ام تا از پروردگارت بپرسی آیا راهی برای تو به من وجود دارد؟»

خداوند به او وحی فرمود: «أن توبته أن یأتی قبر آدم فیسجد له ؛ توبه اش این است که به گور آدم سجده کند.» ابلیس گفت: «أما أنا لم أسجد له حیا أسجد له میتاً؛ من به زنده او سجده نکردم، چگونه به مرده او سجده کنم؟» فرمود:«فاستکبر و کان من الکافرین؛ پس ابلیس تکبر ورزید و از کافران شد.»(۲)

ص: ۱۳۰

۱- ۱. الخرائج و الجرائح، ج۳، ص ۹۹۳.

۲- الدر المنثور، ج ۱، ص ۵۱.

بهترین دعا

خدا استغفار را دوست دارد، همان طور که دعا کردن را دوست دارد. اصلا استغفار خودش بهترین دعاست. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

خیر الدعاء الاستغفار؛(۱) بهترین دعا، استغفار و آمرزش خواهی است.

امام صادق علیه السلام هم فرمودند:

إن من أجمع الدعاء أن یقول العبد الاستغفار؛(۲) یکی از جامع ترین دعاها این است که بنده استغفار بگوید.

لزومی ندارد که حتما گناهی کرده باشیم تا استغفار کنیم، هرچند قطعا سرتا پا گناه هستیم. مرحوم آیت الله بهاءالدینی می فرمودند: اینکه خدای مهربان در قرآن فرموده است:

أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ؛(۳) بیشترشان نمی اندیشند.

وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ ؛(۴) و در حقیقت بسیاری از مردم نافرمان اند.

وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ؛(۵)و بیشتر آنها که مدعی ایمان به خدا هستند، مشرک اند! می فرمودند: غیر از انبیا و اولیای الهی که واقعا عاقل و عالم و موحدند،

ص: ۱۳۱

۱- الکافی، ج ۲، ص ۵۰۴، ح ۱؛ بحارالأنوار، ج ۹۳، ص ۲۸۴، ح ۳۲.
۲- الدعوات، ص ۴۹، ح ۱۱۹.
۳- سوره مائده، آیه ۱۰۳.
۴- سوره مائده، آیه ۴۹.
۵- سوره یوسف، آیه ۱۰۶.

همه به گونه ای مشکل دارند. منتها خدا خواسته منت بگذارد فرموده است اکثر، وگرنه همه قاطی دارند. همه وجود بشر جهل و نفهمی است. همه طالب دنیا هستند. در صورتی که باید طالب خدا و آخرت باشند. این از جهالت است.

جهالت منشأ تمام رذایل و بدیهاست. جهل با صاحبش کاری می کند که دشمن با دشمن نمی کند. نفس جاهل ماست که با ما دشمنی می کند و ما را به سوی دنیا و گناه و غفلت و معصیت می برد. باید از این نفس اماره و از این جهالت هایی که داریم استغفار کنیم، بلکه خدا به ما رحم بکند و دست ما را بگیرد. باید بدانیم که منشأ زمین خوردن ها، منشأ گرفتاری ها، منشأ دوری از خدا و غفلتها اعمال خود ماست. باید با استغفار جبران کنیم.

ادب استغفار

استغفار فقط برای گناهکاران نیست. اگر این گونه باشد، چرا پیغمبر از همه بیشتر استغفار می کردند، با این که اصلا گناه نداشتند. استغفار عذرخواهی از این است که بیش از این نمی توان ادای حق کرد. و این، ادب در پیشگاه الهی است.

بنده همان به که ز تقصیر خویش

عذر به درگاه خدای آورد

ورنه سزاوار خداوندیش

کس نتواند که به جای آورد

استغفار از خوبی ها هم هست، از این که وجودش را در برابر خداوند متعال می بیند. از غفلت ها، از همه چیز. مرحوم فیض کاشانی غزل زیبایی درباره استغفار دارد. می گوید:

ز هرچه غیر یار استغفرالله

زبود مستعار استغفرالله

دمی کان بگذرد بی یاد رویش

از آن دم بیشمار استغفرالله

زبان کان تر به ذکر دوست نبود

زسرش الحذر استغفرالله

سر آمد عمر و یک ساعت ز غفلت

نگشتم هوشیار استغفرالله

جوانی رفت پیری هم سر آمد

نکردم هیچ کار استغفرالله

نکردم یک سجودی در همه عمر

که آید آن به کار استغفرالله

خطا بود آنچه گفتم و آنچه کردم

از آنها الفرار استغفرالله

زکردار بدم صد بار توبه

ز گفتارم هزار استغفرالله

شدم دور از دیار یار ای فیض

و من مهجور زار استغفرالله

امام سجاد علیه السلام در مناجات خمسه عشر در تعبیری زیبا به خداوند عرضه می دارند:

أستغفرک من کل لذه بغیر ذکرک، ومن کل راحه بغیر انسک، ومن کل سرور بغیر قربک ومن کل شغل بغیر طاعتک؛(۱)

(بارالهـا!) از هر لـذتی جز یـاد تـو، از هر آسایشــی جز همـدمی تـو، از هر شادمـانی ای جز نزدیکی بـه تـو، و از هر کـاری جز فرمانبری ات، از تو آمرزش می خواهم.

اصلاً عبودیت یعنی استغفار و عذرخواهی از درگاه خداوند؛ چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

خیر العباده الاستغفار؛(۲) بهترین عبادت، آمرزش خواهی و استغفار است.

۱- بحارالانوار، ج ۹۱، ص ۱۵۱.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۵۱۷، ح ۲؛ بحارالأنوار، ج ۹۳، ص ۲۰۱، ح ۳۵.

استغفار از عبادات

همه باید استغفار کنند و عذر تقصیر به پیشگاه خداوند آورند؛ از خوبی ها و بدی ها. به قول سعدی که می گوید:

عاصیان از گناه توبه کنند

عارفان از عبادت استغفار

آنهایی که گناهکارند از گناه استغفار می کنند. اما کسی که چشم و دلش باز شود، از همان خوبی ها هم استغفار می کند. از نفس کشیدنش در مقابل خدا و این که وجودی برای خودش می بیند، باید عذرخواهی کند. بزرگی این شعر را بسیار تکرار می کرد:

گرفتم آن که مرا نگیری به هیچ گناهی

همین گناه مرا بس که با وجود تو هستم

این که با وجود خدا ما برای خودمان وجودی می بینیم و برای خود شخصیت قائل هستیم، استغفرالله. لبید، شاعر عرب می گوید:

ألا کل شیء ما سوی الله باطل

و کل نعیم لا محاله زائل(۱)

به یقین هرچه غیر حق سبحانه و تعالی در عالم است، همه باطل است، و هر چه از تنعمات در عرصه دنیاست رو به زوال است.

پیغمبر ما اهل شعر و شاعری نبودند، ولی در باره این شعر فرمودند:«أصدق کلمه قالتها العرب کلمه لبید ؛ راست ترین کلامی که عرب گفته است، کلامی است که لبید شاعر گفته است.

هرچیز غیر از خدا همه باطل است. خدا حق است و ما باطلیم. و همه نعمت های دنیا هم زائل می شود و از بین می رود.

ص: ۱۳۴

۱- مصباح الشریعه، ص ۶۰؛ بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۲۹۵.

بنـابراین، این طور نیست که اسـتغفار فقـط برای یـک کلاـس و یـک دوره خـاص باشـد. اسـتغفار برای همه کلاس هاست، از ابتدائی ترین کلاس ها تا بالاترین کلاسها که کلاس پیغمبر ماست.

ماه استغفار

مـاه رجب مـاه اسـتغفار است. در مـاه رجب سورۀ کـافرون سـفارش شـده است. هر شب مسـتحب است نمـاز سـلمان با سورۀ کافرون خوانده شود. چرا اصـرار شده این سوره در این ماه خوانده شود. چون ماه رجب ماه تخلیه است. ماه جدا شدن از بدیها و گناهان است. راهمان را باید از کافران جدا کنیم.

قُلْ یَا أَیُّهَا الْکَافِرُونَ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ. بگو: ای کافران! آنچه را شما می پرستید من نمی پرستم!

با کافران چه کارت

گر بت نمی پرستی

تو اگر با کافران نیستی، چرا این قدر حرف آنان را می زنی؟! اگر با بت و بت پرستی کاری نداری، چرا این قدر حرف آنها را می زنی؟ اگر اهل دنیا نیستی، چرا این قدر حرف دنیا را میزنی؟!

رابعه از زن های فوق العاده و اهل دل و معنا و عرفان بوده است. یک موقعی عـده ای از عرفا جمع شـده بودنـد. شـنید که همه نشسته انـد و علیه دنیـا حرف می زننـد. گفت: شـما همه دنیا را دوست داریـد. گفتنـد: ما که داریم مـذمت دنیا را می گوییم. گفت: اگر واقعا دوست ندارید، چرا حرفش را می زنید؟ معلوم می شود که آلوده به دنیا هستید.

علامت بغض کامل این است که حرفش را هم نزنی. گفت: از فلانی

ص: ۱۳۵

این قدر بدم می آید که اصلا حرفش را هم نزن! اگر حرف چیزی را بزنی، حتما به آن وصل هستی و یک پیوندی هست. سور کافرون می گوید: خط خودت را قشنگ جدا کن.

قُلْ یَا أَیُّهَا الْکَافِرُونَ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ لَکُمْ دِینُکُمْ وَلِیَ دِینِ؛بگو: «ای کافران، آنچه می پرستید، نمی پرستم. و آنچه میپرستم، شما نمی پرستید. و نه آنچه می پرستیدید من می پرستم. و نه آنچه می پرستم شما می پرستید. دین شما برای خودتان، و دین من برای خودم.»

این همه تأکید و تکرار برای چیست؟ برای این که هیچ علقه ای نباشد.

مرحوم شیخ محمد بهاری در «تذکره المتقین» می گوید: افرادی که سیر و سلوک می کنند، خیلی ها به آنها ور می روند. آنهایی که راه خدا می روند، حتما بدانند کسانی هستند که به آنها ور بروند و تمسخر کنند و سد راهشان بشوند.

مرحوم ملاـ عبدالله جهرمی می گوید: عارفی فرمود: من به سوی خدا که حرکت می کردم، اهل دنیا جلوی مرا می گرفتند. گفتم: شما راه خود را بروید و من راه خود را. می گفتند: نه، تو هم نباید بروی گفتم: بیایید با هم برویم. گفتند: نه، این راه به درد ما نمی خورد.

عشق ویران شدن و خانه برانداختن است

میل خوبان نکن ار خانه برانداز نه ای

کسی که واقعا به طرف خدا برود، باید مادیات و همه چیز را فدای خدا کند. مال و جان و بت بزرگ و منیت خود را باید فدا کند.

گفتند: ما نمی آییم. گفتم: پس اجازه بدهید من بروم. گفتند: نه تو و نه ما. تصـمیم گرفتم این راه را مخفیانه بروم. چون موانع سر راه اهل سلوک زیاد است. باید مخفیانه ادامه مسیر بدهند.

حدیث حاضر غایب

بسیاری بودند که نیمه های شب مخفیانه می رفتند و سیر و سلوک انجام می دادند. مرحوم آیت الله آقا جمال گلپایگانی خیلی اهل دل و اهل معنا بود. کسـی فکر نمی کرد که ایشان اهل سـیر و سـلوک باشد. بعد معلوم شد. بعضـی از شاگردان ایشان می گفتند: پسرش نمی دانست که ایشان اهل معنا و کرامت است.

اهل دنیا نه خودشان می آیند و نه اجازه می دهند ما برویم. باید یک جوری از دسـتشان فرار کرد. اهل دنیا معنای رابطه با خدا را درک نمی کنند، از این رو مانع و سد شـما می شوند. اگر کسی می خواهد برود، باید مخفیانه باشد. از خدا کمک بخواهد که دلش آنجا باشد.

خدمت بزرگی رسیده بودیم. ایشان مدام این شعر سعدی را تکرار می کردند:

هرگز حدیث حاضر غایب شنیده ای

من در میان جمع و دلم جای دیگر است

این شعر مطابق سخن امیر المؤمنین علیه السلام است که می فرمایند:

کن فی الناس ولا تکن معهم؛(۱) با مردم باش، و با آنان نباش.

۱- من هدی القرآن، ج ۹، ص ۳۴۱.

ظاهر این کلام ضد و نقیض است. می گوید: باش، نباش. یعنی چه؟ حضرت در جایی دیگر این سخن را تبیین و روشن کرده و فرموده اند: خالطوا الناس بألسنتکم و ابدانم و زایلوهم بقلوبکم و أعمالکم؛(۱) به زبان ها و بدن های خود، با مردم بیامیزید و به دلها وکردارهایتان، راه جدا از آنان در پیش گیرید. یعنی جسمت و ظاهرت و زبانت و رفت و آمدت با مردم باشد، ولی دلت هیچ وقت با آنها نباشد. راهت، رفتارت، فکرت جای دیگر باشد. همین که سعدی گفته است.

هرگز حدیث حاضر و غایب شنیده ای

من در میان جمع و دلم جای دیگر است

هم حاضر است و هم غایب. شما ممکن است جسمت اینجا باشد، ولی دلت به فکر کار و خانه و بازار است. نگرانی ات جای دیگر است. برعکس آن هم هست.

می گوید: با خلق بنشین. نمی گوید: منزوی باش. ولی دلت را از افکار دنیایی و مادی و از هرچه که ما را از خدا غافل کند، منقطع کن و ببر. فکر و قلبت پیش خدا باشد.

با خواندن سور� کافرون، بین خودمان و کافران سد درست کنیم. «لا أعبد ما تعبدون»؛ نه شما در خط ما میایی، و نه ما در خط شما می آییم. در آیه سوره مبارکه حدید هم آمده است:

فَضُرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ

ص: ۱۳۸

۱- الغیبه للنعمانی، ص ۲۱۰.

الْعَذَابُ؛(۱) در این هنگام دیواری میان آنها زده می شود که دری دارد، درونش رحمت است و ظاهرش روی به عذاب دارد.

مرز دنیا و آخرت

روز قیامت مؤمنین نور دارند و کفار و منافقین نور ندارند. یک دیواری کشیده می شود و اهل دنیا و اهل جهنم و بهشت از هم جدا می شوند. من فکر می کنم الآن هم این دیوار هست. منتها یک دیوار معنوی است. هیچ وقت اهل آخرت، اهل دنیا نخواهند شد. این روایت از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم است:

الدنیا حرام علی أهل الآخره، والآخره حرام علی أهل الدنیا، والدنیا والآخره حرامان علی أهل الله عز و جل؛(۲) دنیا بر اهل آخرت، حرام است و آخرت، بر اهل دنیا حرام؛ اما دنیا و آخرت، بر اهل خدای عز و جل حرام اند.

این حدیث مرز بندی کرده است. عاشقان دنیا، اصلا اهل آخرت نیستند. کربلا هم می رود و طواف هم می کند، مشهد و زیارت هم می رود، ولی حرفش دنیاست. فکر و خواسته اش دنیایی است. هر کجا که میرود اگر جسمش هم به طرف آخرت باشد، مدام فکرش دنیایی است. دلش هیچ وقت آخرتی نخواهد شد. با اهل بیت پیوند نخواهد خورد.

اهل آخرت بر عکس هستند. اگر در جلسه ای هم بنشینند که همه حرف دنیا می زنند، باز دلش پیش امام زمان علیه السلام است. کسی که اهل آخرت شد،

۱- سوره حدید، آیه ۱۳.

۲- الفردوس، ج ۲، ص ۲۳۰، ح ۳۱۱۰؛ عوالی اللالی، ج ۴، ص ۱۱۹، ح ۱۹۰.

آلوده به دنیا نمی شود. اگر اهل الله و اهل آخرت شدی، از هر چیزی برداشت آن طرفی می کنی.

مرحوم آقای دولابی می فرمودند: یک جوانی در حج با ما هم سفر شده بود. بار اول بود که خدا به او دختر داده بود. آنجا که بودیم با او تماس گرفتند که خدا به تو دختر داده است. او دیگر همه ذکر و فکرش شد دخترش. دیگر طواف و حج و منایش شد دخترش. هرکس با چیزی است که دوست دارد.

اگر دنیایی شدی، در آخرت به رویت بسته است. اگر اهل دنیا شدی، لذائذ نماز، توسل و دعا و آخرت را درک نخواهی کرد. امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

مراره الدنیا حلاوه الآخره، وحلاوه الدنیا مراره الآخره؛(۱) تلخی دنیا، شیرینی آخرت است و شیرینی دنیا تلخی آخرت.

اگر پول و پست و مقام در کامت تلخ و بی مزه شد، شیرینی آخرت را در پی دارد. اگر دیدی از دنیا لذت می بری، از نماز نمی توانی لذت ببری. اگر هم اهل آخرت شدی و لذت خدا و پیغمبر را چشیدی، محال است برای دنیا قد خم کنی. مثلا اگر الآن برای ما یک عروسک بیاورند، مزه ندارد. اگر واقعا کسی فهم و درک آخرتی اش باز شود، از دنیا لذت نمی برد.

اهل الله

اگر کسی یک قدم بالاتر برود و با صاحب خانه آشنا شود، آن قدر از انس با صاحبخانه لذت می برد که به دنیا و آخرت پشت پا میزند.

در روایت آمده است که در قیامت اصحاب امام حسین علیه السلام دور آن

۱- نهج البلاغه؛حکمت ۲۵۱.

حضرت جمع می شوند و آن قدر محو جمال امام حسین علیه السلام می شوند که حورالعین شکایت می کنند. حوریانی که اگر به دنیا بیایند اهل دنیا همه از دیدارشان بیهوش می شوند. ولی آنها با وجود غلمان و حورالعین که در انتظار آنها به سر می برند محو جمال امام حسین علیه السلام هستند.(۱)

اگر شما لذت بالاتر را پیدا کردی، به لذت پایین تر قانع نمی شوی و دل نمی بندی. بیایید فهم و درکمان را بالا ببریم. هر چه فهم بالاتر برود، تعلق خاطر به چیزهای بی ارزش و ناپایدار از بین رفتنی از بین می رود.

استغفار، یعنی از دنیا و اهل دنیا، از غفلت، و از هرچه ما را از خدا دور می کند دل بکنیم.

ندامت و اعتراف به گناه

باید در پیشگاه خدا به گناه خود و علقه های پست دنیوی و پستی آن اقرار و اعتراف کنیم و تصمیم جدی داشته باشیم تا از آنها جدا شویم. امام باقر علیه السلام فرمودند:

والله، ما ینجو من الذنب إلا من أقر به؛(۲) به خدا سوگند، تنها آن کس از گناه می دهد که به آن اعتراف کند.

اعتراف به گناه در پیشگاه خداوند موجب بخشش آن است. تا وقتی که اقرار نکنند، آمرزیده نخواهد شد. اگر اقرار کرد، و توبه کرد، خداوند برکاتش را نصیب او می کند. پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

۱- کامل الزیارات، ص ۸۱ ،بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۲۰۷.

۲- بحار الأنوار، ج ۶، ص ۳۶، ح ۵۶.

المؤمن إذا تاب و نـدم فتـح الله علیه فی الدنیا و الآخره ألف باب من الرحمه؛(۱) مؤمن چون توبه کند و پشـیمان شود، خداوند در دنیا و آخرت هزار در از رحمت به روی او بگشاید.

ما مشـکلمان این است که یا خودمان را گنهکار نمی دانیم، یا اگر گنهکار شـدیم توبه و عـذرخواهی نمی کنیم. یا عارمان می آید از بنده خدا عذرخواهی کنیم.

بنده هیچ وقت به حال علما و عباد غبطه نخورده ام، ولی به حال آن دل شکسـته هایی که شـرمنده و پشیمان و زمین خورده اند و از خودشان ناامید هستند و به رحمت خدا امید دارند غبطه می خورم.

عالم به علمش دل خوش است. عابد به عبادتش دل خوش است، ولی کسی که دل شکسته است، از خودش ناامید است.

وقتی که توبه کردید، وقتی از صـمیم دل گفتید: خدایا، من اشتباه کردم، نفهمیدم، و از صمیم دل خود را زمین زدید، خدا چه کار می تواند بکند جز این که ببخشد. کسـی که یک دنده و لجوج است و می گوید من کارم درست است، راه به جایی نمی برد.

متهم کردن نفس

امام کاظم علیه السـلام فرمودند: مردی در بنی اسـرائیل چهل سال عبادت خدا را کرد و سپس قربانی نمود و از او پذیرفته نشد. با خود گفت: «و ما أتیت إلا منک و ما الذنب إلا لک؛ این وضع از خودت پیش آمد و غیر از تو گناهکار نیست.»

۱- جامع الاخبار، ص ۸۷؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۲۷.

امام علیه السلام فرمود: خدای تبارک و تعالی به او وحی نمود:

ذمک لنفسک أفضل من عبادتک أربعین سنه؛(۱) نکوهشی که از خود کردی از عبادت چهل سالت بهتر بود.

از خودش ناامید شد. به خودش گفت: این از بدی خود توست. اگر آدم خوبی بودی، خدا هدیه ات را قبول می کرد. این ناامیدی از خود و متهم کردن نفسش این همه ارزش پیدا کرد.

شیطان با شش هزار سال عبادت، چرا سرنگون شد؛ به خاطر عجب و غرور و تکبری که در او پیدا شد.

مرحوم آیت الله بهجت می فرمودند: خدا عبادت نمی خواهد، عبودیت می خواهد. خدا عابد نمی خواهد، عبد می خواهد. عبد یعنی این که وقتی خدا می گوید: نه، یعنی نه.

ابن ملجم هم عبادت می کرد. وهابیت هم عبادت می کنند. لشکر عمر سعد همه نماز می خواندند. عبادت داشتند، ولی عبودیت نداشتند. بین عابد و عبد و بین عبادت و عبودیت خیلی فرق است.

ارزش آفرینی توبه

فرمودند: اگر مؤمنی واقعا منفعل و از گناه شرمنده شود، خدا هزار در رحمت، از رحمتهای دنیوی و اخروی به روی او می گشاید. ممکن است در دنیا به شما روحیه قناعت و شاکر بودن بدهد. حتما پول و پست و مقام نیست. بعد فرمودند:

۱- الکافی، ج ۲، ص ۷۳؛ بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۵۰۰.

ویصبح ویمسی علی رضا الله و کتب الله له بکل رکعه یصلیها من التطوع عباده سنه و أعطاه بکل آیهٍ یقرؤها نوراً علی الصراط و کتب الله له بکل یوم ولیله ثواب نبی و له بکل حرف من استغفاره و تسبیحه ثواب حجه وعمره وبکل آیه فی القرآن مدینه نور الله قبره و بیض وجهه..؛ و بر رضامندی خداوند صبح و شام کند. و خداوند در برابر هر رکعت نماز نافله که میخواند برای او عبادت یک سال بنویسد. و در برابر هر آیه که می خواند نوری بر صراط به او عطا می کند. و برای هر روز و شب پاداش پیغمبری برای او مینویسد. و در برابر هر حرفی از حروف استغفار و تسبیح پاداش حج و عمره برای اوست، و در برابر هر آیه از قرآن شهری. و خداوند قبر او را نورانی و روی او را سفید گرداند...

استغفار فقط برای گناهکاران نیست. برای همه افراد و تمام زمان هاست. از این رو استغفار پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم از همه بیشتر بوده است. چون استغفار ادب در پیشگاه خداوند متعال است. تا وقتی که انسان وجودی برای خودش احساس می کند باید استغفار کند.

شیطان سر راه اهل ایمان

توبه و استغفار تنها برای ظالمان و گناهکاران و مشرکین نیست. همه اهل ایمان مأمور به توبه و استغفار هستند.

وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ؛ (۱) و همگی به سوی خدا باز گردید ای مؤمنان، تا رستگار شوید!

۱- سوره نور، آیه ۳۱.

معلوم می شود شیاطین سر راه اهل ایمان می نشینند. شیطان با دشمن های ما کاری ندارد. با کافر و دشمن اهل بیت کاری ندارد. خودش در جنهم و به سوی جهنم است. دیگر لازم نیست گمراه شود. شیطان قسم یاد کرده کسی را که در صراط است گمراه کند. سر راه کسی می نشیند که به راه راست می رود. سر راه دوستان و شیعیان اهل بیت و می نشیند.

لازم نیست برای کسی که بیراهه می رود دام پهن کند. کسی که در راه خدا می رود و در مسیر مستقیم است در معرض وسوسه های شیطان است. کسی که اصول دینش درست است شیطان برایش دام پهن می کند.

شیاطین کمین کرده اند که خوبها را گمراه کنند. کسی که منحرف است شیطان روی او سرمایه گذاری نمی کند. جوانی را که خوب و پاک است به دام می اندازد. این آیه هشدار مهمی است. «وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ». مؤمنان بیایید و توبه کنید و پلیدی ها را از خود دور کنید.

دعای مورچه

توبه و استغفار و عذرخواهی ریشه تمام خوبی هاست. یعنی درهای بدی را می بندد و درهای خوبی را باز می کند. گناه و معصیت و مقابله و دهن کجی کردن با خدا هم ریشه تمام ظلمت ها و نکبت هاست.

ممکن است یک نفر بر اثر گناه و معصیت راه همه را ببندد و فضا را آلوده کند و جهنم درست کند. بعضی از گناهان دودش به چشم یک نفر نمی رود. دودش به چشم همه انسانها می رود. بعضی گناهان هم دودش به چشم تمام موجودات می رود.

روزی سـلیمان به همراه جن و انس در طلب آب بـاران از قصـر خود بیرون آمـد. در راه خود به مورچه لنگی رسـید که بـالش شکسـته بود و دست خود را به آسـمان بلند کرده و می گفت: خداوندا، ما بندگانی از آفریده های تو هستیم که هرگز از رزق تو بی نیاز نیستیم. ما را به سبب گناهان بنی آدم مؤاخذه نفرما و آب باران را به ما برسان و ما را سیراب کن.

در این وقت سلیمان علیه السلام به همراهان خود گفت: باز گردید که مخلوقی غیر شما برای آمدن باران شفیع شما شد.(۱)

خواسته خداوند

گناه عامل سـقوط و هبوط است. گناه حضـرت آدم را به خاکدان دنیا کشاند. وسیله بازگشت هم استغفار و توبه است. سر نخ همه دردها و گرفتاری های ما گناه است.

مرحـوم آیت الله بهجت فرموده بودنـد: اگر خـدا به خـاطر همین نمازهـایی که می خوانیم مـا را عقوبت نکنـد، مـا از او ممنون هستیم. از نمازهایمان هم بایـد اسـتغفار کنیم، چه رسد از گناهانمان. امام باقر علیه السـلام خواسـته خداوند را در دو جمله بیان کرده و فرموده اند:

لا ـ والله مـا أراد الله من النـاس إلا خصـلتين أن يقرّوا له بالنعيم فيزيـدهم و بالـذنوب فيغفرها لهم؛(۲)سوگنـد به خدا که خداوند متعال از مردم جز دو کار نخواسته است: به نعمت های او اعتراف

۱- قصص الأنبياء عليهم السلام (للراوندى)، ص ۲۰۹؛ بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۷۲.

۲- الكافى، ج ۲، ص ۴۲۶، ح ۲؛ بحارالانوار، ج ۶، ص ۳۶.

کنند تا آنان را نعمت فزون تر دهد و به گناهان اقرار ورزند تا گناهانشان را بیامرزد.

اگر ما خانه نـداریم و کسـی برای ما خانه ای بخرد، تا آخر عمر شاکر و قـدردان و دعاگوی او هستیم. آیا خدایی که همه نوع نعمت بر سـر ما ریخته نبایـد شـکرش را به جا آوریم؟ پنـج دقیقه به سـجده برویم و از او تشـکر کنیم. اگر اقرار به نعمت خـدا کردیم، خدا نعمتش را زیاد می کند. اگر اقرار به گناه و معصیت خود کردیم، خدا می آمرزد.

رحمت حق بر گنهکاران

مرحوم برقعی در کتاب «مژده رحمت به گنهکاران» داستان زیبایی آورده است. می نویسد: یک موقعی در زمانهای گذشته در اصـفهان خشکسالی می شود. مرسوم بوده است که سه روز روزه بگیرند و بعد از سه روز مردم به حالت تضرع و التماس جمع بشوند و زن و مرد و کوچک و بزرگ به صحرا بروند و به خدا استغاثه کنند.

به بیابان رفتنـد و نماز باران خواندنـد، ولی باران نیامد. رئیس لوطی های اصـفهان کسـی به نام لوطی غلامحسـین بود. به دنبال عیاشـی و ولگردی بود. او می بیند همه اقشار رفتند و نماز باران خواندند و باران نیامد. یک شب نوچه هایش را جمع می کند و به آنها می گوید: خاک بر سر ما، همه رفتند و استغاثه کردند باران نیامد. معلوم می شود اشکال کار از ماست.

همه را جمع می کند و برای توبه به بیرون شهر می برد. می گوید: خود را به خاک بزنید. اینها بلد نبودند استغفر الله بگویند. به زبان خودشان توبه

ص: ۱۴۷

کردنـد و حالت نـدامت داشـتند. همین طور ناله می زدنـد «خـدا، غلط کردیم». بعـد از چند هفته که همه رفته بودند و اسـتغاثه کرده بودند، دیدند که باران نم نم باریدن گرفت. بعد به سمت شهر برگشتند و با هم این شعر را زمزمه می کردند:

نم نم باران به میخواران خوش است

رحمت حق بر گنهکاران خوش است

حافظ هم یک شعر زیبایی دارد:

نصیب ماست بهشت ای خداشناس برو

که مستحق کرامت گناه کاران اند

ضمانت بهشت

ابوبصـیر می گوید: همسایه ای داشـتم که در دسـتگاه حکومت کار می کرد و از این طریق ثروتی به دست آورده و کنیزکانی آوازه خوان خریده بود. همه را نزد خود جمع می کرد و شراب می خورد و باعث آزار و اذیت من میشد.

بارها به خود او شـکایت کردم، اما دست بر نداشت. چون اصرار کردم که دست از کارهایش بردارد، به من گفت: فلانی، من آدمی هسـتم که در بنـد حکومت گرفتـار آمـده ام و تو از این گرفتـاری، بر کنار و آسوده ای. اگر وضع مرا به آقایت بگویی، امیدوارم که خداوند به واسطه تو، مرا هم نجات بخشد.

این سخن او در دلم اثر کرد. چون به خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم، ماجرای او را به ایشان گفتم. فرمود: چون به کوفه بـاز گشتی، او نزد تو خواهـد آمـد. به او بگو: جعفر بن محمـد به تو می گویـد: «دع ما أنت علیه و أضـمن لک علی الله الجنه ؛ کاری را که داری، رها کن. من نیز از جانب خدا بهشت را برایت ضمانت می کنم».

ص: ۱۴۸

چون به کوفه باز گشتم، او از جمله کسانی بود که به دیدارم آمد. او را نزد خود نگه داشتم تا این که منزلم خلوت شد. سپس به او گفتم: فلانی، من حال تو را به امام صادق علیه السلام گفتم. ایشان به من فرمود: «چون به کوفه باز گشتی، او نزد تو خواهد آمد. به او بگو: جعفر بن محمد به تو می گوید: کاری را که داری، رها کن. من نیز از جانب خداوند، بهشت را برایت ضمانت می کنم».

او گریست و گفت: عجب! امام صادق به تو چنین گفت؟ من برایش سوگند یاد کردم که آنچه را گفتم، ایشان به من فرموده است. او گفت: بس است و رفت.

چند روز بعد، در پی من فرستاد و مرا خواست. چون رفتم، دیدم که پشت خانه اش برهنه نشسته است. به من گفت: ای ابوبصیر! به خدا سوگند، هر چه در منزل داشتم، به صاحبانش و یا در راه خدا دادم و اکنون چنانم که می بینی.

من نزد دوستانم رفتم و پوشاکی برایش جمع کردم و بر او پوشاندم. چند روز، بیشتر نگذشته بود که برایم پیغام فرستاد که من بیمارم. نزد من بیا.

من پیش او می رفتم و به او رسیدگی می کردم تا آن که زمان مرگش فرا رسید. من در کنارش نشسته بودم و او در حال جان دادن بود. از هوش رفت و دوباره به هوش آمد و گفت: ای ابو بصیر! آقایت به وعده خود با ما وفا کرد. این را گفت و به رحمت خدا پیوست.

به حج که رفتم، خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و اجازه شرفیابی خواستم. وارد که شدم، هنوز یک پایم در صحن خانه و پای دیگرم در دالان آن بود که امام از داخل اتاق فرمود: «یا أبا بصیر، قد وفینا لصاحبک؛ ای ابو بصیر، ما

به وعده خود به رفیقت وفا کردیم».(۱)

این یک واقعیت است، اگر واقعا توبه کنیم و برگردیم، لطف و عنایت خدا بر ما سرازیر می شود. رمز و کلید تمام رحمتها همین است.

راه گشایی

مرحوم آیت الله انصاری همدانی از عالمان ربانی و اهل سلوک و معنا بودند. هرکس خدمت ایشان می رسید، گیرهایش را باز می کردند. یک نفر که وکیل دادگستری بود خدمتشان می آید. مرحوم آیت الله انصاری به ایشان می گویند: شما چقدر به خانمت ظلم می کنی؟ چرا آبرویش را می بری؟

او وحشت می کند. می گوید: شما از کجا میدانی؟ آقا می فرماید: من می دانم. شما باید گره ها را باز کنی. ایشان به تهران بر می گردد و اخلاقش از این رو به آن رو می شود و راه برایش باز می شود.

اگر ما از این بندها و صفات و رذائل بد که دست و پای ما را بسته اند و مانع صعود ما می شوند توبه و استغفار کنیم، می توانیم به بالا برویم. تمام سقوطها و هبوطها بر اثر گناه و معصیت است. از آن طرف هم اگر واقعا پشیمانی و جبران در کار باشد، درهای رحمت الهی باز می شود.

پیام دعاها

دعاها پیام های بلندی دارد. دعای کمیل را گاهی مطالعه کنید.

اللهم إنی أسألک برحمتک التی وسعت کل شیء؛(۲)خداوندا! به

۱- الکافی، ج ۱، ص ۴۷۴، ح ۵: بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۱۴۵، ح ۱۹۹.
۲- إقبال الاعمال، ج ۲، ص ۷۰۵.

رحمتت که همه چیز را فرا گرفته است، از تو درخواست می کنم.

دعای کمیل با چه شروع می شود؟ با رحمت. رحمتی تمام موجودات را فراگرفته است.

رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا؛(۱) پروردگارا، رحمت و دانش تو بر هر چیز احاطه دارد.

این رحمت کیست؟ پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم است. خداوند به پیامبرش خطاب می کند:

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ؛ (۲)و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم.

رحمتی خلق کرده است که همه موجودات را گرفته است. وقتی موجودات گناه می کنند، این رحمت که پیامبر خداست متأثر می شود و به تلاطم می آید و استغفار می کند. فرعون که می گوید: «أنا ربکم الأعلی». پیغمبر ناراحت می شود و استغفار می کند. این واقعیت است. اگر فرعون های زمان شلوغ کاری می کنند، این رحمت واسعه و این مربی واقعی متأثر می شود و استغفار می کند.

امیر المؤمنین علیه السلام در دعای کمیل با بیانی زیبا به آثار گناهان اشاره می کند و به خداوند عرضه می دارد:

اللهم اغفر لی الذنوب التی تهتک العصم؛ بار خدایا! بر من ببخش گناهانی را که پرده عصمتم را می درند.

۱- سورهٔ غافر ، آیه ۷.

۲- سوره انبیا، آیه ۱۰۷.

اللهم اغفر لی الذنوب التی تنزل النقم؛ بار خدایا! بر من ببخش گناهانی را که سبب فرود آمدن کیفر میشوند.

اللهم اغفر لی الذنوب التی تغیر النعم؛ بار خدایا! بر من ببخش گناهانی را که نعمتها را دگرگون می کنند.

اللهم اغفر لی الذنوب التی تحبس الدعاء؛ بار خدایا بر من ببخش گناهانی را که دعا را باز می دارند.

اللهم اغفر لی الذنوب التی تنزل البلاء؛ بار خدایا! بر من ببخش گناهانی را که بلا را فرود می آورند.

این فرازها را که ببینید معلوم می شود که پرده دری ها، فرود آمدن کیفرها، دگرگون شدن نعمتها، حبس شدن دعاها، نزول بلاها همه به خاطر گناهان است. می گوید: خدایا، گناهانی را که موجب این آشفتگی ها می شود ببخش. بعد سنگ تمام می گذارد و می گوید:

اللهم اغفر لی کل ذنب أذنبته و کل خطیئه أخطأتها؛ بار خدایا! بر من ببخش هر گناهی را که انجام داده ام و هر خطایی را که مرتکب شده ام.

در حفظ خدا

امام صادق علیه السلام فرمودند:

أغلقوا أبواب المعصیه بالاستعاذه، وافتحوا أبواب الطاعه بالتسمیه؛(۱) درهای گناه را با پناه بردن به خدا و گفتن «أعوذ بالله» ببندید، و درهای طاعت را با بردن نام خدا، باز کنید.

۱- الدعوات، ص ۵۲، ح ۱۳۰؛ بحار الأنوار، ج ۹۳، ص ۳۱۳، ح ۱۷.

هر کاری می خواهید شروع کنید، «بسم الله» بگویید. با نام خدا کمک از خدا بخواهید. اگر در معرض گناه قرار گرفتید به خدا پناه ببرید. اگر چشممان در معرض گناه قرار می گیرد، قلب به خدا پناه ببریم. حضرت یوسف با تمام وجودش به خدا پناهنده شد. می دانست که اگر خدا کمک نکند دامنش آلوده می شود.

ابوحمزه ثمالی روایت می کند که امام باقر علیه السلام فرمودند: خداوند به داوود وحی کردند که نزد بنده ام دانیال برو و به او بگو:

إنک عصیتنی فغفرت لک و عصیتنی فغفرت لک و عصیتنی فغفرت لک فإن أنت عصیتنی الرابعه لم أغفر لک؛ گناه کردی و من آن را آمرزیدم، و گناه کردی و من آن را آمرزیدم، و گناه کردی و من آن را آمرزیدم. اکنون اگر بار چهارم گناه کنی نخواهم آمرزید.(۱)

داوود نزد دانیال آمد و جریان را به او گفت. دانیال پاسخ داد: تو پیام خداوند را رسانیدی. هنگام سحر دانیال با خداوند مشغول مناجات شد و گفت: بار خدایا، پیامبرت داوود به من خبر داد که من تو را معصیت کردم و تو هم مرا آمرزیدی

فو عزتک لئن تعصمنی لاعصینک ثم لاعصینک ثم لاعصینک؛(۲) به عزتت سوگند، اگر تو مرا نگاه نداری (و از نافرمانی کردن مرا حفظ نکنی)، هر آینه تو را نافرمانی کنم، و سپس نیز نافرمانی کنم، و باز هم نافرمانی کنم.

۱- مراد از گناه ترک اولی است؛ چون پیامبران از ارتکاب گناه کوچک و بزرگ معصوم اند.
۲- الکافی، ج ۲، ص ۴۳۵؛ بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۳۶۱.

واقعا ما نمی توانیم خودمان را حفظ کنیم. بایـد از خداونـد اسـتمداد کنیم. مرحوم آیت الله بهاءالـدینی می فرمودنـد: اگر خـدا حفظ نکند، پیرمرد مسن هم فحشا می کند. اگر خدا انسان را رها کند، هیچ چیز جلودارش نیست. تعارف بردار نیست.

امام باقر علیه السلام در پاسخ به سؤال از معنای جمله «لا حول و لا قوه الا بالله» فرمودند:

معناه لا حول لنا عن معصـیه الله إلا بعون الله، ولا قوه لنا علی طاعه الله إلا بتوفیق الله عز و جل؛(۱) معنایش این است که ما حول و قـدرت روی گردانـدن از معصـیت خـدا را نـداریم، مگر به یاری خـدا، و قوت و توانایی بر طاعت خدا نداریم، مگر با توفیق خداوند عزوجل.

یعنی بین ما و گناه چیزی حائل نمی شود مگر خـدا. حول همان حائل است. و ما را هم با توفیق عبادت و طاعت و بندگی نمی برد مگر خدا. هزارها بار نیت می کنیم نماز شب بخوانیم، ممکن است نماز صبحمان هم قضا بشود.

هم توفیق طاعات و هم توفیق ترک گناه را به خـدا نسـبت بـدهیم. اگر به اتکای خودت بخواهی گناه نکنی، گناهی میکنی که در عمرت انجام نداده باشی.

می فرمایـد: در گناه را با پناهنـده شـدن به خـدا ببنـد. راهش این است. از خدا بخواه عصـیانی نشوی. زبانت حفظ بشود. انجام تمام خوبیها با «بسم الله» و کمک از خدا و ترک تمام بدی ها با پناهندگی به خدا قابل دسترسی است.

ممکن است شـما هفتاد سال عبادت کنید و ریاضت بکشـید تا یک رذیله اخلاقی از شما دور شود، اما نمی شود که نمی شود. ولی وقتی شما بیچاره

۱- التوحید، ص۲۴۲، ح ۳.

شوید و از خدا بخواهید، خداوند از شما دستگیری می کند. وقتی بیچاره و مضطر شدی، خدا حفظت می کند. اصلا فکر گناه از تو دور می شود.

غفلت از استغفار

خدا نکند به آنجا برسیم که خود را بی نیاز از استغفار بدانیم. بدترین حالات این است که کسی خود را راه یافته بیابد و دیگر نیازی به استغفار احساس نکند. اینجاست که شیطان خوشحال می شود و جشن می گیرد. اصلا یکی از شگردهای شیطان این است که انسان را از استغفار غافل کند. پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: ابلیس گفت:

أهلکتهم بالـذنوب فأهلکونی بالاستغفار، فلما رأیت ذلک أهلکتهم بالأهواء فهم یحسبون أنهم مهتدون فلا یستغفرون؛(۱) من آنان را با گناهان به هلاکت افکنـدم و آنان مرا با استغفار هلاک کردنـد. پس چون چنین دیدم، آنان را به واسطه (بدعتها و هوسها (ی فرقه ها و عقاید گوناگون) به هلاکت انداختم؛ در این صورت خیال می کنند را یافته اند و از این رو، دیگر استغفار نمی کنند.

استغفار سحرگاهان

یکی از بهترین اوقات استغفار که قرآن و روایات اهل بیت و بر آن تأکید دارند و آثار ارزشمندی در سرنوشت انسان دارد، سحرگاهان است. قرآن

۱- میزان الحکمه، ج۱۳، ص۵۶، به نقل از: الترغیب والترهیب، ج ۱، ص۸۷ح ۱۳.

کسانی را که از استغفار سحر غافل نیستند مورد ستایش قرار داده و می فرماید:

وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَانِتِينَ وَالْمُنْفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ؛(۱) و خدا به (امور) بندگان، بیناست. همان کسانی که می گویند: «پروردگارا! ما ایمان آورده ایم؛ پس گناهان ما

را بیامرز، و ما را از عذاب آتش، نگاهدار!»

رسول خداصلی الله علیه و آله وسلم خود نیز استغفار سحر را دوست می داشت و می فرمود:

إن الله تعالی یحب ثلاثه أصوات: صوت الدیک، وصوت قارئ القرآن، وصوت الذین یستغفرون بالأسحار؛(۲) خداوند متعال، سه بانگ را دوست دارد. بانگ خروس، بانگ قاری قرآن، و بانگ کسانی که در سحرگاهان آمرزش میطلبند.

همچنین می فرمود:

ثلاثه معصومون من إبلیس وجنوده: الذاکرون لله، والباکون من خشیه الله، والمستغفرون بالأسحار؛(۳) سه گروه اند که از گزند ابلیس و لشکریان او در امان اند: کسانی که به یاد خدا هستند، کسانی که از خوف خدا گریان اند و آمرزش خواهان در سحرگاهان.

ص: ۱۵۶

۱- سوره آل عمران، آیه ۱۷ - ۱۵.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۴۶، ح ۱۳۷۴۲.

۳- إرشاد القلوب، ص ۱۹۶.

فصل پنجم: در برابر گناه

اشاره

ص: ۱۵۷

اقرار به گناهان

ریشه تمام سقوط ها، معصیت و گناه است. و ریشه تمام صعودها و بالارفتن ها عذرخواهی و توبه و استغفار است. گناه انسان را زمین می زند، هرکس که می خواهد باشد. پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

و الله لا ینجی إلا العمل و رحمه الله لؤ عصیت لهویت؛(۱) به خدا سوگند، چیزی جز عمل و رحمت خدا، نجات دهنده نیست. اگر من هم گناه کنم هلاک میشوم.

آدم و حوا از چیزی که نهی شده بودند خوردند و از بهشت رانده شدند. بعد پشیمان شدند و دست به توبه و استغفار بلند کردند و به درگاه خدای متعال عرضه داشتند:

رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ؛(۲) پروردگارا، ما بر خویشتن ستم کردیم، و اگر برما

نبخشایی و به ما رحم نکنی، مسلما از زیانکاران خواهیم بود.

آدم و حوا به گناه خود اقرار کردند. خیلی ها حاضر نیستند به گناه خود اقرار کنند. انبیا و اولیا که معصوم بودند، اقرار به گناه می کردند. امام باقر علیه السلام

۱- إرشاد القلوب، ج ۱، ص ۳۳؛ بحارالانوار، ج ۲۲، ص۴۶۷.

۲- سوره اعراف، آیه ۲۳.

فرمودند:

و الله ما ینجو من الأذنب إلا من أقربه؛[(۱)] به خدا سوگند، تنها آن کس از گناه می دهد که به آن اعتراف کند.

قدم اول برای رهایی از آثار و عواقب بد گناه این است که بگویی: خدایا، من اشتباه کردم. باید اقرار به اشتباه کنیم. انسانی که به اشتباه خودش اقرار کند، چقدر در دل مردم جا باز می کند. کسی که از صدق دل اقرار به گناه کند، بیشتر راه را رفته است؛ چون خودش را شکسته است.

استغفار سر زبانی آنچنان تأثیر ندارد. البته آن هم خوب است. چه بسا کم کم از سر زبان به عمق دل کشیده شود. ولی آنچه تأثیر عمیق می گذارد، استغفار صادقانه و واقعی است.

صدق دل

متأسفانه کارهای ما کمتر از عمق و صدق نیت برخوردار است؛ ذکرهایمان، دعاهایمان، قرآن خواندنمان سرسری و لقلقه زبان است. آن قدر که به تجوید و قرائت و ظاهر قرآن توجه کرده ایم، به باطن و حقیقت آن توجه نداریم. مغز و روح و حقیقت و عمل به قرآن مهم است. مولانا می گوید:

ما ز قرآن مغز را برداشتیم

پوست از بهر خران بگذاشتیم

آنهایی که به ظاهر حدیث می چسبند، به ظاهر ذکر و دعا می چسبند و فقط در پی صرف لفظ هستند، درون را کاری ندارند. مثنوی می گوید: کسی که گندم و جو می کارد، مغز گندم و جو را نان می کند و پوستش را به

۱- الکافی، ج ۲، ص۴۲۶ ؛ بحار الأنوار، ج۶، ص ۳۸.

حیوانات می دهد. نمی خواهد اهانت بکند، ولی به ظاهر نباید چسبید.

خواندن قرآن با صوت و صدای زیبا خیلی خوب است. نمی گوییم نباشد. ولی این که به همین بسنده کنیم سزاوار نیست.

مادرون را بنگریم و حال را

نی برون را بنگریم و قال را

موسیا آداب دانان دیگرند

سوخته جان و روانان دیگرند

چند ازین الفاظ و اضمار و مجاز

سوز خواهم سوز با آن سوز ساز

آتشی از عشق در جان بر فروز

سر به سر فکر و عبارت را بسوز

توز سرمستان قلاوزی مجو

جامه چاکان را چه فرمایی رفو

ملت عشق از همه دینها جداست

عاشقان را ملت و مذهب خداست

از خدا سوز بخواهید. توبه یعنی سوز واقعی. مدام ما قالب را می آوریم. قالبش قشنگ است، ولی مغز و جان ندارد. قالب نماز آورده می شود، قالب ذکر آورده می شود، اما آن سوز و گداز و ندامت واقعی نیست. استغفر الله خالی است. استغفر الله می گوید، گناه هم می کند. این به درد نمیخورد.

استغفار صادقانه

حضرت یونس یک بار گفت: «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّی كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ؛(۱) معبودی جز تو نیست، منزهی تو، راستی که من از ستمکاران بودم.» ولی از روی حقیقت و صدق دل گفت. خدا هم نجاتش داد. گفت: تو خوبی، تو پاکی، من اشکال دارم. من از ظالمها بوده ام. ما حاضر نیستیم اقرار به ظلم کنیم.

۱- سوره انبیاء آیه ۸۷.

از بزرگی سؤال کردم: چرا پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم این قدر استغفار می کردند؟ فرمودند: هیچ چیزی مثل استغفار انسان را نمی شکند. هیچ چیزی مثل استغفار درمان درد انسان نیست. آدمی که خودش را مجرم می داند، خودش را دست خالی می داند، به درگاه خدا استغفار می کند. سبحان الله گفتن درمان درد ما نیست. غلط کردم، ببخشید، و اشتباه کردم، درمان درد است.

استغفار و توبه یعنی اظهار بیچارگی. اظهار دردمندی، اظهار افتادگی و عجز. اظهار دست خالی بودن. درمان ما این است. لذا پیغمبر که از همه به خدا نزدیک تر است و محضر خدا را بیش از همه درک می کند، در برابر عظمت خداوند بیشتر احساس کوچکی و شرمندگی می کند. خدا هم هرچه داشته به پیغمبرش داده است.

من هیچ ندارم و او همه چیز دارد. در مقابل همه چیز دار، هیچ کاری نتوانسته ام بکنم. آیا این استغفار و عذرخواهی ندارد؟ آدم نعمتهای خدا را ببیند و نتواند هیچ کاری کند. آیا راهی جز عذرخواهی می توان داشت.

در روایات شاید بعد از صلوات، بیش از همه به استغفار سفارش شده است؛ هم برای خود و هم برای دیگران. استغفار کار ملائکه است، همان طور که صلوات کار ملائکه است. استغفار کار پیغمبر و امام است. همانطور که ما طلب غفران می کنیم، خدا هم غفاریت نشان می دهد.

کوچک شمردن گناه

ریشه سقوط ما گناه است. گناه چیز بسیار بدی است، ولی بدتر از گناه کوچک شمردن گناه است. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

ص: ۱۶۲

أشد الذنوب ما استخف به صاحبه؛(۱) بدترین گناه آن است که گنهکار آن را سبک شمارد.

بـدترین گنـاه آن گنـاهی است که صـاحبش بگویـد این که چیزی نیست. از گناهـانی که آمرزیـده نمی شـود، همین کوچک شمردن گناه است. گناه هرچه باشـد، مخالفت خدای متعال است. این است که گناه را نباید کوچک شـمرد. رسول خدا صـلی الله علیه و آله وسلم در این باره، خطاب به ابوذر می فرماید:

یا أباذر لا تنظر إلی صـغر الخطیئه، ولکن انظر إلی من عصیت؛(۲) ای ابوذر! به کوچکی خطا نگاه نکن؛ بلکه به آن کسـی که معصیت او را کرده ای، بنگر.

بین معصـیت چه کسـی را می کنی؟ به خـدای بزرگ نگـاه کن که معصـیت و مخـالفت او را کرده ای، به کوچکی گناه نگاه نکن.

ابو هاشم می گوید: از امام عسکری علیه السلام شنیدم که می فرمودند:

من الـذنوب التی لا تغفر قول الرجل یالیتنی لا أؤاخـذ إلا بهذا؛(۳) از جمله گناهانی که آمرزیده نمی شود، این سـخن شـخص است که بگوید: ای کاش جز به سبب این گناه کیفر داده نشوم!

ابوهـاشم می گویـد: من بـا خود گفتم: این مطلب دقیق است و سـزاوار است انسـان در این باره دقت کنـد تا غرور از برای وی حاصل نشود. در این هنگام امام علیه السلام متوجه من شدند و فرمودند:

صدقت یا أبا هاشم الزم ما حدثتک به نفسک فإن الإشراک فی

۱- بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۳۶۴.

۲- الأمالی للطوسی، ص ۵۲۸؛ مکارم الأخلاق، ص ۴۶۰.

۳- الخصال، ج ۱، ص ۲۴؛ بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۳۵۵.

النـاس أخفی من دبیب الـذر علی الصـفا فی اللیله الظلماء و من دبیب الأذر علی المسـح الأسود؛(۱) ای ابوهـاشم، متوجه مطلب شـدی. آنچه را که نفس تـو به تو گفت عمـل کن؛ زیرا شـرک در میـان مردم به انـدازهای مخفی است که از رفتن مورچه ای روی سنگی در شب تاریکی، یا راه رفتن آن مورچه روی پلاس سیاه پنهان تر می باشد.

کسـی که می گویـد: مـا امروز یـک گناه بیشتر نکردیم. کاش خـدا فقط همین یک گناه را مؤاخـذه کنـد. فرمودنـد: این جزو گناهان نابخشودنی است.

چرا می گویی یـک گناه کم است؟ بعضـی مواقع انسان یک حرفهایی می زنـد و فکر می کنـد حرفهایش کوچک است، ولی آمرزیده نمی شود.

قضاوت در باره گناه دیگران

رسول خدا صـلی الله علیه و آله وسـلم فرمودند: روزی مردی گفت: «والله، لا یغفر الله لفلان؛ به خدا سوگند که خداوند، فلانی را نمی آمرزد!» پس خداوند عز و جل فرمود:

من ذا الذی تألی علی أن لا أغفر لفلان؟! فإنی قد غفرت لفلان، وأحبطت عمل الثانی بقوله: لا یغفر الله لفلان؛(۲) چه کسی بود که بر من حتم کرد فلانـی را نمی آمرزم؟! من آن کس را آمرزیـدم و عمـل (صالـح) آن دومی (گوینـده) را باطل گردانیـدم؛ چون گفت: «خداوند فلانی را نمی بخشد!».

این خیلی حرف است. مواظب زبانمان باشیم. چرا ما برای خدا تعیین

۱- اثبات الوصیه، ص ۲۴۹؛ بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۵۰.

۲- الأمالی للطوسی، ص ۵۸، ح ۸۴ : وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۶۷، ح ۱۳.

تکلیف می کنیم؟ تو چکاره ای که بگویی خدا فلانی را نمی آمرزد یا می آمرزد؟ انسان باید خیلی مواظب باشد.

پس بدتر از گناه، کوچک شمردن گناه است. نگویید حالا یک بداخلاقی کردم، چیزی نیست. شاید از نظر خودت کم باشد. مگر یک بار خودت را آتش بزنی کم است؟ یک بار هم زیاد است.

عظمت گناه

عادی جلوه دادن گناه هم بد است. بعضی ها می گویند: حالا شب عروسی است، یک شب هزار شب نمی شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

إن المؤمن لیری ذنبه کأنه تحت صخره یخاف أن تقع علیه، والکافر یری ذنبه کأنه ذباب مرّ علی أنفه؛(۱) مؤمن، گناه خود را چونان تخته سنگ بزرگی بر بالای سرش می بیند که می ترسد به روی او بیفتد. و کافر، گناه خویش را مانند مگسی می بیند که از جلوی بینی اش رد میشود.

گناه را نباید عادی جلوه داد. گناه برای کافر عادی است؛ مثل پشه و مگس است که از برابرش رد شود. ولی برای مؤمن مثل یک کوه بزرگ است که می خواهند روی شانه هایش بگذارند. چقدر سخت است! گناه را عادی جلوه ندهیم.

بیان گناه

از دیگر چیزهایی که بدتر از گناه است، گفتن گناه است. کسی در خلوت،

۱- الأمالی للطوسی، ص ۵۲۷، ح ۱۱۶۲؛ بحارالأنوار، ج ۷۷، ص ۷۷، ح ۳.

یا در جوانی خلافی کرده است. بعد بیاید برای همه تعریف کند. گفتن گناه از خود گناه بدتر است. امام هشتم علیه السلام فرمودند:

المذیع بالسیئه مخذول و المستتر بالسیئه مغفور له؛(۱) آن که کار زشت خود را آشکار نماید، بی یاور شود. و آن که کار بد خویش را پنهان انجام دهد، امید است که آمرزیده گردد.

کسی که در خلوت گناه کرد و نگذاشت هیچ کس بفهمد، و به هیچ کس نگفت، به غفران و بخشش خداوند امیدوار باشد. اما کسی که از مردم حیا نکند، و علنی گناه کند خوار خواهد شد.

گناه علنی با گناه مخفی زمین تا آسمان فرق می کند. اولا نباید گناه کرد. اگر هم ناخواسته مرتکب گناه شد، گناهش را مخفی کند تا راهی برای بخشش آن باقی بماند. البته اگر حق الناس است آن را باید جبران کند.

خداوند استتار را دوست دارد. چون خودش ستار است. آثار گناه را هم پاک می کند. هیچ مدرکی هم نمی گذارد.

توجیه گناه

موضوع دیگری که در بحث گناه قابل توجه است، توجیه کردن گناه است. ربا می خورد، می گوید: این قرض الحسنه است. اگر مرتکب حرام می شوید، دیگر چرا حرام خدا را حلال می کنید؟ توجیه گناه بدتر از خود گناه است. انسان بگوید اشتباه کردم و گناه کردم و توجیه نکند. توجیه گناه بدعت گذاری است. در واقع حکم خدا را تغییر می دهیم.

ص: ۱۶۶

۱- ثواب الأعمال، ص ۱۷۹؛ بحار الأنوار، ج۶۷، ص ۲۵۱.

ابتهاج به گناه

ابتهاج و خوشحالی به گناه و افتخار به گناه نیز بدتر از خود گناه است. بعضی ها گناه می کنند، بعد پشیمان و نادم می شوند. بعضی ها می گویند: کار خوبی کردم، و از این که گناهی کرده اند خوشحال اند.

إیاك و الابتهاج بالذنب فإن الابتهاج به أعظم من رکوبه؛(۱) بترس از خوشحال شدن از گناه؛ زیرا خوشحالی از گناه بدتر از ارتکاب گناه است.

خوشحال شدن به گناه بدتر از خود گناه است. گناه کرده است و خوشحال هم هست، و به آن افتخار هم می کند. این واقعا نهایت بی شرمی است. امام سجاد علیه السلام فرمودند:

لاـ یوم کیوم الحسین ازدلف إلیه ثلاثون ألف رجل یزعمون أنهم من هذه الأمه، کل یتقرب إلی الله عز وجل بدمه، وهو بالله یذکرهم فلا یتعظون، حتی قتلوه بغیاً وظلماً وعدوانا؛(۲) هیچ روزی چون روز حسین نیست. سی هزار مردی که مدعی بودند از این امت اند، به سوی او آمدند و هر یک از آنان به قصد تقرب به خداوند عز و جل می خواست خون او را بریزد، به طوری که هرچه او از خدا برایشان می گفت، در گوش آنان فرو نمی رفت و سرانجام، او را از روی سرکشی و ستم و تجاوز کشتند.

الآن وهابی های تکفیری همین کار را می کنند؛ قربه إلی الله دارند شیعه ها را

۱- کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۰۸؛ بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۵۹.

۲- الأمالی للصدوق، ص۵۴۷، ح ۷۳۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۹۸، ح ۴.

می کشند. می توان مغز آدمیزاد را شستشو داد تا کشتن مردم و زن و بچه و امام معصوم را قربه إلی الله انجام دهد.

مواظب باشیم کسی گناه را برایمان توجیه نکند. در ذهن ما معروف را منکر و منکر را معروف نشان ندهند.

اصرار بر گناه

اصرار بر گناه نیز از بدترین و بزرگترین گناهان است. یک اشتباهی کرده ای، باز هم دوست داری انجام دهی. گناه کوچکی که انسان اصرار بر آن داشته باشد، دیگر گناه کوچک نیست، گناه بزرگ است. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

لا کبیره مع الاستغفار، ولا صغیره مع الإصرار؛(۱) گناه، با استغفار کبیره نمی ماند و با پافشاری و تکرار، صغیره.

اگر از گناه کبیره پشیمان و ناراحت شدی، آن گناه صغیره می شود. همین که ناراحت و پشیمان شدی، گناه کوچک می شود. ولی گناه کوچکی که بر انجام آن اصرار داری و می خواهی باز هم انجام دهی، بزرگ می شود. امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

أعظم الذنوب ذنب أصر علیه صاحبه؛(۲) بزرگترین گناهان گناهی است که صاحب آن بر آن اصرار کند.

اصرار و پافشاری بر گناه یعنی این که بگویی: من دلم می خواهد بدحجاب

۱- من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۸؛ بحار الأنوار، ج ۸، ص ۳۵۲.
۲- تصنیف غرر الحکم، ص ۱۸۷؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۶۸.

باشم. دلم می خواهد دروغ بگویم، غیبت کنم، موسیقی گوش بدهم. اینها اصرار بر گناه است.

لذت از گناه

یکی دیگر از آثار شوم گناه، لذت بردن از گناه و به دنبال آن ذلت و خواری است. مؤمن باید مواظب باشد لذت هایش را در امور معنوی قرار دهد. انسان مؤمن قبل از گناه و موقع گناه ناراحت است، بعد از انجام گناه هم ناراحت است. به جای این که از گناه لذت ببرد، ناراحت است. وجدانش او را ملامت می کند.

مؤمنی که گناه زجرش می دهد، مثل این است که انجام نداده است. مثل این است که ما روزه باشیم و دست و پای ما را بگیرند و به زور به ما آب بخورانند. این را خدا می بخشد. روزه هم باطل نمی شود. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

من تلذذ بمعاصی الله أؤرثه الله ذلا؛(۱) هرکس از معصیتهای خدا لذت برد، خداوند او را خوار گرداند.

کسی که از معصیت خدا لذت می برد و حظ نفس می کند، خدا به او ذلت و خواری می دهد. مراقب باشیم هیچ گاه لذت هامان در گناه و حرام نباشد که خفت و خواری به دنبال دارد.

فکر گناه

فکر گناه ممکن است انسان را به گناه دعوت کند. لذا اسلام به ما

۱- غررالحکم، ص ۱۸۶.

می گوید: فکر گناه را نیز در مغز خودتان راه ندهید. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

إذا أبصرت العین الشهوه عمی القلب عن العاقبه؛(۱) وقتی چشم،شهوت را ببیند، قلب از عاقبت اندیشی نابینا می گردد.

حدیث نفس و یاد کردن از گناه، کم کم در انسان میل به گناه را زیاد می کند و انسان به آن شوق پیدا می کند و در نهایت به ارتکاب آن می انجامد.

تفکر در امور خیر یا شر، به تدریج می تواند جرئت و آمادگی انجام دادن آن خیر یا شر را در روح و روان آدمی فراهم آورد و در آینده نزدیک، او را جزو عاملان آن اندیشه ذهنی قرار دهد.

پس برای مصون ماندن از ارتکاب رفتارهای زشت و ناپسند، باید اجازه اندیشیدن به آن رفتارها را به خود نداد. از این رو امیرالمؤمنین علیه السلام هشدار می دهند که حتی فکر گناه را هم نکنید که عاقبت شما را به انجام آن تشویق و ترغیب می کند. در این باره می فرمایند:

من کثر فکره فی المعاصی دعته إلیها؛(۲) کسی که زیاد در باره گناهان فکر کند، گناهان او را به سوی خود می کشند.

فکرك فی المعصیه یحدوك علی الوقوع فیها؛(۳) تفکر در معصیت، تو را به وقوع در آن تشویق می کند.

من کثر فکره فی اللذات غلبت علیه؛(۴) هرکس به لذتها بسیار فکر کند، آن فکر بر او پیروز خواهد شد.

۱- غرر الحکم، ح ۴۰۶۳.
۲- غرر الحکم، ح ۸۵۶۱.
۳- غرر الحکم، ص ۵۱۸.
۴- غرر الحکم، ح ۸۵۶۴.

کنترل نفس

یکی از راهکارهای کنترل نفس و پرهیز از گناه، کنترل فکر است. این عمل می تواند منشأ و مسیری به سوی کنترل نفس از ارتکاب بسیاری از خطاها و لغزشها باشد؛ زیرا بسیاری از رفتارهای ناپسند، ابتدا از فکر کردن به آنها شروع می شود. به همین دلیل یکی از راههای مصون ماندن از ارتکاب خطاها این است که فکر خود را از توجه به رفتارهای ناپسند منحرف کرده، به امور خیر مصروف داریم.

فکر گناه کانون تصمیم گیری وجود انسان را آلوده می نماید و چنین کانونی به تاریکی گناه نزدیک تر است تا به سفیدی اطاعت خدا.

نیت کار خیر، در درگاه خداوند، ثواب داده می شود. اما، از الطاف بزرگ الهی این است که فکر گناه باعث عقوبت و عذاب انسان نمی شود. یعنی مادامی که آدمی مرتکب گناه نشده باشد، گرفتار عذاب الهی نخواهد شد. ولی، فکر گناه در دل انسان اثر وضعی خودش را می گذارد.

از این رو، حضرت عیسی علیه السلام به حواریون سفارش می کرد و می فرمود:

إن موسی نبی الله أمركم أن تزنوا، و أنا آمركم أن لاتحدثوا أنفسكم بالزنی فضلاً عن أن تزنوا؛ فإن من حدث نفسه بالزنی، کان کمن أوقد فی بیت مزوق، فأفسد التزاویق الدخان، و إن لم یحترق البیت؛(۱) موسی، پیامبر خدا به شما فرمان داد زنا نکنید، اما من به شما سفارش می کنم فکر زنا هم نکنید؛ زیرا کسی که به زنا بیندیشد مانند کسی است که در اطاق زیبا و رنگ آمیزی شده ای

ص: ۱۷۱

۱- الکافی، ج ۵، ص ۵۴۲.

آتش روشن کنـد، که در این صورت، هرچند ممکن است خانه در آتش نسوزد، لکن دست کم دود آن را سـیاه و خراب می کند.

فکر گناه هر چند گناه محسوب نمی شود، اما حتما در دل انسان و روحیه، چنین اثر سوئی می گذارد.

کسانی که می خواهنـد گناه نکنند، در باره گناه حدیث نفس نکنند. گاهی انسان می گوید بروم، فلان کنم. این حدیث نفس و از مقـدمات گنـاه است. اصـلاح فکر خیلی راحت تر است از این که فکر، تمـام وجود را بگیرد و بالاخره به انجام گناه منجر شود.

از خلوت کردنی که زمینه گنـاه را فراهم می کنـد پرهیز کنیم. در جـایی که خطر گنـاه هست بـا ذکر «لا حول و لا قوه إلا بالله العلی العظیم» بـا نشسـتن با خوبان، از گناه دوری کنیم. ظرف وجودمان را از یاد خـدا پر بکنیم. نگـذاریم شـیطان بیایـد و به ما تلنگر بزند. حدیث نفس کردن و فکر و نیت گناه، ریشه و استارت گناه است.

شومی گناه

یکی از مشـکلات گناه این است که دایره اش فقط دامن کننده آن را نمی گیرد، ضرر آن به دیگران هم سرایت می کند. اگر من یک گناهی انجام دادم، دودش به چشم دیگران هم می رود. پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

الـذنب شؤم علی غیر فاعله، إن عیره ابتلی، وإن اغتابه أثم، وإن رضـی به شارکه؛(۱) گنـاه برای غیر گنهکار نیز شوم است؛ زیرا اگر او

۱- الفردوس، ج ۲، ص ۲۴۹، ح ۳۱۶۹؛ نهج الفصاحه، ص ۴۹۳.

را بر گناهش سـرزنش کند، خودش هم مبتلا می شود، اگر از او غیبت کند، گنهکار می شود، و اگر به گناه رضایت دهد، در آن شریک میشود.

کسی که از کسـی گنـاهی را می بینـد، یا از گناه او مطلع می شود، اگر او را بر گناهش سـرزنش کنـد، یا غیبتش را بکنـد، یا راضی به گناه او باشد، گناه دامن گیر خودش هم می شود. امام صادق علیه السلام فرمودند:

من عیر مؤمنـا بـذنب، لم یمت حتی یرکبه؛(۱) هرکس مؤمنی را به خـاطر گنـاهی سـرزنش کنـد، نمیرد تـا خودش آن گناه را مرتکب شود.

کوتاه شدن عمر بر اثر گناه

یکی از آثـار گنـاه ایـن اسـت کـه عمر انسـان را کوتـاه می کنـد. برکت را از عمر و جـان او می برد. امـام صـادق علیه السـلام فرمودند:

من یموت بالذنوب أکثر ممن یموت بالآجال، ومن یعیش بالإحسان أکثر ممن یعیش بالأعمار؛(۲) آنان که با گناهان می میرند، بیش از مردگان به اجل اند، و آنان که به سبب نیکوکاری، زنده می مانند، بیش از زندگان به عمرند.

اگر شـما در قبرسـتان بروید و مرده ها را بررسـی کنید، بیشتر این مرده ها بنا بوده مثلا هشتاد سال عمر کنند، ولی در جوانی از دنیا رفته اند. به خاطر گناه عمرشان کوتاه شده است. عمری که یک ساعتش با همه عالم برابری نمی کند

ص: ۱۷۳

۱- الکافی، ج ۴، ص ۸۱.
۲- الأمالی للطوسی، ص۳۰۵، ح ۶۱۱، بحار الانوار، ج ۵، ص ۱۴۰، ح ۷.

با گناه ضایع می شود. بعضـی از گناهان مثل قطع رحم و سرکشـی نسبت به والدین، یکی از آثارش کوتاهی عمر است و آثار منفی آن زود نمایان می شود.

ترک بدیها، یا انجام خوبیها؟

سؤالی را که در اینجـا می توان مطرح کرد، این است که ترک گنـاه و بـدیها مهم تر است، یـا انجـام خوبیها. بر اساس روایات ترک گناه و بدی از انجام خوبی ها مهم تر است. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

اجتناب السـیئات أولی من اکتساب الحسنات؛(۱) دوری کردن از بـدی هـا برتر از انجام خوبیهاست. اول بایـد آتش را خاموش کرد، بعد سازندگی کرد. اول بگو: «لا إله»، بعد بگو: «إلا الله». مرحوم حاج آقای دولابی می فرمود: «لا إله» که می گویی همه چیز را کنار بگذار. این استغفار کامل است. در صلوات و تهلیل و «لا اله الا الله» گفتن، استغفار هم هست. «لا إله» یعنی همه اله ها و غیر خـدا را کنار بگـذار. إلا هم با تشدیـد آمده است، محکم باید گفت. بعد الله در دلت جا باز می کند. این کلمه چقدر قوی است! غیر خدا را می شکافد و انسان را به خدا می رساند.

سلب نعمت ها

امیر المؤمنین علیه السـلام فرمودنـد:و الله مانزع الله من قوم نعماء إلا بذنوب اجترحوها فاربطوها بالشـکر و قیدوها بالطاعه؛(۲) به خدا سوگند، هیچ گاه نعمتی از

ص: ۱۷۴

۱- غرر الحکم، ح ۱۵۲۲.

۲- إرشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۵۰.

قومی سلب نمی شود، مگر به واسطه گناه کردن آنها. پس ای مردم، نعمت خدایی را به طاعت و عبادت و پیروی اوامر او نگاه دارید.

آیـا خداونـد سـلامتی و وسـعت رزق و علم و معرفت و ولایـت و ایمانی که به ما داده است می گیرد؟ خیر، جز این که گناه و کفران نعمت کنیم. امام جواد علیه السلام فرمودند:

نعمه لا تشکر کسیئه لا تغفر؛(۱) نعمتی که سپاسگزاری نشود، مانند گناهی است که آمرزیده نشود.

خداونـد راحتی و سـلامتی شـما را تا هر وقت که گناه نکرده ای ضـمانت می کند. اگر مردم مدینه قدردان ولایت بودند، خدا این نعمت را از آنها نمی گرفت و گرفتار یزید و حجاج نمی شدند.

خروج از ذلت گناه

کسانی که تصـمیم به توبه از گناه می گیرند، در حقیقت از یک ذلت و خواری خارج می شوند و به یک عزت الهی روی می آورند و خداوند الطافش را بر آنان سرازیر می کند. پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

من خرج من ذل المعصـیه إلی عز الطـاعه أنسه الله عزوجـل بغیر أنیس و أعـانه بغیر مال؛(۲) هرکس از خواری معصـیت خدا به عزت پیروی از او روی آورد، خداوند عز و جل، بدون هم نشینی، به وی آرامش می دهد، و بدون ثروت، او را یاری می کند.

ص: ۱۷۵

۱- أعلام الدین، ص ۳۰۹.

۲- بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۳۵۹.

معصیت انسان را خوار و پست می کنـد. کسـی بیاید و با خدا پیمان ببندد و بنا باشد که گناه نکند، و از گناه متنفر باشد، خدا آثار گناه را از او برمیدارد. خـدا به او آرامشـی می دهـد که اگر همه دوسـتانش او را کنار بگذارند، تنها نیست. خداوند با او انس می گیرد و بدون مال او را کمک می کند.

اصرار بر گناه

گنهکارانی که گناه می کنند دو نوع هسـتند: برخی با میل و رغبت، و با اصرار و رضایت و خیال راحت گناه می کنند و آن را دوست دارنـد، توبه هم نمی کننـد. و به قول ما در انجام گناه عناد و لجاج دارند و هیچ آثار ندامت و پشـیمانی در آنها نیست. این گونه افراد کارشان خیلی خراب است.

این طـور گنهکـاران بر اسـاس قرآن و روایـات اولاـ ممکن است اصـل ایمانشـان از بین برود. یعنی اصـول دینشـان هم کم کم ضعیف شود. بلکه به یک مرحله ای می رسند که ممکن است منکر معاد و توحید و اهل بیت شوند. این صریح قرآن است:

ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوأَى أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ؛(۱) سـپس سرانجام کسانی که اعمال بد مرتکب شدند به جایی رسید که آیات خدا را تکذیب کردند و آن را به مسخره

گرفتند!

اینهـا پایـان خطرناکی دارنـد. اگر اصول دینشان هم لطمه نخورد، عقوبتشان زیاد است. اراذل و اوباشـی که باکی ندارنـد و هر غارتگری را می کنند و هیچ

۱- سوره روم، آیه ۱۰.

حالت ندامت و پشیمانی در آنها نیست، کارشان سخت است. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

العفو عن المقر، لا عن المصر؛(۱) عفو گنهکاری را سزاست که اقرار دارد، نه آن که اصرار دارد.

اراذل و اوباشی که اصرار بر اشتباه خود دارند، باید قصاص شوند. کسانی که اسرار بر ظلم و جنایتشان دارند، عفو در حقشان خیانت است. عفو و بخشش در جای خودش خوب است. اگر گرگ را رها کنید، بی رحمی به گوسفندان است. امنیت و نظام جامعه به هم می خورد. پس عفو و بخشش شامل این نوع گنهکار که کم هم هستند نمی شود.

اگر ذره ای از محبت و نور اهل بیت علیهم السلام در دل کسی باشد، همان ولایت و دوستی او را منفعل می کند و وجدانش هنوز تاریک نشده است.

یک عضوی از بدن انسان گرفتار عفونت می شود، این با داروها جواب می دهد. ولی یک موقع عفونت تمام بدن را گرفته است. این دیگر معجزه می خواهد. یک زمانی دشمن یک گوشه مملکت را گرفته است، یک موقعی همه مملکت را در صورت نخست می توان دفاع کرد و آن را بیرون راند. ولی اگر همه مملکت را گرفته باشد، کاری از پیش نمی توان برد.

گناهکار نادم

اما گنهکار دیگری داریم که نمی خواسته است گناه کند. ناخواسته گرفتار گناه شده است و موقع گناه و بعد از گناه ناراحت است. توجیه نمی کند.

ص: ۱۷۷

۱- نزهه الناظر و تنبیه الخاطر، ص ۵۵؛ بحار الأنوار، ج ۷۵، ص۸۹.

پشیمان و ناراحت و شرمنده است. البته این نوع گنهکار در معرض عفو الهی است. خدای مهربان عفو می کند. مردم هم باید عفو کنند.

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

خیر الاستغفار عند الله الإقلاع والندم؛(۱) بهترین استغفار نزد خدا، ترک گناه و پشیمانی از آن است.

گاهی گنهکاری که خیلی نادم و پشیمان است کارش بالا می گیرد. حضرت امیر علیه السلام می فرمایند:

سیئه تسوؤک خیر من حسنه تعجبک؛(۲) گناهی که بر اثر آن ناراحت شوی، نزد خدا بهتر از کار نیکی است که تو را دچار خودپسندی کند.

گناهی که تو را ناراحت و پشیمان می کند و به عذرخواهی می اندازد و شکست عجیبی به نفس تو می دهد، از نماز شب و حسناتی که تو را مغرور می کند، بهتر است. نمی گوید: هر گناهی بهتر از هر ثوابی است. همه ثوابها از گناهان بهتر است. حسنه و سیئه قابل قیاس نیست. ولی کجا اتفاق می افتد که بدی بهتر از خوبی است؟

جایی که یک کار خوب در شما ایجاد غرور و خود پسندی کند. این غروری که بر اثر یک کار خوب ایجاد شده است، به مراتب بدتر از گناهی است که شما را به ذلت و به عذرخواهی انداخته است و انانیت و منیت شما را در هم شکسته است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

۱- تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۱۲۳.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۴۶؛ بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۳۲۱.

إن الله علم أن الـذنب خير للمؤمن من العجب ولولا ذلك ما البتلی مؤمن بـذنب أبـداً؛(۱) خداونـد می داند که گناه برای مؤمن بهتر از عجب و خود پسندی می باشد، و اگر چنان نبود هیچ مؤمنی

گرفتار گناه نمیشد.

چیزی مثل خطا شرمندگی و شکستگی نمی آورد، خصوصاً برای اولیای خدا.

گناهی که به بهشت می برد!

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در وصایای خود به ابوذر فرمودند:

یا أبا ذر إن العبد لیذنب الذنب فیدخل به الجنه؛ ای ابوذر! بنده گناه می کند و با آن، وارد بهشت می شود.

ابوذر می گوید: گفتم: پدر و مادرم فدایت باد! این، چگونه ممکن است؟ فرمودند:

یکون ذلک الذنب نصب عینیه تائبا منه فارا إلی الله عزوجل حتی یدخل الجنه؛(۲) آن گناه، همواره در برابر دیدگان اوست، از آن گناه توبه می کند و از آن، به سوی خدای عز و جل می گریزد تا وارد بهشت شود.

مؤمن ناخواسته به گناه می افتد و بعد از این گناه مدام اظهار شرمندگی می کند. شیطان می گوید: عجب غلطی کردم او را به گناه انداختم. همین باعث نجاتش می شود. در آدمی که واقعا خودش را گنهکار می بیند، سوزشی است که در عابد و زاهد نیست. چون این سوزش و درماندگی در او هست، همین

۱- الکافی، ج ۲، ص ۱۳۳؛ بحار الأنوار، ج۶۶، ص ۲۳۵.

۲- مکارم الأخلاق، ص ۴۶۲؛ بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۷۹.

او را نجات می دهد.

إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِکَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا؛(۱)مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته کند. پس خداوند بدی هایشان را به نیکی ها تبدیل می کند، و خدا همواره آمرزنده مهربان است.

گناه پایدار

مردی در محضر امام صادق علیه السلام عرض کرد: قربانت گردم اجازه می فرمایید حال خود را برای شما بیان کنم. حضرت فرمودند: اگر می خواهی بگو. گفت: «و الله إنی لمقیم علی ذنب منذ دهر أرید أن أتحول منه إلی غیره فما أقدر علیه؛ من مدتی است گرفتار یک گناه شده ام، هرچه می خواهم از آن دست بردارم توانایی ندارم.» امام علیه السلام به او فرمودند:

إن کنت صادقا فإن الله یحبک وما یمنعه أن ینقلک منه إلی غیره إلا لکی تخافه؛(۲) اگر راست می گویی، خداوند تو را دوست میدارد و چیزی مانع او نیست که تو را از این حالت به حالت دیگر منتقل

کند، جز این که میخواهد از او خوف داشته باشی!

می گوید: ریاضت می کشم و با خودم مبارزه می کنم، ولی باز به گناه می افتم. می خواهم از گناه بیرون بیایم، ولی نمی شود. حضرت فرمودند: اگر دنبال این هستی که ترک گناه کنی، به خاطر این که نمی خواهی گناه بکنی خدا تو را دوست دارد. گناهی که آدم با کراهت انجام دهد، مثل این

۱- سوره فرقان، آیه ۷۰.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۴۴۲: بحار الأنوار، ج۶۶، ص ۲۳۵.

است که انجام نداده است.

بعضی ها منیت و بتشان خیلی بزرگ است. خداوند بعضی ها را با بلا و بیماری، و بعضی ها را هم با گناه به زمین می زنند. اگر خدا کسی را دوست دارد، چرا او را نجات نمی دهد؟ حضرت فرمودند: چیزی مانع نیست که خدا او را نجات دهد، مگر این که می خواهد خوف خودش را در او ایجاد کند. اگر به گناه نیفتد مغرور می شود. این باعث شده که خدا او را از این چاله در نیاورد.

بندگان برگزیده

خداوند می فرماید: ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بِإِذْنِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ؛(۱) سپس این کتاب را به آن بندگان خود که آنان را برگزیده بودیم، به میراث دادیم؛ پس برخی از آنان بر خود ستمکارند و برخی از ایشان میانه رو، و برخی از آنان در کارهای

نیک به فرمان خدا پیشگام اند؛ و این خود توفیق بزرگی است.

خدای مهربان می فرماید: ما بعضی از بندگان را انتخاب کردیم که کتاب به آنها به ارث برسد. اینها چه کسانی هستند؟ برگزیده های بندگان خدا سه دسته هستند:

۱.منهم ظالم لمفسه. ممکن است انسان ظالم به خود باشد، ولی مورد انتخاب خدا باشد. خداوند او را دوست داشته باشد و مورد عنایت خدا هم

۱- سوره فاطر، آیه ۳۲.

باشد. خدا اینها را می آمرزد و توبه آنها را هم قبول می کند.

ظالم لنفسه، ناخواسته آلوده به گناه می شود. خداوند کتاب را به او می دهد و دستش را می گیرد و اهل نجات هست.

۲. و منهم مقتصد، بعضی ها مقتصد هستند. کسانی هستند که واجبات را انجام می دهند، گناه هم نمی کنند.

۳. ومنهم سابق بالخیرات بإذن الله، سابق بالخیرات کسانی هستند که هم گناه نمی کنند و هم کارهای خوب انجام می دهند. بعضی گفته اند: این دسته اولاد حضرت زهرا هستند. به تعبیر دیگر ظالم لنفسه کسانی هستند که امام را نشناختند، مقتصد کسانی هستند که امام را شناختند. سابق الخیرات خود امامان هستند. بنابراین، ممکن است بنده ای برگزیده خدا باشد، ولی ظالم لنفسه باشد.

تبیین امام علیه السلام

کسی بهتر از پیغمبر و امام نمی تواند قرآن را معنا کند. صاحب قرآن، قرآن را می فهمد. پیغمبر و امام که حقیقت قرآن در سینه آنهاست، آن را درک می کنند و می توانند تبیین و تفسیر کنند. این روایت زیبا در ذیل این آیه از امام صادق علیه السلام آمده است:

الظالم یحوم حوم نفسه، والمقتصد یحوم حوم قلبه، والسابق یحوم حوم ربه عز و جل؛(۱) ستمگر بر گرد هوای نفس خویش می چرخد و میانه رو، بر گرد دل خویش و پیشتاز، بر محور پروردگار عز و جل خود.

۱- معانی الأخبار، ص ۱۰۴، ح ۱؛ بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۲۱۴.

بر اساس فرمایش امام صادق علیه السلام ظالم لنفسه، دور نفس اماره خود می گردد. مقتصد که میانه روست، دور دل خود می گردد. ولی سابقون هرچه خدا بگوید انجام می دهند.

تکیه بر تقوا

آنهایی که دور قلب خود می گردند، کسانی هستند که توکلشان به قلب خودشان است. صاحب قدرت است، ولی به عبادت و تقوایش تکیه می کند.

تکیه بر تقوا و دانش در طریقت کافری است

راهرو گرصد هنر دارد توکل بایدش

نه این که تقوا و اخلاص نداشته باشیم، بلکه به اینها نباید تکیه کرد. بر ذکر نباید تکیه کرد، بر مذکور باید تکیه کرد. کسی نباید بر عبادت تکیه کند، بر معبود باید تکیه کرد. به راه نباید تکیه کرد، باید به مقصد که خداست تکیه کرد.

بعضی ها ذکری می گویند و مشکلشان حل می شود. بعد می گویند: این ذکر مشکل مرا حل کرد. این دعا نویس مشکل مرا حل کرد. این استغفارها برای اینهاست. باید بگوییم: خدایا، این تقوا مرا نجات نداده است. تو مرا نجات داده ای. این توکل مرا نجات نداده است، تو مرا نجات داده ای.

عبادت نجات نمی دهد، معبود نجات دهنده است. محبت و ذکر و عبادت راه است. مقصد خداست.

ملاـ عبدالله جهرمی می گوید: ما ظلم و ظالم که می گوییم، فوری در ذهنمان می آید که باید به گوش کسی بزنیم، یا مال کسی را بخوریم تا ظالم

ص: ۱۸۳

باشیم. قطعا اینها هم ظلم است، ولی بالاترین ظلمها تکیه کردن به غیر خداست. این که انسان در محضر خدا از کسی که خودش محتاج به خداست گدایی کند.

وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذًا مِنَ الظَّالِمِينَ؛(۱)و به جای خدا، چیزی را که سود و زیانی به تو نمی رساند، مخوان؛ که اگر چنین کنی، در آن صورت قطعا از جمله ستمکارانی.

غیر خدایی را که ضار و نافع نیست نخوان، که اگر خواندی ظالم هستی.

برخوردی بزرگوارانه

کسی می گفت: بچه که بودیم در کوچه آیت الله بهاءالدینی بازی می کردیم. یک روز ایشان از خانه بیرون آمد و از وسط بازی ما رد شدند. چوبی که با آن بازی می کردیم محکم به پشت پای ایشان خورد و زخمی شد. می گفت: ما منتظر عکس العمل ایشان بودیم. ایشان نه ما را دعوا کرد، نه تشر زد، حتی سرش را هم برنگرداند. راهش را گرفت و رفت.

خیلی حرف است. اگر کسی به ما بگوید بالای چشمت ابروست می خواهیم او را بزنیم. بی جهت پای ایشان زخمی شد و هیچ عکس العملی نشان نداد. کسی که خود را در محضر خدا بداند، اینها برایش حل شده است. کسی که دنیا و اهل دنیا را ببیند، برایش خیلی تأثیر دارد.

می گفت: من ناراحت شدم. فردا بچه های محل جمع شدیم و رفتیم تا از

۱- سور یونس، آیه ۱۰۶.

ایشان عذرخواهی کنیم. آقا فرمودند: من مقصر بودم. من نباید از وسط بازی شما رد می شدم. شما تقصیر ندارید.

یعنی آدم از بچه انتظار نـدارد، از انسان بزرگ انتظار می رود. آنها بچه بودنـد، من که عاقل بودم نبایـد از وسط بازی آنها رد می شدم. شما مرا بخشید.

کرم بین و لطف خداوندگار

گنه بنده کردست و او شرمسار

اگر ما این جور رفتار کنیم چه می شود. این طور رفتارها آدم را می سازد.

رحمت برای ستمگران!

در آداب دفن میت آمده است که بعد از دفن میت این دعا را بخوانید:

اللهم صل وحدته و آنس وحشـته و آمن روعته و أسـكن إليه من رحمتک رحمه تغنيه بها عن رحمه من سواک فإنما رحمتک الظالمين؛(۱) خداوندا، با او ارتباط برقرار کن و از تنهایی نجاتش بده، و مونس وحشت و احساس تنهایی اش باش، و بر غربت او رحم آر، و از رحمت خویش چنـان رحمتی به سوی او گسـیل بـدار، که از رحمت غیر تو بی نیاز گردد؛ که رحمت تو تنها برای ظالمان است.

به قول حافظ:

نصیب ماست بهشت ای خداشناس برو

که مستحق کرامت گنهکاران اند

حـاج آقا دولابی می فرمودنـد: من دلم برای گنهکاران می سوزد. خوبان که خوب انـد. دلسوزی لازم ندارنـد. یک مؤمنی که در عمرش خیانت نکرده و همه کارهایش درست است غصه ندارد. اما کسی که اول قبرش اول بدبختی

۱- تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۴۵۷؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۱۸۰.

اوست، آدم دلش برای او می سوزد. برای کسانی که گرفتار ریاست هستند و هزار آلودگی دارند نگرانم. این دعا هم همین را می گوید: «فإنما رحمتک الظالمین، رحمت تو تنها برای ظالمان است.»

در دعائی که از امام کاظم علیه السلام برای شب اول ماه رجب آمده است می خوانیم:

و ارض عنی فإن مغفرتک للظالمین و أنا من الظالمین؛(۱) (خداوندا) و از من خشنود باش، که آمرزش تو برای ستمکاران [بر خویش] است و من هم از ستمکارانم.

ممکن است کسی ظالم باشد، ولی مورد مغفرت خدا قرار بگیرد و خدا دوستش داشته باشد. آن گنهکاری که شرمنده و ناراحت و معترف است، حتما بدانید که خدا دوستش دارد.

گناه پوشی

استغفار تنها برای مجرمان و گنهکاران نیست. استغفار خود یک عبادت است. استغفار برای بدترین انسان ها تا پیامبر و اولیا و امامان است. پیغمبر ما از همه انسانهای عالم بیشتر استغفار می کردند.

غفران یعنی پوشاندن. به کلاهخود در عرب مغفر می گویند؛ چون سر و صورت را می پوشاند. استغفار یعنی خدایا، بپوشان، ندیده بگیر، گناهان ما را افشا نکن، بازتابش نده. این را غفران می گویند.

این قدر خدا پوشاندن را دوست دارد که تمام گناهانی را که انسان

۱- مصباح المتهجد، ص ۷۹۹ ح ۸۵۹؛ بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۳۸۱، ح ۲.

می پوشاند می بخشد. تمام توبیخ ها و فشار قبر و عذاب جهنم برای گناهانی است که اظهار می شود. گناهانی که در استتار و پرده است و هیچ جا درز نمی کند، همسرش نمی فهمد، پدر و مادر نمی فهمند، تمام این گناهان قابل بخشش است. شک نکنید.

کسی که دارد میت را غسل می دهد، اگر عیبی در بدن او دید، نباید افشا کند. در اسلام این قدر به عیب پوشی اهتمام شده است.

تمثال انسان در عرش خدا

روایت شده است که هر انسانی در عرش تمثالی دارد که نمادی از اوست. چون به عبادت بپردازد، همه فرشته ها آن را در حال عبادت می بینند، و چون به گناه برآید و نافرمانی خدا کند، خداوند به فرشته ای فرمان دهد که با بالهای خود او را بپوشاند تا فرشته های دیگر او را نبینند. بعد فرمودند: و این است معنای قول پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در دعا: «یا من أظهر الجمیل و ستر القبیح؛ ای کسی که خوبی را بنمایانی و زشتی را نهان سازی!»(۱)

این تمثال برای هر انسانی است و شبه اوست. هر کاری که در روی زمین انجام می دهیم، آن تمثال هم همان کار را انجام می دهد. اگر کار خوب انجام دهیم او هم همان کار را می کند و ملائکه می بینند و خوشحال می شوند. اما وقتی کار بدی انجام می دهیم، خدا به فرشته ای می گوید: آن تمثال را بپوشان تا ملائکه آسمانها از گناه او باخبر نشوند.

۱- الدعوات (للراوندی)، ص ۶۰؛ بحار الأنوار، ج۵۸، ص ۵۳.

استغفار فرشتگان

یکی از کارهای فرشتگان استغفار برای اهل زمین است.

وَالْمَلَائِكَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَلَا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ؛(۱) و فرشتگان به سپاس پروردگارشان تسبیح می گویند و برای کسانی که در زمین هستند آمرزش می طلبند. آگاه باش، در حقیقت خداست که آمرزنده مهربان است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

خلق الله من نور وجه علی بن أبی طالب سبعین ألف ملك يستغفرون له و لمحبيه إلی يوم القيامه؛(۲) خداوند از نور روی علی علیه السلام هفتاد هزار فرشته آفرید که از خدا برای او و دوستانش تا روز قیامت آمرزش می خواهند.

این که امیر المؤمنین علیه السلام همه کاره عالم است، یک حقیقت است. پیغمبر هم به یک معنا در همه کارهایش «یا علی» می گفته است؛ چون نیروهای الهی فرشته های خدا هستند. و فرشته های خدا هم از نور حضرت علی علیه السلام خلق شده اند. اگر ذرات عالم جا به جا می شوند، به برکت علی علیه السلام است. تقسیم بهشت و جهنم، همه به دست ملائکه است که آنها همه زیر مجموعه حضرت امیر علیه السلام هستند.

ابوبصیر خدمت امام صادق علیه السلام رسید و از رفتار دشمنان اهل بیت علیهم السلام و از

۱- سوره شوری، آیه ۵.

۲- إرشاد القلوب، ج ۲، ص ۲۹۴؛ بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۳۲۰.

عاقبت و آینده خود سخت ناراحت بود. حضرت در ضمن سخنانی بلند به او فرمودند:

یا ابا محمد ان لله ملائکه تسقط الذنوب من ظهور شیعتنا کما تسقط الریح الورق عن الشجر فی اوان سقوطه و ذلک قول الله عز وجل«وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ»(۱) ؛ ای ابا محمد، خداوند فرشتگانی دارد که همان طور که باد برگ درختان را در خزان فرو می ریزد، گناهان شیعیان را از پشت آنان فرو می ریزند. و این مصداق فرمایش خدای عز و جل است که می فرماید: «و فرشتگان سپاس و تسبیح پروردگارشان رامی کنند و برای کسانی که ایمان آوردهاند آمرزش میخواهند.»

بعد فرمودند:

فاستغفارهم و الله لکم دون هذا الخلق؛ و استغفار آنان فقط شما را فرا می گیرد، نه این مردمان را.

خداوند فرشتگانی دارد که کارشان این است که با استغفار پشت شیعیان ما را از گناه خالی می کنند. یعنی مدام پاک می کنند. بعد به ابوبصیر فرمودند:

«فهل سررتک؛ آیا خوشحالت کردم؟» گفت: بله.(۲)

اظهار گناه

خدا به ملائکه می گوید بپوشانید. خدا در آسمانها آبرو داری می کند. مواظب باشیم ما آبرو ریزی نکنیم. اظهار گناه و پخش و رسانه ای کردن گناه،

۱- سوره شوری، آیه ۵.

۲- فضائل الشیعه، ص ۲۱: بحار الانوار ج ۲۴، ص ۲۹.

به مراتب از اصل گناه بدتر است، حتی نزد عزیز ترین افراد. پرده ها را کنار نزنید، بپوشانید، مگر موارد استثنایی.

بیان و اظهار گناه منطقه ممنوعه است. برخی از افرادی از روی نادانی، نزد امام می آمدنـد و می گفتند: من فلان گناه زشت را مرتکب شـده ام. امام از کسـی که گناه خودش را بازگو می کرد بسـیار ناراحت می شدند که چرا می آیی نزد پیغمبر و امام و به گناهت اعتراف می کنی؟

وای به حـال کسـانی که در گناه دیگران تجسـس می کننـد! وای به حال آنهایی که می خواهنـد برای دیگران گناه بتراشـند و پرونده سازی بکنند! گناه خود و گناه دیگران را بپوشانید. امام صادق علیه السلام فرمودند:

مـن روی علی مـؤمن روایـه یریـد بهـا شـینه وهـدم مروتـه لیسـقط مـن أعیـن النـاس، أخرجـه الله عزوجـل من ولا۔یته إلی ولا۔یه الشیطان؛(1) هرکس علیه مؤمنی مطلبی نقل کنـد که بخواهد با آن او را بدنام سازد و شخصـیتش را از بین ببرد، تا بدین سـبب از چشم مردم بیفتد، خداوند عزوجل او را از ولایت خود به سوی ولایت شیطان اخراج کند.

گنـاه را هر چـه می توانیـد بپوشانیـد و ببخشـید و محـو و نـابودش کنیـد، چه برای خـود و چه برای دیگران. اصـلا غفران یعنی پوشاندن. به قول حافظ:

به پیر میکده گفتم که چیست راه نجات

بخواست جام می و گفت عیب پوشیدن

ص: ۱۹۰

۱- الکافی، ج ۲، ص ۳۵۸؛ بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۲۵۴، ح ۳۶.

فصل ششم: برکات استغفار

اشاره

ص: ۱۹۱

رهایی از غل و زنجیر گناه

پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم در سخنانی به مناسبت حلول ماه مبارک رمضان خطاب به مسلمانان فرمودند:

یـا ایهـا النـاس، إن أنفسـکم مرهونه بأعمالکم ففکوها باسـتغفارکم؛ ای مردم! جان های شـما در گرو کارهای شـماست.پس با آمرزش خواهی خود، آنها را آزاد سازید.

اسـتغفار انسان را از بنـد گناهان آزاد می سازد. گناهان همانند غل و زنجیری است که بر گردن ماست. راه گشایش این غل و زنجیر استغفار است.

کلید خزائن خدا

مردی نزد امیر المؤمنین علیه السـلام آمد و گفت: یا امیرالمؤمنین، گنه بسیار کرده ام و صحیفه اعمال خود را به آن سیاه نموده ام. دعا کن تا خدا مرا بیامرزد. حضرت فرمود: برو و استغفار کن!

شخصـی دیگر آمـد و گفت: یا امیر المؤمنین، مزارع من به خاطر کمی آب خشك شـده است. دعا کن تا خـدا باران بفرسـتد. فرمود: برو استغفار کن!

کسـی دیگر به خدمت آن حضرت آمد و گفت: یا امیر المؤمنین، مردی تنگدستم و از فقر بی طاقت شده ام. دعا فرما تا خدای تعالی از لطف عمیم

خود مرا انعامی فرماید. فرمود: برو و استغفار کن!

شخص چهار می آمد و گفت: یا امیرالمؤمنین، مال بسیار دارم و فرزندی ندارم. دعا کن تا حق سبحانه و تعالی مرا فرزندی دهد. آن حضرت فرمود: برو استغفار کن!

یکی بر خاست و گفت: یا سید الوصیین، باغ و بوستان من میوه کم میدهد. دعا کن و از خدای تعالی طلب کثرت آن کن. فرمود: استغفار کن!

شخصی دیگر گفت: یا علی، در ناحیه ما چشمه ها خشک شده و کاریزها به کوه فرو رفته و قحطی پیدا شده است. از حضرت تو التماس دعائی دارم. فرمود: استغفار کن!

ابن عباس می گوید: من در خدمت آن حضرت بودم. گفتم: یا امیرالمؤمنین، از تو سؤالات مختلفی کردند و تو همه را یک جواب دادی! فرمود: ای پسر عمو، آیا این سخن خدا را نشنیده ای که می فرماید:

فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا؛(۱) از پروردگار خویش آمرزش بطلبید که او بسیار آمرزنده است. تا باران های پربرکت آسمان را پی در پی بر شما فرستد، و شما را با اموال و فرزندان فراوان کمک کند و باغ های سرسبز و

نهرهای جاری در اختیارتان قرار دهد!(۲)

همه راه حل ها به استغفار ختم می شود. استغفار کلید خزائن خداست.

ص: ۱۹۴

۱- سوره نوح، آیات ۱۰ تا ۱۲.

۲- تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ج ۱۰، ص ۲۰.

وعده های خداوند قطعی است. هیچ شکی در آن نیست. مگر می شود خدا بگوید استغفار کنید من میبخشم و مشکلات شما را حل می کنم، ولی عمل نکند؟ به خدا خوش بین باشیم.

تمام این برکات برای استغفار است؛ استغفار جمعی یا فردی. هر دو مهم است. ما دو نوع جلسه در مملکتمان کم داریم: یکی جلسه توبه و استغفار. یکی جلسه شکرگزاری.

سرچشمه مشکلات

سرچشمه مشکلات گرانی و تورم و رکود که الآن همه دنیا را گرفته است چیست؟ امام صادق علیه السلام فرمودند:

إن الله تعالی إذا غضب علی أمه ثم لم ینزل بها العذاب أغلی أسعارها و قصر أعمارها و لم تربح تجارها و تغزر انهارها ولم تزک ثمارها و سلط علیها شرارها وحبس علیها أمطارها.(۱) هرگاه خداوند بر امتی خشم گیرد و بر آنها عذاب نازل نکند، قیمت ها را در میان آنها بالا ـ می برد، عمرها را کاهش میدهد، بازرگانان سود نمی برند، رودخانه ها آب ندارند، میوه ها خوب نمی شوند، و بدان مسلط می شوند، و باران بر آنان فرو نمی بارد.

این زنگ خطری است که در اعمال خود تجدید نظر کنیم. غضب خدا دو نوع است: غضب مادی و غضب معنوی.

جوانی به حضرت موسی علیه السلام رسید و گفت: مگر شما نمی گویید کسی

۱- الأمالی (للطوسی)، ص ۲۰۱؛ بحارالانوار، ج ۷۰، ص۳۵۳.

که گناه و معصیت کند، خدا او را توبیخ می کند. فرمود: آری. گفت: من این همه گناه و معصیت می کنم، خدا هیچ کاری با من ندارد. وضعم خوب است و سالمم.

حضرت موسی علیه السلام پیغام این بنده را به خدا رساند. خدای مهربان فرمود: به او بگو: ما گاهی عذاب می کنیم، منتها تو متوجه نیستی. به تعبیری چوب خدا گاهی بی صداست و گاهی با صدا. به او بگو: همین که حلاوت و شیرینی مناجات خودمان را از تو گرفته ایم و با ما سر و کار نداری، بدترین عذاب است. از این عذاب بالاتر وجود ندارد.(۱)

بالاترین عذاب

درد بی خدایی بدترین دردهاست. همان خارجی ها را که می گویید وضعشان خوب است، همه چیز دارند، اکثرا افسرده هستند. گمشده دارند. آمار مصرف قرص افسردگی و قرص خواب در اروپایی ها زیاد است. آرامش ندارند. این عذاب معنوی است. یک یا حسین در زندگی شان ندارند. امام زمان شان را نشناختند. از این عذاب بالاتر هست؟

دردی بدتر از درد بی خدایی نیست. چرا آمار خودکشی در کشورهای دیگر بالاست؟ با این که رفاه هم دارند. چون به بن بست رسیده اند. چون خدا ندارند. کسی که خدا را دارد بن بست ندارد. در مکتب ما بن بست وجود ندارد.

خدا هم عالم است و هم قادر. از همه چیز خبر دارد و هر کاری می تواند بکند. می تواند در یک لحظه همه چیز را عوض کند. فراوان بوده اند افرادی که

۱- رجوع کنید به: شرح مثنوی، ج ۳، ص ۶۳۶.

به آخر خط رسیده اند، ولی به یکباره از این رو به آن رو شده اند. در دستگاه خدا بن بست نیست. اگر خدا خزانه اش تمام شود، قدرتش کم بشود، ما هم به بن بست می رسیم.

ذَلِکَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَی الَّذِینَ آمَنُوا وَأَنَّ الْکَافِرِینَ لَا مَوْلَی لَهُمْ؛(۱)این برای آن است که خداوند مولا و سرپرست کسانی است که ایمان آوردند؛ اما کافران مولایی ندارند!

خدا مولا و سرپرست مؤمنان است. خدا و پیغمبر و چهارده معصوم مولای ما هستند. دوری از خدا بزرگ ترین عذاب است. مولا امیرالمومنین علیه السلام در دعای کمیل عرض می دارد:

صبرت علی عذابک فکیف أصبر علی فراقک؛ بر عذابت شکیبایی ورزیدم؛ اما چگونه بر جدایی از تو شکیبا باشم؟!

معلوم می شود فراق و دوری از خدا، از آتش جهنم بدتر است. فراق از خدا، خیلی سخت تر است. پس بعضیها بدتر از آتش جهنم دارند عذاب می شوند، ولی نمی فهمند؛ عذاب بی خدایی و عذاب بی مولایی. می گوید: من عذاب جهنم را می توانم تحمل کنم، ولی عذاب دوری از تو را نمی توانم تحمل کنم.

یعنی کار دست کس دیگری است. پشت صحنه کس دیگری است. باید ببینیم چه گناهی کرده ایم که گرفتار شده ایم. در هر صورت داروی آن استغفار است.

مرحوم آیت الله شهید دستغیب نوشته اند: در گذشته ملخ به مزارع گندم و

ص: ۱۹۷

۱- سوره محمد، آیه ۱۱.

جو حمله می کرد و همه را از بین می برد. یک موقعی حمله کرده بودند و مزارع اطراف شیراز را از بین برده بودند، ولی مزرعه ای بود که هیچ دست نخورده بود. همه انگشت به دهان مانده بودند. از صاحبش پرسیدند. فهمیدند که او انسان مؤمن و باتقوایی است. حقوق فقرا را می دهد.

اینها واقعیات است. اگر کسی در راه حق مصرف نکند، خدا او را گرفتار می کند که چند برابر در راه باطل مصرف کند. یا برکت را می برد. برکت یک موضوع مهمی است.

اسباب گشایش

بخش مهمی از اسباب گشایش توبه و استغفار است. علی بن مهزیار وقتی خدمت امام زمان علیه السلام رسید، حضرت به او فرمودند: چرا دیر آمدی؟ گفت: آقا،قاصد پیدا نکردم. حضرت فرمودند: مشکل قاصد نبود.

ولکنکم کثرتم الأموال، وتجبرتم علی ضعفاء المؤمنین، و قطعتم الرحم الذی بینکم، فأی عذر لکم الآن؛ لیکن شما اموالی فراوان انباشتید، و در برابر ضعفای مؤمنین تکبر کردید (و به آنان رسیدگی نکردید)، و پیوند رحمی که در میان خود داشتید قطع کردید، دیگر چه عذری برای شما خواهد ماند؟

بعد فرمودند:

یا ابن المهزیار، لولا استغفار بعضکم لبعض لهلک من علیها إلا خواص الشیعه الذین تشبه أقولهم أفعالهم؛(۱) ای پسر مهزیار،

۱- دلائل الإمامه، ص ۵۴۲: مدینه معاجز الأئمه الإثنی عشر، ج۸ ص ۱۱۸.

اگر برخی از شما برای برخی دیگر استغفار نمی کردید، همه، جز خواص شیعه که عملشان شبیه سخنشان هست هلاک میشدید.

فرمودند: اگر استغفار بعضی برای بعضی نباشد. نفرمودند من استغفار می کنم، ولی اشاره به همین است. پیغمبر و امام هستند که جلوی این هلاکتها را می گیرند. چون از امام زمان هم به رحمت واسعه تعبیر شده است.

السلام علیك أیها العلم المنصوب و العلم المصبوب و الغوث و الرحمه الواسعه وعدا غیر مکذوب؛(۱) سلام بر تو، ای نشانه برافراشته و دانش سرازیر شده، و ای یاری و رحمت گسترده، و وعده ای که دروغش نخوانده اند!

اهل بیت علیهم السلام همه رحمت واسعه هستند. پیغمبر خدا صلی الله علیه واله وسلم روحش آنقدر لطیف است که از ریزترین تخلف و گناه و ظلم و ستم و حقی که پایمال می شود متأثر می گردد. از این رو مدام استغفار می کند. استغفار پیغمبر نه فقط در زمان حیات است، بلکه بعد از حیات دنیوی و در عالم برزخ و قیامت هم هست.

پیغمبر نفس کل است، یعنی تمام موجودات شعاع وجودی او هستند. در زیارت جامعه می خوانیم:

أجسادکم فی الأجساد و أرواحکم فی الأرواح و انفسکم فی النفوس؛ پیکرهای شما در میان پیکرها، و ارواح شما در میان ارواح ، و نفس های شما در میان نفسهاست.

معنایش این است که همه شعاع وجودی اینها هستند.

ص: ۱۹۹

۱- الإحتجاج، ج ۲، ص ۴۷۹.

فریاد ابلیس

امام صادق علیه السلام فرمودند: هنگامی که ولی خدا به دنیا می آید، ابلیس فریادی سخت می زند که یاران و اعوانش جملگی به فزع و شیون در می آیند. می گویند: ای سرور ما، تو را چه شد که چنین فریادی زدی؟

می گوید: «ولد ولی الله؛ ولی خدا به دنیا آمد.» می گویند: از این جهت باکی بر تو نیست.

ابلیس می گوید: اگر زنده بماند تا به سن رجال برسد، خداوند جماعت بسیاری را به واسطه او هدایت می کند. گفتند: آیا به ما اذن میدهی تا او را بکشیم؟ ابلیس می گوید: خیر. می گویند: تو که از او خوشت نمی آید چرا اذن کشتنش را نمی دهی؟ ابلیس می گوید:

لأن بقاءنا بأولياء الله فإذا لم يكن لله في الأرض ولى قامت القيامه قصرنا إلى النار فما بالنا نتعجل إلى النار؛(۱) زیرا بقای ما به واسطه اولیای خداست. هرگاه روی زمین ولی از اولیای خدا نباشد قیامت به پا می شود و بدین ترتیب ما به جهنم میرویم. پس چه عجله ای داریم که به جهنم رویم.

یعنی نفس کشیدن و حیات ما هم از اوست. اینها سرچشمه فیض و حیات هستند. وجود موجودات از وجود آنهاست. به یک معنا بدترین خلق هم سر سفره اینها هستند.

ص: ۲۰۰

۱- علل الشرائع، ج۲، ص ۵۷۷؛ بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۲۴۹.

برون رفت از تنگناها

در هر صورت استغفار چیزی است که پیغمبر و اهل بیت علیهم السلام آن را دوست می دارند و در حد اعلی آن را انجام می دادند. ما هم باید از گناهانمان، از غفلت ها و اشتباهاتمان استغفار کنیم. برکاتی که استغفار دارد، انسان و زندگی و سرنوشت او را دگرگون می کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

من أکثر الاستغفار جعل الله له من کل هم فرجاً و من کل ضیق مخرجا، ورزقه من حیث لا یحتسب؛(۱) هرکس بسیار آمرزش بخواهد، خداوند برای او از هر غصه ای، گشایشی قرار میدهد و از هر تنگنایی، راه برون رفتی. نیز او را از آنجا که گمان نمی کند، روزی میدهد.

استغفار انسان را از فشار و غصه بیرون می آورد. رزق و روزی او را هم از راهی که گمان ندارد به او می رساند. چه بشارت بزرگی در این حدیث نهفته است. آیا از این جامع تر می خواهید؟ نمی خواهید همه گرفتاری های شما باز بشود؟

استغفار هم و غم و غصه و افسردگی و خیالات باطل و فشارهای روحی و فشارهای دنیایی و ظاهری و باطنی را برطرف می کند. کسی که زیاد توبه و استغفار می کند و دائم الاستغفار است، کلیدی دارد که همه درها را باز می کند. اگر کسی درست توبه کند و زیاد استغفار کند، خداوند برای او از هر همّ و

۱- عده الداعی، ص ۲۴۹؛ بحارالأنوار، ج ۷۷، ص ۱۷۲، ح ۸.

غم و غصه ای راه برون رفت ایجاد می کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

من کثرت همومه فعلیه بالاستغفار؛(۱) هرکس که غصه اش فراوان است، فراوان استغفار کند.

استغفار را توسعه بدهید. فقط از خدا نباشد، از خلق خدا هم استغفار کنید. یک بزرگواری می فرمود: من هر چند وقت یک بار از خانمم از صمیم قلب عذرخواهی می کنم. چرا ما طلبکار خانواده هستیم؟! چرا حالت طلبکارانه پیدا کرده ایم؟

نقش استغفار در روزی

گشایش فقط مسائل مالی نیست. سلامتی و خوشی و علم هم بخش مهمی از گشایش است. رزق معنوی خیلی مهم تر از رزق مادی است. ما این قدر رزق های معنوی نیاز داریم. ایمانمان باید محفوظ باشد، سلامتی روحی داشته باشیم. در حفظ خدا باشیم، مورد رحمت خدا باشیم. اینها روزی های مهم هستند. کسی که می خواهد رزق بر او ببارد، ملازم استغفار باشد. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

من استبطأ الرزق فلیستغفر الله؛(۲) هرکس روزی او کم شود، باید استغفار کند.

آنهایی که رزقشان دیر می رسد، می خواهند دختر شوهر بدهند و تنگدست اند، باید به استغفار روی بیاورند. همچنین فرمودند:

۱- الکافی، ج ۸، ص ۹۳، ح ۶۵؛ بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۲۹۶، ح ۱۰.

۲- صحیفه الإمام الرضا، ص ۸۴.

أكثروا الاستغفار تجلبوا الرزق؛(۱) بسیار استغفار کنید تا روزی را فراهم آورید.

بوی خوش استغفار

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

تعطروا بالاستغفار لا تفضحكم روائح الذنوب؛(۲) با آمرزش خواهی، خود را معطر کنید تا بوی گناهان شما را رسوا نکند.

معلوم می شود گناه بوی تعفن دارد، ما حس نمی کنیم. مرحوم آخوند کاشی از بزرگان اصفهان و استاد مرحوم آیت الله بروجردی بوده است.

سابقهٔ لوله کشی فاضلاب نبود. مجبور بودند چاه فاضلاب را تخلیه و کود آن را به جایی دیگر حمل کنند. از این رو هنگام تخلیه و حمل فاضلاب بوی تعفن فضا را می گرفت.

آخوند کاشی روزی با شاگردانش از محلی عبور می کنند که مشغول تخلیه فاضلاب بودند و طبیعتا بوی نا مطبوعی فضا را پر کرده بود. می بینند همه بینی خود را گرفتند. مرحوم آخوند همانجا در یک نکته اخلاقی می گوید: بدانید که گناهان ما بویی نامطبوع تر از این دارند.

عبد الله بن موسی بن جعفر گوید: از پدرم (موسی بن جعفر علیه السلام) در باره دو فرشته (موکل) بر انسان پرسیدم که آیا هرگاه بنده قصد گناه کند، یا قصد کار نیک کند می دانند؟ فرمود: «ريح الكنيف وريح الطيب سواء؛ آیا بوی

۱- الخصال، ص ۶۱۵، ح ۱۰؛ بحار الأنوار، ج ۹۳، ص ۲۷۸، ح ۶.

۲- الأمالی (للطوسی)، ص ۳۷۲؛ بحار الأنوار، ج۶، ص ۲۲.

تعفن فاضلاب و بوی عطر یکی است؟» گفتم: نه. فرمود:

إن العبد إذا هم بالحسنه خرج نفسه طیب الریح فقال صاحب الیمین لصاحب الشمال قم فانه قد هم بالحسنه فإذا فعلها کان لسانه قلمه و ریقه مداده فاثبتها له و إذا هم بالسیئه خرج نفسه منتن الریح فیقول صاحب الشمال لصاحب اللیمین قف فإنه قد هم بالسیئه فإذا هو فعلها کان لسانه قلمه ریقه مداده و اثبتها علیه؛(۱) همانا بنده چون قصد کار نیک کند، نفسش خوشبو بیرون می آید. پس فرشته دست راستی به فرشته دست چپی می گوید: برخیز (و دنبال کار خود رو)؛ زیرا این بنده قصد کار خوب کرده است. و هنگامی که آن کار خوب را انجام داد، زبانش قلم او باشد و آب دهانش مرکب او و آن را برای او ثبت کند (در جانش ثبت میشود.) و هرگاه قصد گناه کند، نفسش بد بو بیرون می آید. پس فرشته دست چپی به دست راستی می گوید: توقف کن (و دست نگهدار و چیزی ننویس)؛ زیرا او قصد گناه کرده است. و چون آن گناه را به جا آورد، زبانش قلم او ست و مرکبش آب دهان او، و آن گناه را بر او ثبت کند.

بوی تعفن دروغ

در باره دروغ هم در روایات آمده است که به هنگام دروغ گفتن بوی تعفنی از دهان انسان خارج می شود که فضا را تا عرش آلوده می کند. رسول

ص: ۲۰۴

۱- الکافی، ج ۲، ص ۴۲۹؛ بحار الأنوار، ج ۵، ص ۳۲۵.

خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

المؤمن إذا کذب من غیر عذر لعنه سبعون ألف ملک و خرج من قلبه نتن حتی یبلغ العرش فیلعنه حمله العرش؛(۱) مؤمن هرگاه بدون عذر دروغ بگوید، هفتاد هزار فرشته او را لعنت می کنند و از درونش بویی خارج می گردد که تا عرش می رسد و حاملان عرش او را لعنت می نمایند.

همان طور که از مجالس ذکر فضائل اهل بیت علیهم السلام خصوصا ذکر مولا امیر المؤمنین علیه السلام بوی عطر و مشک و عنبر بالا می رود، مجلس گناه و معصیت فضا را، نه این فضای دنیا را، بلکه فضای آسمان ها را آلوده می کند. همچنین فرمودند:

إذا کذب العبد کذبه تباعد الملک منه مسیره میل من نتن ما جاء به؛(۲) هرگاه بنده دروغی بگوید، از بوی گندی که پدید آورده است، فرشته به مسافت یک میل از او فاصله می گیرد.

اگر بوی تعفن دروغ را درک کنیم، هرگز زبانمان به دروغ نمی گردد. با یک صلوات هفتاد هزار فرشته بر انسان درود می فرستند، و با یک دروغ هفتاد هزار فرشته لعنت می فرستند.

مرحوم آخوند کاشی فرموده بود: مواظب باشید، همین طور که از این بوی تعفن حالتان بد می شود، بوی گناه به مراتب از این بدتر است. پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: کسی که دروغ بگوید: هفتاد هزار فرشته او را لعنت می کنند، ولی

۱- جامع الأخبار (للشعیری)، ص ۱۴۸؛ بحار الأنوار، ج ۶۹، ص ۲۶۳.

۲- شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۳۵۷.

دروغ مثل آب خوردن رواج پیدا کرده است.

یک موقعی یک طلبه ای آمـد خدمت آیت الله بهاءالدینی و گفت: چه کار کنیم که اصـلاح شویم. فرمودند: برو و دورغ نگو. گفت: منظورتان این است که وقتی می گوییم «إیاک نعبد و إیاک نستعین» آن را با اخلاص کامل بگوییم؟

فرمودنـد: نه، این برای اولیـاء الله است. همین دروغ هـای ساده را نگو. اگر با خانواده، با رفیق، وعـده می کنیم و می دانیم نمی توانیم انجام دهیم، این هم یک نوع دروغ است.

یَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ؛(۱) ای کسـانی که ایمان آورده ایـد، چرا چیزی می گویید که انجام نمی دهید؟ نزد خدا بسیار موجب خشم است که سخنی بگویید که عمل نمی کنید!

در هر صورت اگر کسـی چشـمش بـاز شود و بـاطن گنـاه را ببینـد، به راحتی زیر بـار گناه نمی رود. آیا هیـچ وقت به ذهن ما رسـیده است که یک لیوان از لجن هایی را که در جوی خیابان است بخوریم؟! اصـلا به ذهنمان هم خطور نمی کند. چون می دانیم لجن است. اگر یک ذره باطن گناه را ببینیم که به مراتب بدتر از اینهاست چطور؟

دل هاتان را با عطر اسـتغفار معطر کنید. وقتی عذرخواهی می کنید و شـرمنده می شوید، بوی عطر از شـما بلند می شود. همان طور که با دروغ بوی تعفن بالا می رود. کسانی که سحرها بلند می شوند و استغفار می کنند، عطر معنوی آنان متصاعد است.

ص: ۲۰۶

۱- سوره صف، آیه ۲ و ۳.

دو دستو العمل ویژه

اسماعیل بن سهل می گوید: به امام باقر علیه السلام نوشتم که بدهی سنگینی دامنگیرم شده است. ایشان در پاسخ من نوشتند:

أکثر من الاستغفار، و رطب لسانک بقراءه «إنا أنزلناه»؛(۱) بسیار آمرزش بخواه و زبانت را به تلاوت «إنا أنزلناه» تر و تازه بدار.

برای ادای دین استغفار زیاد و خواندن سوره قدر بسیار مؤثر است.

محمد بن ریان می گوید: به امام هادی علیه السلام نوشتم و درخواست کردم که دعایی برای سختی ها و بلایا و گرفتاری ها و برآورده شدن حوایج دنیا و آخرت، به من بیاموزد و به من عنایت خاص ورزد، چنانکه پدرانش به دوستانشان عنایت ویژه داشتند. امام علی به من نوشتند: «الزم الاستغفار؛(۲) آمرزش خواهی را وامگذار».

نمی گوید استغفار کن. می گوید: ملازم استغفار باش. یعنی استغفار و توبه از دل و زبانت نیفتند. هیچ وقت استغفار را رها نکن.

استغفار در نامه اعمال

از چیزهایی که در نامه اعمال انسان می درخشد و موجب شادمانی انسان در روز قیامت می شود، استغفارهای انسان در دنیاست. استغفار عامل نجات و رهایی انسان از چنگال گناه است و سرور و شادی را برای او به ارمغان می آورد. رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در این باره فرمودند:

۱- الکافی، ج ۵، ص ۳۱۶، ح ۵۱؛ بحار الانوار، ج۹۲، ص ۳۲۹. ح ۸.

۲- الدعوات، ص ۴۹، ح ۱۲: بحار الأنوار، ج ۹۳، ص ۲۸۳، ح ۳۰.

طوبی لمن وجد فی صحیفته استغفار کثیر؛(۱) خوشا به حال کسی که در نامه اعمالش، استغفار فراوان وجود داشته باشد.

الاستغفار فی الصحیفه یتلا لانوراً؛(۲) استغفار در نامه اعمال، همانند نور می درخشد.

من أحب أن تسره صحیفته فلیکثر فیها من الاستغفار؛(۳) هرکس دوست دارد که نامهٔ اعمالش او را خوشحال کند، استغفار را در آن بسیار گرداند.

شکستگی در استغفار

شاید در میان عبادات هیچ چیز مثل توبه و استغفار، ذلت و شکستگی به درگاه خدا نمی آورد. راه به سوی خدا شکستگی است.

زور را بگذار زاری را بگیر

رحم آید سوی زاری فقیر

آن شکستگی ای که در توبه و استغفار است، شاید در نماز و تلاوت قرآن نباشد. خودتان را به توبه عادت بدهید. عادت همیشگی مان باید استغفار باشد. خودتان را به عذرخواهی عادت بدهید، هم در پیشگاه خدا، و هم نسبت به خلق خدا.

اگر نسبت به پدر و مادر، همسر، دوست و فامیل خطا کردی، عذرخواهی کن. این عذرخواهی مرحم روی زخم هاست. اگر هم نبخشید همین که شما خودت را شکستی، خدا خودش نظر می کند و از جهنم عبور داده شده ای.

۱- میزان الحکمه، ج۸، ص ۴۶۲، به نقل از: الترغیب والترهیب، ج ۲، ص ۴۶۸، ح ۶.

۲- میزان الحکمه، ج ۸ ص ۴۶۳، به نقل از: کنز العمال، ج ۱، ص ۴۷۵، ح ۲۰۶۴.

۳- میزان الحکمه، ج ۸، ص ۴۶۳، به نقل از: الترغیب والترهیب، ج ۲، ص ۴۶۹، ح ۷.

فصل هفتم: جبران گناه

اشاره

ص: ۲۰۹

غیر از توبه و استغفار، اعمالی هست که کفاره گناهان است و می تواند سبب آمرزش گناهان باشد. البته توبه در رأس همه اینهاست. اسباب آمرزش گناهان بسیار است که در آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم السلام بیان شده است. در اینجا به فراخور مجال به پاره ای از آنها اشاره می کنیم.

۱.کار نیک پس از گناه

یکی از راه های جبران گناه کارهای خوب و خداپسندی است که بعد از گناه انجام شود. اگر هم کسی موفق به توبه نشد، پشت سر هر گناهی یک ثوابی انجام دهد تا آن حسنه و ثواب ظلمت آن گناه را از بین برد. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

إذا عملت سیئه فاعمل حسنه تمحوها؛(۱) هرگاه کار بدی کردی، کار خوبی انجام بده، که آن، بدی را پاک می کند.

۲.دو رکعت نماز

یکی از چیزهایی که موجب جبران گناه می شود، نمازی است که پس از گناه گزارده می شود. امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

ما أهمنی ذنب امهلت بعده حتی اصلی رکعتین وأسأل الله

ص: ۲۱۱

۱- الأمالی للطوسی، ص ۱۸۶، ح ۳۱۲؛ بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۴۲، ح ۳.

العافیه؛(۱) گناهی که پس از ارتکاب آن، فرصت گزاردن دو رکعت نماز و طلب عافیت از خدا را بیابم، مرا غمگین نسازد.

خداوند در قرآن فرموده است:

وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَيِ النَّهَارِ وَزُلَفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلذَّاكِرِينَ؛(۲) و در دو طرف روز و نخستین ساعات شب نماز را برپا دار؛ زیرا خوبیها بدیها را از میان می برد. این برای پند گیرندگان، پندی است.

۳.تب کردن مؤمن

یکی از چیزهایی که موجب پاک شدن گناهان مؤمن است، بلاها و گرفتاری هاست. و از جمله آنها تبی است که دامنگیر او می شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

حمی لیله کفاره سنه؛(۳)یک شب تب داشتن، کفاره یک سال گناه است.

معتب می گوید: اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام مبتلا به تب شدیدی شده بود. حضرت را از تب فرزندش آگاه کردند. به من فرمود: برو نزد او بگو:«أی شیء عملت الیوم من سوء فعجل الله علیک العقوبه؛ امروز چه کار خلافی انجام داده ای، که خداوند سریع مجازاتت نمود؟»

نزد او آمدم. در حالتی که در تب شدیدی قرار داشت، از آنچه انجام داده

۱- نهج البلاغه، حکمت ۲۹۹.

۲- سورهٔ هود، آیه ۱۱۴.

۳- بحار الأنوار، ج ۸۱ ص ۱۸۶، ح ۳۹.

بود، سؤال کردم. جوابی نداد و ساکت ماند. به من گفته شد: امروز کنیزی را که دختر شخصی به نام زلفی بود زده است. کنیز به در اتاق برخورد نموده و صورتش مجروح شده است.

سپس نزد امام صادق علیه السلام آمدم و حضرت را بر آنچه گفتند خبر کردم. حضرت اظهار داشت:

الحمد لله إنا أهل بیت یعجل الله لأؤلادنا العقوبه فی الدنیا؛ شکر و سپاس برای خدای است. ما اهلبیتی هستیم که خداوند نسبت به فرزندان ما مجازات را در دنیا سریع می رساند!

سپس آن کنیز را صدا کرد و فرمود: «اجعلی إسماعیل فی حل مما ضربک؛ اسماعیل را نسبت به کتکی که به تو زده است حلال کن.» کنیز گفت: او را حلال کردم. آن گاه امام صادق علیه السلام چیزی به او هدیه دادند و به من فرمودند: برو ببین حال اسماعیل چگونه است. من نزد او آمدم در حالتی که تب او را رها کرده بود.(۱)

۴.بیماری

بیماریها نیز برای مؤمن موجب پالایش و تطهیر او از گناهان است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

ساعات الوجع یذهبن ساعات الخطایا؛(۲) لحظات درد کشیدن، لحظه های ارتکاب گناهان را می برد.

۱- التمحیص، ص ۳۷؛ بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۲۶۸.

۲- الجعفریات، ص ۲۴۵؛ بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۲۴۴، ح ۸۳.

همچنین فرمودند:

إن المؤمن إذا أصابه السقم ثم أعفاه الله منه كان كفاره لما مضى من ذنوبه، وموعظه له فيما يستقبل، وإن المنافق إذا مرض ثم اعفى كان كالبعير عقله أهله ثم أرسلوه، فلم يدر لم عقلوه ولم يدر لم أرسلوه؛(۱) هرگاه مؤمن بیمار شد و سپس خدا او را عافیت بخشید، آن، کفاره گناهان گذشته اش و عبرت برای آینده اش خواهد بود؛ ولی هرگاه منافق مریض شد و سپس عافیت یافت، به شتری می ماند که صاحبش او را بسته و سپس رهایش کرده است،که نمی داند چرا او را بستند و چرا رهایش کردند.

۵.بلا و گرفتاری

بلاها، بیماری ها، گرفتاری ها، فشارها و گوشمالی ها خودش کفاره گناهان است. امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

توقوا الذنوب فما من بليه و لا نقص رزق إلا بذنب حتى الخدش و النكبه و المصيبه فان الله تعالى يقول «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ»؛(۲) از گناهان پرهیز و دوری کنید؛ زیرا هیچ بلا ـ و کمبود رزقی نیست، مگر آن که به خاطر گناهی باشد، حتی خدشه بر پوست، خوردن پا به سنگ و دیگر مصیبتها. به راستی که خداوند می فرماید: «آنچه از مصیبتها و سختیها به شما می رسد، به خاطر جیزی است که با

۱- حکم النبی الأعظم، ج ۳، ص ۶۰۷، به نقل از: سنن أبی داوود، ج ۳، ص۱۸۲، ح ۳۰۸۹.
۲- التمحیص، ص ۳۷.

دست های خودتان انجام داده اید.»(۱)

سبب این گرفتاری ها برای مؤمن گناهان است و این گرفتاری ها نیز موجب جبران و پاک شدن گناهان خواهد بود. امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند:

ما من شیعتنا أحد یقارف أمراً نهیناه عنه فیموت حتی یبتلی ببلیه تمحص بها ذنوبه إما فی مال أو ولد و إما فی نفسه حتی یلقی الله محبتاً و ما له من ذنب و إنه لیبقی علیه شیء من ذنوبه فیشدد علیه عند موته فیمحص ذنوبه؛(۲) و از شیعیان ما نیست کسی که مرتکب حرام یا مکروهی شود و بمیرد، مگر این که به بلایی مبتلا شود که به واسطه آن گناهانش از بین برود. این بلا ممکن است در مال، یا فرزند او باشد، و یا در جسم و جانش باشد، که در این صورت خداوند را ملاقات می کند در حالتی که گناهی برایش نوشته نشده است. و اگر گناهی برایش باقی مانده باشد خداوند سکرات مرگ و جان دادن او را سخت گرداند تا به وسیله آن، بقیه گناهانش نیز پاک شود.

امام باقر علیه السلام نیز فرمودند:

إن الله إذا کان من أمره أن یکرم عبدا وله ذنب ابتلاه بالسقم فإن لم یفعل ذلک ابتلاه بالحاجه فإن لم یفعل ذلک شدد علیه الموت لیکافئه بذلک الذنب؛ به راستی اگر خداوند متعال بخواهد بنده ای را که دارای گناهی باشد، گرامی بدارد، او را به نوعی بیماری مبتلا می کند. پس اگر جبران گناه نگشت، به تنگدستی و نیاز مبتلایش

۱- سوره شوری، آیه ۳۰.

۲- التمحیص، ص ۳۸؛ بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۳۵۰.

مینماید؛ و اگر آن هم جبرانش نکند، مرگ را بر او سخت می گیرد تا مکافات گناهش باشد (و بدون گناه وارد قیامت شود).

و إذا كان من أمره أن يهين عبداً و له عنده حسنه صحح بدنه فإن لم يفعل ذلك به وسع له فى معاشه فإن لم يفعل هون عليه المؤت ليكافئه بتلك الحسنه؛(۱)و چنانچه بخواهد بنده ای را اهانت نماید و دارای حسنه ای باشد، بدنش را سالم می دارد. پس اگر جبران حسنه اش نشد، توسعه در زندگی و معاش عطایش می کند؛ و اگر آن هم جبرانش نکند، مردن و جان دادن را بر او ساده گرداند تا مکافات حسنه اش باشد (و دیگر در قیامت طلبی از خداوند نداشته باشد).

ابتلائات اولیای الهی

البته بلاهایی که در دنیا دامنگیر اهل بیت علیهم السلام می شود از سنخ دیگری است. یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام پیش آمد و از آن حضرت پرسید: آیا آنچه به امیر مؤمنان علی علیه السلام و بعد از ایشان به فرزندانشان رسید، به خاطر اعمال خودشان بود، در حالی که آنان اهل بیت عصمت و طهارت اند؟ امام علیه السلام در پاسخ فرمودند:

إن رسول الله كان يتوب إلى الله عز وجل و يستغفره فى كل يوم و ليله مئه مره من غير ذنب. إن الله عز وجل يخص أولياءه بالمصائب ليأجرهم من غير ذنب؛(۲) همانا پیامبر خدا صلى الله عليه و آله وسلم

۱- التمحیص، ص ۳۸؛ الکافی، ج ۲، ص ۴۴۴ ، ح ۱.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۴۵۰، ح ۲؛ معانی الأخبار، ص ۳۸۴، ح ۱۵؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۷۷.

همواره توبه می کرد و در هر شبانه روز، صدبار استغفار میکرد، بدون این که گناهی داشته باشد. همانا خداوند عز وجل بلا را به اولیای خود اختصاص می دهد، بدون این که گناهی داشته باشند، تا به آنان پاداش دهد!

۶.غم و اندوه

حتی در روایات آمده است که گاهی خداوند غم شدیدی می فرستد و طرف را سر جایش می نشاند. چون آدم ها در شادی خیلی شلوغ کاری می کنند. در عزا آن شلوغ کاری نیست. گناهانی که در عروسی و شادی می شود، در حزن و مصیبت نمی شود. چون انسان در قبض است. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

ساعات الهموم ساعات الکفارات، ولا یزال الهم بالمؤمن حتی یدعه وما له من ذنب؛(۱) لحظات نگرانی و اندوه، لحظات کفاره گناهان است. اندوه و نگرانی خاطر، پیوسته با مؤمن هست و زمانی رهایش می کند که از گناهان پاک شده باشد.

حتی گناهانی هست که هیچ چیز جز غم و اندوه برای گذران زندگی آن را نمی تواند پاک کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در این باره فرمودند:

إن من الذنوب ذنوباً لا یکفرها صلاه ولا صوم؛ در میان گناهان، گناهانی هست که هیچ نماز و روزه ای آنها را نمی زداید.

گفته شد: «یا رسول الله، فما یکفرها؛ ای پیامبر خدا، پس چه چیزی آنها

ص: ۲۱۷

۱- بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۲۴۴، ح ۸۳.

را می زداید؟» فرمودند:

الهموم فی طلب المعیشه؛(۱)اندوه برای کسب گذران زندگی.

بر اساس روایات غصه روزی خوردن و خواب ناهنجار برای مؤمن، کفاره گناهان است. گاهی خیلی دلت می خواهد برای خانواده ات میوه بخری پول نداری. خجالت می کشی. خدا برایت ثواب می نویسد. هم معیشت نباید موجب بدبینی به خدا باشد که گناه است. این که از خدا راضی هستی، ولی دوست داری بیشتر به خانواده ات برسی، این محبوب خداست. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

إذا کثرت ذنوب المؤمن ولم یکن له من العمل مایکفرها ابتلاه الله بالحزن لیکفرها به عنه؛(۲)هرگاه گناهان مؤمن، بسیار شود و او عملی نداشته باشد که آن گناهان را پاک گرداند، خداوند او را به

اندوه مبتلا می سازد تا بدان، گناهانش را بزداید. بنابراین حزن و اندوه مؤمن را می توان یکی از قوی ترین پاک کنندگان گناهان بشمار آورد.

۷.حسن خلق

یکی دیگر از چیزهایی که کفاره گناهان است، حسن خلق است. امام صادق علیه السلام به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

إن الخلق الحسن یذیب الذنوب کما تذیب الشمس الجمد؛(۳)

۱- الدعوات، ص ۵۶، ح ۱۴۱؛ بحارالأنوار، ج ۷۳، ص ۱۵۷، ح ۳.
۲- الدعوات، ص ۱۲۰، ح ۲۸۸؛ بحارالأنوار، ج ۷۳، ص ۱۵۷، ح ۳.
۳- مشکاه الأنوار، ص ۲۲۱؛ مستدرک الوسائل، ج ۸ ص ۴۴۵.

اخلاق خوب گناهان را ذوب می کند، همان طور که آفتاب اشیاء منجمد را.

یعنی انسان اگر میلیاردها گناه هم داشته باشد، خوش اخلاقی می تواند آنها را ذوب کند. اخلاق خوب در رأس همه امور است. خوش اخلاقی کار استغفار را می کند. وقتی همه از تو راضی باشند، خدا هم از تو راضی می شود. همچنین از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند:

إثر الخلق الحسن یمیث الخطیئه کما تمیث الشمس الجلید؛(۱)خلق نیکو، گناه را آب می کند، چنان که خورشید، یخ را آب می کند.

۸.غم زدایی از دیگران

غم زدایی از دیگران، یکی دیگر از کفاره گناهان است. امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

من کفارات الذنوب العظام إغاثه الملهوف، والتنفیس عن المکروب؛(۲) رسیدن به فریاد ستمدیده و زدودن غم از انسان اندوهگین، از کفاره های گناهان بزرگ است.

اگر دردمند و گرفتاری را دیدید و از غم و انده نجاتش دادید، گناهانتان پاك می شود؛ آن هم گناهان بزرگ. کسی که قرض دارد، قرضش را ادا کنید. کسی که بیمار است و پول دارو و درمان ندارد، کمکش کنید. با خودتان گره از کارش باز کنید، با واسطه شوید. این کفاره گناهان بزرگ است.

۱- الکافی، ج ۲، ص ۱۰۰؛ بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۳۷۵.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۲۴؛ الدعوات، ص ۲۲۳، ح ۶۱۵؛ بحار الأنوار، ج ۷۵، ص۲۱، ح ۲۱.

۹.سجد فراوان

یکی دیگر از چیزهـایی که کفـاره گناهـان است و موجب پـاک شـدن انسان از گناهان است، زیاد سـجده کردن و طول دادن سجده است.

امام صادق علیه السـلام فرمودنـد: مردی خـدمت پیامبر خـدا صـلی الله علیه و آله وسـلم آمـد و عرض کرد: یارسول الله، کثرت ذنوبی وضعف عملی؛ ای رسول خدا، گناهانم زیاد و اعمالم سست و اندک شده است.» رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

أكثر السجود فإنه يحط الذنوب كما تحط الري ورق الشجر؛(۱) زیاد سجده کن؛ زیرا همچنان که باد، برگ درختان را فرو می ریزد، سجده گناهان را فرو می ریزد.

۱۰.پرهیز از گناهان بزرگ

پرهیز از گناهان کبیره یکی دیگر از عوامل بخشود شدن گناه کوچک است. امام کاظم علیه السلام فرمودند:

لا يخلد الله فى النار إلا أهل الكفر والجحود، وأهل الضلال والشرك. ومن اجتنب الكبائر من المؤمنين لم يسأل عن الصغار، قال الله تبارك وتعالى:«إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا(۲)(۲)»؛(۳)خداوند، جز کافران و منکران و گمراهان و مشرکان را در آتش، جاودانه نمی سازد و مؤمنانی که از گناهان بزرگ دوری کنند، در باره

۱- الأمالی للصدوق، ص ۵۸۹، ح ۸۱۴.

۲- سور نساء، آیه ۳۱.

۳- التوحید، ص ۴۰۷، ح ۶؛ مشکاه الأنوار، ص۵۶۵، ح ۱۹۰۴؛ بحار الأنوار، ج ۸، ص۳۵۱، ح ۱.

گناهان کوچک بازخواست نمی شونـد. خـدای تبارک و تعالی فرموده است: «اگر از گناهان بزرگ که از آنها نهی شـده اید، دوری کنید، بدی های شما را از شما می زداییم و شما را در جایگاهی ارجمند در می آوریم».

۱۱.تقوا

یکی دیگر از موجبات بخشش گناهان تقواست. تقوا یعنی اگر انسان در معرض گناه که قرار گرفت، خودش را نگه دارد. خداوند در این باره می فرماید:

وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا؛(۱) و هر کس از خـدا پروا کند، بدی هایش را از او بزداید و پاداشـش را بزرگ گرداند.

خداترسی ملاک بخشش گناهان است. اگر مواظب بود گناه نکند، حالا دو جا هم گناه کرد، خدا آن دو تا را هم می بخشد.

۱۲.حج و عمره

حج و عمره هم یکی از عوامل زدوده شدن گناهان است. پیامبر خداصلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

الحجه ثوابها الجنه، والعمره کفاره لکل ذنب؛(۲) پاداش حج بهشت است و عمره، کفاره همه گناهان است.

معاشر الناس، ما وقف بالموقف مؤمن إلا غفر الله له ما سلف

۱- سور� طلاق، آیه ۵.

۲- الکافی، ج ۴، ص ۲۵۳، ح ۴.

من ذنبه إلي وقته ذلک، فإذا انقضت حجته استؤنف عمله؛[(۱)] ای گروه مردم در موقف (منا و عرفات)، هیچ مؤمنی وقوف نمی کند، مگر آن که خداوند، گناه گذشته اش را تا آن لحظه، می بخشاید و

چون حج او پایان یابد، عملش از سرگرفته میشود.

به حاجی می گویند: احرام کردی و لبیک گفتی، و لباس گناه را در آوردی، در منا و عرفات وقوف کردی، الآن مثل روزی است که از مادر متولد شده ای؛ پاك پاكی، عمل خود را از سر بگیر. در سرزمین عرفات، خدا روی همه اعمال بدی که پیش از این انجام داده ایم خط می کشد.

۱۳.دیدار برادران ایمانی

زیارت و دیدار برادران دینی و ایمانی یکی از عوامل بسیار مؤثر زدوده شدن گناهان است که ما متأسفانه از آن غافل هستیم. البته زیارتی که به خاطر خدا باشد، نه به خاطر این که جیبش را خالی کنی. امام صادق علیه السلام فرمودند:

من زار أخاه لله لا لغیره التماس مؤعد الله و تنجز ما عند الله وکل الله به سبعین ألف ملك ینادونه الا طبت و طابت لك الجنه؛[(۲)]هرکس برای خدا، نه چیز دیگر، و برای درخواست وعده خداوند و دریافت آنچه نزد خداست، به دیدار برادرش رود، خدا هفتاد هزار فرشته بر او گمارد که فریاد زنند: آگاه باش که پاك گشتی و بهشت گواریت باد!

ص: ۲۲۲

۱- الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۵۶، ح ۳۲: روضه الواعظین، ص ۱۱۰.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۱۷۵؛ بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۳۴۲.

دیـدار برادران ایمانی به خاطر خدا آنقدر اهمیت و ارزشـمند است که به عنوان دیدار خدای تعالی تلقی می شود و انسان را به سوی بهشت سوق می دهد.

رسول خـدا صـلی الله علیه و آله وسـلم فرمودنـد: جبرئیل علیه السـلام به من خبر داد که خـدای عز و جل فرشـته ای را به زمین فرستاد. فرشته می رفت تا به در خانه ای رسید که مردی از صاحب خانه اجازه ورود می گرفت.

فرشـته از او پرسـید: با صاحب این خانه چه کار داری؟ گفت: او برادر مسـلمان من است که به خاطر خدای تبارک و تعالی به دیدارش آمده ام. فرشته گفت: جز بدین منظور نیامدهای؟ گفت: جز بدین منظور نیامده ام. فرشته گفت:

إنی رسول الله إلیک و هو یقرئک السـلام و یقول وجبت لک الجنه؛من فرسـتاده خدا به سوی تو هستم، او سلامت می رساند و می فرماید: بهشت برایت واجب شد.

سپس گفت:

إن الله عز وجـل یقول أیمـا مسـلم زار مسـلما فلیس إیـاه زار ایـای و زار و ثوابه علی الجنه؛(۱) خـدای عز و جل می فرمایـد: هر مسلمانی که از مسلمانی دیدار کند، او را دیدار نکرده، بلکه مرا دیدار کرده

است و بهشت به عنوان ثواب او بر عهده من است.

بنابراین، شاید دیدار برادران ایمانی از زیارت خانه خدا بالاتر باشد. از پیامبر خدا صـلی الله علیه و آله وسـلم نقل شده است که فرمودند:

من زار أخاه المؤمن إلی منزله لا حاجه منه إلیه کتب من زوّار

۱- الکافی، ج ۲، ص ۱۷۶؛ بحار الأنوار، ج ۵۶، ص ۱۸۸.

الله، وكان حقيقاً على الله أن يكرم زائره؛(۱) هرکس نه به قصد نیاز خواهی، به دیدن برادر مؤمن خود به خانه او رود، از دیدار کنندگان خدا نوشته میشود و شایسته است که خداوند، دیدارکننده اش را گرامی بدارد.

روایات فروانی داریم کسی که نمی تواند ما را زیارت کند، دوستان صالح ما را زیارت کند. ثواب این زیارت کمتر از زیارت آنها نیست. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

من لم يقدر على صلتنا فليصل صالحی موالینا، یکتب له ثواب صلتنا، ومن لم یقدر على زيارتنا فليزر صالحی موالینا، یکتب له ثواب زيارتنا؛(۲) هرکس قادر نیست به ما صله (هدیه) دهد، به دوستان نیک ما صله دهد که همان ثواب صله دادن به ما برایش نوشته میشود. و هرکس قادر نیست به زیارت ما بیاید، به زیارت دوستان نیک ما برود که همان ثواب زیارت ما برایش نوشته میشود.

بنابراین، یکی از چیزهایی که گناهان را می زداید، زیارت مؤمن است. چون او بلندت می کند. کسی که وصل است، اگر همه عالم به او بچسبند همه را بلند می کند.

۱۴.احسان به پدر و مادر

یکی دیگر از مکفرات احسان به والدین، خصوصا احسان به مادر است. امام زین العابدین علیه السلام فرمودند: مردی خدمت پیامبر خدا آمد و گفت: «یا

ص: ۲۲۴

۱- میزان الحکمه، ج ۵، ص ۱۱۰، ح ۸۱۲۳.
۲- ثواب الأعمال، ص ۱۲۴، ح ۱: بحار الأنوار، ج ۷۴، ص۳۵۴، ح ۲۹.

رسول الله ما من عمل قبیح إلاـ قد عملته، فهل لی من توبه؛ ای پیامبر خدا، هیچ کار زشتی نیست که نکرده باشم. آیا راه بازگشتی برایم وجود دارد؟ »

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «فهل من والدیک أحد حی، آیا از پدر و مادرت، کسی زنده هست؟» گفت: پدرم. فرمود: «فاذهب فبره؛ برو و به او نیکی کن». وقتی آن مرد رفت، پیامبر فرمودند: «لو کانت امه؛(۱) کاش مادرش می بود!».

۱۵.رنج مرگ

یکی دیگر از چیزهایی که کفاره گناهان است، مرگ است. رنجی که مؤمن در مرگ خویش می کشد، خود سبب پاک شدن از گناهان است. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

الموت کفاره لذنوب المؤمنین؛(۲) مرگ، کفاره گناهان مؤمنان است.

مؤمن اگر با بیماری و تب و گوشمالی و بلا و خواب بد دیدن و هم و غم پاک نشد، خدا موقع مردن چنان فشارش می دهد که قشنگ تمیز شود.

امیدوارم که به آن جاها نرسیم. اگر انسان با موت پاک نشد، عالم برزخ، فشار قبر، و حتی بعضی افراد گناهانشان آنقدر در عمق جانشان نفوذ کرده و یا زیاد است که در عالم برزخ، و بعضی در عالم قیامت و به آتش جهنم پاک می شوند.

۱- الزهد، ص ۳۵، ح ۹۲؛ بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۸۲ ح ۸۸.

۲- الأمالی للمفید، ص ۲۸۳، ح ۸؛ بحارالأنوار، ج ۶، ص ۱۵۱، ح ۳.

۱۶.خدمت در خانه شوهر و فرزند آوری

یکی دیگر از کفارات که مخصوص خانم هاست و مردها از آن محروم هستند، خدمت در خانه شوهر و فرزندآوری است. پیامبر خداصلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

أیها امرأه رفعت من بیت زوجها شیئا من موضع إلی موضع ترید به صلاحاً نظر الله إلیها ومن نظر الله إلیه لم یعذبه؛ هر زنی که در خانه شوهر، وسیله ای را از جایی به جایی دیگر بگذارد و قصد خیر داشته باشد، خدا به او توجه می کند و هر کس مورد نظر خداوند باشد، او را عذاب نمیکند.

ام سلمه گفت: «یا رسول الله ذهب الرجال بکل خیر فأی شیء للنساء المساکین؛ ای پیامبر خدا! مردان، همه خوبی ها را از آن خود ساختند. زنان بیچاره چه دارند؟» فرمودند:

بلی إذا حملت المرأه کانت بمنزله الصائم القائم المجاهد بنفسه وماله فی سبیل الله؛ وقتی زنی باردار می شود، مانند روزه داری است که به شب زنده داری مشغول است و در راه خداوند، با جان و مال خود جهاد می کند.

فإذا وضعت کان لها من الأجر ما لا یدری أحد ما هو لعظمه؛ و هنگامی که وضع حمل می کند، چنان پاداشی دارد که هیچ کس نمیداند.

فإذا ارضعت کان لها بکل مصه کعدل عتق محرر من ولد إسماعیل فإذا فرغت من رضاعه ضرب ملك کریم علی جنبها وقال استأنفی العمل فقد غفر لک؛ هنگامی که به بچه شیر

می دهد، در برابر هر مک زدن، ثواب آزاد کردن برده ای از فرزندان اسماعیل را دارد و وقتی شیر دادنش تمام میشود، فرشته می گوید:

«گذشته ات بخشوده شد. از نو شروع کن».(۱)

آقای دولابی به خانم ها توصیه می فرمودند: بگذارید زایمانتان طبیعی باشد. با زایمان و دردی که مادران می کشند، تمام گناهانشان پاک می شود.

۱۷.ذکر فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام

یکی دیگر از چیزهایی که گناهان را ذوب می کند، ذکر فضائل علی بن ابی طالب علیه السلام است. پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

إن الله تبارک و تعالی جعل لأخی علی بن أبی طالب علیه السلام فضائل لا یحصی عددها غیره؛ همانا خداوند تبارک و تعالی برای برادرم علی بن ابی طالب علیه السلام فضایلی قرار داده است که شمار آن را کسی جز او نمیداند.

فمن ذکر فضیله من فضائله مقراً بها غفر الله له ما تقدم من ذنبه وما تأخر ولو وافی القیامه بذنوب الثقلین؛ هرکس فضیلتی از فضایل او را در حالی که به آن مقر باشد به زبان آورد، خداوند گناهان گذشته و آینده او را می بخشد، هر چند در قیامت گناهش به اندازه گناه همگان باشد.

ومن کتب فضیله من فضائل علی بن أبی طالب لم تزل الملائکه تستغفر له ما بقی لتلک الکتابه رسم؛ و هرکس فضیلتی از فضایل او را بنویسد، تا آن نوشته باقی است و اثر و نشانی از آن

ص: ۲۲۷

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۷۲، ح ۱؛ بحار الأنوار، ج۱۰۱، ص ۱۰۹.

بر جاست، فرشتگان برای او طلب آمرزش می کنند.

و من استمع إلی فضیله من فضائله غفر الله له الذنوب التی اکتسبها بالاستماع؛ و هر کس به فضیلتی از فضایل علی گوش فرا دهد، خداوند گناهان او را که از راه گوش شنیده است عفو میفرماید.

و من نظر إلی کتابه فی فضیلته غفر الله له الذنوب التی اکتسبها بالنظر؛ هرکس به یکی از فضائل نوشته شده او نظر افکند و بخواند،خداوند گناهان او را که از راه نظر به دست آمده است می بخشد. آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

النظر إلی علی بن أبی طالب عباده و ذکره عباده ولا یقبل إیمان عبد إلا بولایته و البراءه من أعدائه؛(۱) همانا نگریستن به علی بن ابی طالب عبادت است، و یاد کردن او عبادت است، و ایمان هیچ بنده ای پذیرفته نمی شود، مگر به دوستی او و بیزاری جستن از دشمنانش.

نام و یاد و ولایت و ذکر فضائل مولا امیرالمؤمنین علیه السلام اکسیر اعظم است.

۱۸.ذکر صلوات

یکی دیگر از چیزهایی که کفاره گناهان است، صلوات فرستادن بر محمد و آل محمد است. در این باره روایات فراوانی نقل شده است که به ذکر برخی از آنها می پردازیم.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

۱- الأمالی (للصدوق)، ص ۱۳۸؛ روضه الواعظین، ج ۱، ص ۱۱۴؛ بحار الأنوار، ج ۳۸، ص ۱۹۶.

من صلی علی مره لم یبق له من ذنوبه ذره؛(۱) کسی که یک بار بر من صلوات بفرستد، ذره ای از گناهانش باقی نمی ماند.

امام رضا علیه السلام فرمودند:

من لم یقدر علی ما یکفر به ذنوبه، فلیکثر من الصلاه علی محمد و آله؛ فإنها تهدم الذنوب هدما؛(۲) هرکس نمی تواند کاری کند که به سبب آن گناهانش زدوده شود، بر محمد و خاندان او بسیار صلوات فرستد که صلوات گناهان را ریشه کن می کند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

من قال صلی الله علی محمد و آل محمد أعطاه الله أجر اثنین و سبعین شهیداً و خرج من ذنوبه کیوم ولدته أمه؛(۳) هرکس بگوید «درود خداوند بر محمد و آل محمد» خداوند به او مزد هفتاد و دو شهید ارزانی می دارد و از گناهانش همچون روزی که از مادر متولد شده است بیرون می آید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

ما من أحد من امتی یذکرنی ثم صلی علی إلا غفر الله له ذنوبه و إن کان أکثر من رمل عالج؛(۴) هر فردی از امت من که نام مرا ببرد و آن گاه بر من درود بفرستد، بی گمان، خداوند، گناهانش را می آمرزد، هرچند بیشتر از ریگ های ریگزار عالج(۵) باشد.

ص: ۲۲۹

۱- جامع الأخبار (للشعیری)، ص ۵۹؛ بحارالانوار، ج ۹۱، ص ۶۳.

۲- عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۹۴، ح ۵۲؛ بحار الأنوار، ج ۹۴، ص۴۷، ح.

۳- روضه الواعظین، ج ۲، ص ۳۲۳.

۴- جامع الأخبار، ص ۱۵۵، ح ۳۵۵.

۵- عالج، ریگزاری است در حجاز .

همچنین فرمودند:

من صلی علی یوم الجمعه مائه مره غفر الله له خطیئته ثمانین سنه؛(۱) هر کس در روز جمعه صد مرتبه بر من صلوات بفرستد، خداوند گناهان هشتاد سال او را می آمرزد.

از روایات استفاده می شود که راحت ترین راه ها برای توبه و پاک شدن از گناهان صلوات بر محمد و آل محمد است. ذکر صلوات فضای عالم را عوض می کند.

۱۹.خدمت به خانواده

یکی از اسباب آمرزش گناهان و خشود ساختن خداوند خدمت مرد به خانواده خود می باشد. وقتی مردی به قصد کمک به خانمش در خانه کار می کند، ظرف می شوید، نظافت می کند، در مراقبت از فرزند به همسرش کمک می کند، گناهان بزرگش آمرزیده می شود و خشم پروردگار را فرو مینشاند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم به امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند:

خدمه العیال کفاره للکبائر، وتطفئ غضب الرب؛(۲) خدمت کردن به خانواده، کفاره گناهان بزرگ است و خشم پروردگار را فرو مینشاند.

۲۰.تحصیل علم

تحصیل علم نیز یکی دیگر از اسباب آمرزش گناهان است. پیامبر خداصلی الله علیه و آله وسلم

۱- جامع الأخبار، ص ۶۰؛ بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۶۴.
۲- جامع الأخبار، ص ۲۷۶، ح ۷۵۱؛ بحارالأنوار، ج ۱۰۴، ص ۱۳۲، ح ۱.

فرمودند:

من طلب العلم کان کفاره لما مضی؛(۱) کسی که در پی تحصیل علم برود، این کارش کفاره گذشته اوست.

۲۱.زیارت امام رضا علیه السلام

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

سیقتل رجل من ولدی بأرض خراسان بالسم ظلماً، اسمه اسمی، واسم أبیه اسم ابن عمران موسی علیه السلام، ألا فمن زاره فی غربته غفر الله تعالی ذنوبه؛(۲) زود است که مردی از فرزندان من در خاک خراسان به زهر ستم کشته شود؛ نام او نام من است و نام پدرش نام پسر عمران، موسی . بدانید که هرکس او را در غربتش زیارت کند، خداوند متعال گناهانش را بیامرزد.

۲۲.استغفار برای مظلوم

گاهی انسان در حق کسی ظلمی کرده است و دسترسی به او ندارد که از او حلالیت بطلبد یا به نحوی جبران کند. در این حالت چه باید کرد؟ آیا راهی برای جبران وجود دارد؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

من ظلم أحداً قفاته فلیستغفر الله تعالی له؛ فإنه کفاره له؛(۳) هر کس به کسی ستم کند و به او دسترسی نداشته باشد، باید برایش از خداوند، آمرزش بطلبد؛ زیرا این کار، کفار ستم اوست.

۱- میزان الحکمه، ج۱۰، ص ۱۵۵، به نقل از سنن ترمذی، ج ۴، ص ۲۹، ح ۲۶۴۸.
۲- عیون أخبار الرضاعلیه السلام، ج ۲، ص ۲۵۹، ح ۱۷.
۳- ثواب الأعمال، ص ۳۲۳، ح ۱۵؛ بحارالأنوار، ج ۷۵، ص ۳۱۳، ح ۲۷.

فهرستها: فهرست آیات،روایات و دعاها،منابع

اشاره

ص: ۲۳۳

فهرست آیات

رَبِّ ابْنِ لِی عِنْدَکَ بَیْتًا فِی الْجَنَّهِ ...۷۲

قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَکُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِینَ ...۱۵۹

رَبَّنَا وَسِعْتَ کُلَّ شَیْءٍ رَحْمَهً وَعِلْمًا ...۱۵۱

عَصَی آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَی ...۵۵

فَإِذَا نُفِخَ فِی الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَیْنَهُمْ یَوْمَئِذٍ وَلَا یَتَسَاءَلُونَ ...۳۷

وَاسْتَکْبَرَ وَکَانَ مِنَ الْکَافِرِینَ ...۱۳۰

فَأَصَابَهُمْ سَیِّئَاتُ مَا کَسَبُوا وَالَّذِینَ ظَلَمُوا مِنْ هَؤُلَاءِ سَیُصِیبُهُمْ سَیِّئَاتُ مَا کَسَبُوا وَمَا هُمْ بِمُعْجِزِینَ ...۱۲۹

فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِکَ وَلِلْمُؤْمِنِینَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ یَعْلَمُ مُتَقَلَّبَکُمْ وَمَثْوَاکُمْ ...۲۷

فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّکُمْ إِنَّهُ کَانَ غَفَّارًا یُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَیْکُمْ مِدْرَارًا وَیُمْدِدْکُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِینَ وَیَجْعَلْ لَکُمْ جَنَّاتٍ وَیَجْعَلْ لَکُمْ أَنْهَارًا ...۱۹۴

فَمَنْ یَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّهٍ خَیْرًا یَرَهُ ...۱۱۴

قَالُوا لَنْ نُؤْثِرَکَ عَلَی مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَیِّنَاتِ وَالَّذِی فَطَرَنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِی هَذِهِ الْحَیَاهَ الدُّنْیَا ...۷۲

قُلْ یَا أَیُّهَا الْکَافِرُونَ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ ...۱۳۵

قُلْ یَا أَیُّهَا الْکَافِرُونَ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ لَکُمْ دِینُکُمْ وَلِیَ دِینِ ...۱۳۶

کَلَّا بَلْ رَانَ عَلَی قُلُوبِهِمْ مَا کَانُوا یَکْسِبُونَ ...۱۱۲

لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ ...۱۳۸

وَلَا تَقْرَبُوا الزِّنَا ...۵۸

فهرست روایات و دعاها

ص: ۲۳۸

ص: ۲۳۹

إن الزاهدين فی الدنيا تبكی قلوبهم وإن ضحكوا، ويشتد حزنهم وإن فرحوا، ويكثر مقتهم أنفسهم وإن اغتبطوا بما رزقوا...۹۲

إن العبد إذا أذنب دنباً، ثم علم أن الله عز و جل يطلع عليه، غفر له...۱۲۵

إن العبد إذا هم بالحسنه خرج نفسه طيب الريح فقال صاحب اليمين لصاحب الشمال قم فانه قد هم بالحسنه فإذا فعلها كان لسانه قلمه و ريقه مداده فاثبتها له و إذا هم بالسيئه خرج نفسه منتن الريح فيقول صاحب الشمال لصاحب الليمين قف فإنه قد هم بالسيئه فإذا هو فعلها كان لسانه قلمه ريقه مداده و اثبتها عليه...۲۰۴

إن الله إذا كان من أمره أن يكرم عبدا وله ذنب ابتلاه بالسقم فإن لم يفعل ذلك ابتلاه بالحاجه فإن لم يفعل ذلك شدد عليه الموت ليكافئه بذلك الذنب...۲۱۵

إن الله تبارک و تعالى جعل لأخى على بن أبى طالب عليه السلام فضائل لا يحصى عددها غيره...۲۲۷

إن الله تعالى إذا غضب على أمه ثم لم ينزل بها العذاب أغلى أسعارها و قصر أعمارها و لم تربح تجارها و تغزر انهارها ولم تزک ثمارها و سلط عليها شرارها وحبس عليها أمطارها...۱۹۵

إن الله تعالى يحب ثلاثه أصوات: صوت الديک، وصوت قارئ القرآن، وصوت الذين يستغفرون بالأسحار...۱۵۶

إن الله جل جلاله أوحى إلى الدنيا أن أتعبى من خدمک، و اخدمى من رفضک...۷۸

إن الله عز و جل ليتعاهد المؤمن بالبلاء كما يتعاهد الرجل أهله بالهديه من الغيبه و يحميه الدنيا كما يحمى الطبيب المريض...۱۰۲

إن الله عز وجل يقول أيما مسلم زار مسلما فليس إياه زار اياى و زار و ثوابه على الجنه...۲۲۳

إن الله علم أن الذنب خير للمؤمن من العجب ولولا ذلک ما البتلى مؤمن بذنب

ص: ۲۴۷

ص: ۲۴۸

اللهم صل وحدته و آنس وحشته و آمن روعته و أسكن إليه من رحمتك رحمه تغنيه بها عن رحمه من سواك فإنما رحمتك الظالمين...۱۸۵

اللَّهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ عَلَی مَا جَرَی بِهِ قَضَاؤُکَ فِی أَوْلِیَائِکَ الَّذِینَ اسْتَخْلَصْتَهُمْ لِنَفْسِکَ وَ دِینِکَ إِذِ اخْتَرْتَ لَهُمْ جَزِیلَ مَا عِنْدَکَ مِنَ النَّعِیمِ الْمُقِیمِ الَّذِی لا زَوَالَ لَهُ وَ لا اضْمِحْلالَ بَعْدَ أَنْ شَرَطْتَ عَلَیْهِمُ الزُّهْدَ فِی دَرَجَاتِ هَذِهِ الدُّنْیَا الدَّنِیَّهِ وَ زُخْرُفِهَا وَ زِبْرِجِهَا فَشَرَطُوا لَکَ ذَلِکَ وَ عَلِمْتَ مِنْهُمُ الْوَفَاءَ بِهِ فَقَبِلْتَهُمْ وَ قَرَّبْتَهُمْ وَ قَدَّمْتَ لَهُمُ الذِّکْرَ الْعَلِیَّ وَ الثَّنَاءَ الْجَلِیَّ وَ أَهْبَطْتَ عَلَیْهِمْ مَلائِکَتَکَ وَ کَرَّمْتَهُمْ بِوَحْیِکَ وَ رَفَدْتَهُمْ بِعِلْمِکَ وَ جَعَلْتَهُمُ الذَّرِیعَهَ إِلَیْکَ وَ الْوَسِیلَهَ إِلَی رِضْوَانِکَ...۸۰

المؤمن إذا تاب و ندم فتح الله علیه فی الدنیا و الآخره ألف باب من الرحمه...۱۴۲

المؤمن إذا کذب من غیر عذر لعنه سبعون ألف ملک و خرج من قلبه نتن حتی یبلغ العرش فیلعنه حمله العرش...۲۰۵

المؤمن أعظم حرمه من الکعبه...۶۴

ما أراک یا إسحاق إلا قد أذللت المؤمنین، فإیاک إیاک، إن الله یقول: من أذل لی ولیا فقد أرصد لی بالمحاربه...۹۶

ما أهمنی ذنب امهلت بعده حتی اصلی رکعتین وأسأل الله العافبه...۲۱۲

ما جفت الدموع إلا لقسوه القلوب، و ما قست القلوب إلا لکثره الذنوب...۹۱

ما زالت نعمه ولا نضاره عیش إلا بذنوب اجترحوا أن الله لیس بظلام للعبید...۹۴

ما کلم رسول الله صلی الله علیه و آله العباد بکنه عقله قط، قال رسول الله صلی الله علیه و آله: إنا معاشر الأنبیاء امرنا أن نکلم الناس علی قدر عقولهم...۴۵

مالی ولک یا محمد فقد حرم الله لحمک علی...۲۳

ما من أحد من امتی یذکرنی ثم صلی علی إلا غفر الله له ذنوبه و إن کان أکثر من رمل

ص: ۲۵۰

من ظلم أحداً قفاته فليستغفر الله تعالى له...٢٣١

ص: ۲۵۵

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.

۲. اثبات الوصیه / مسعودی، علی بن حسین انصاریان، چاپ سوم، قم،۱۳۸۴ ش - ۱۴۲۶ق.

۳. الاحتجاج علی اهل اللجاج (للطبرسی) / طبرسی، احمد بن علی، نشر مرتضی، مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.

۴.إحقاق الحق و إزهاق الباطل / القاضی نور الله المرعشی التستری، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، قم، ۱۴۰۹ ق.

۵. اختیار معرفه الرجال (رجال کشی) / ابو عمرو محمد بن عمر بن عبد العزیز کشی، مؤسسه آل البیت علیهم السلام قم.

۶.ارشاد القلوب إلی الصواب (للدیلمی) / دیلمی، حسن بن محمد،الشریف الرضی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.

۷. اعلام الدین فی صفات المؤمنین / موسسه آل البیت علیهم السلام قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.

۸. اقبال الاعمال / ابن طاووس، علی بن موسی، دارالکتب الاسلامیه تهران، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق.

۹. الأمالی للصدوق / ابن بابویه، محمد بن علی، کتابچی، تهران، چاپ ششم، ۱۳۷۶ ش.

ص: ۲۵۸

۱۰. الأمالی للطوسی/ طوسی، محمد بن الحسن، دار الثقافه، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.

۱۱. الأمالی للمفید / محمد بن محمد (شیخ مفید)، کنگره شیخ مفید، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

۱۲. بحارالانوار / مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق. ۱۳. تأویل الآیات الظاهره فی فضائل العتره الطاهره / استرآبادی، علی، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.

۱۴. تحف العقول / ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، جامعه مدرسین، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.

۱۵. تصنیف غررالحکم و درر الکلم / تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، دفتر تبلیغات، قم، چاپ اول، ۱۳۶۶ ش.

۱۶. تفسیر القمی / علی بن ابراهیم، دار الکتاب، قم، چاپ سوم، ۱۴۰۴ ق.

۱۷. تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین / کاشانی، ملا فتح الله، کتابفروشی محمد حسن علمی، چاپ سوم، تهران، ۱۳۳۶ ش.

۱۸. التمحیص / ابن همام الکافی، محمد بن همان بن سهیل، مدرسه الامام المهدی علیه السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.

۱۹. التوحید للصدوق / ابن بابویه، محمد بن علی، جامعه مدرسین، قم، چاپ اول، ۱۳۹۸ ق.

۲۰. تهذیب الاحکام / طوسی، محمد بن الحسن، دارالکتب الاسلامیه،تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.

۲۱. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال / محمد بن علی بن بابویه،

دار الشریف الرضی للنشر، قم، چاپ روم، ۱۴۰۶ ق.

۲۲. جامع الاخبار (للشعیری) / محمد بن محمد شعیری، مطبعه حیدریه، نجف، چاپ اول.

۲۳. الجعفریات (الاشعثیات) / محمد بن محمد بن اشعث، مکتبه النینوی الحدیثه، تهران، چاپ اول.

۲۴. حکم النبی الأعظم صلی الله علیه و آله و سلم / محمدی ری شهری،محمد، موسسه علمی فرهنگی دار الحدیث، سازمان چاپ و نشر، قم، ۱۴۲۹ ق.

۲۵. الخرائج و الجرائح / قطب الدین راوندی، سعید بن هبه الله، مؤسسه امام مهدی علیه السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.

۲۶. الخصال / ابن بابویه، محمد بن علی، جامعه مدرسین، قم، چاپ دوم،۱۳۶۲ ش.

۲۷. الدر المنثور فی تفسیر المأثور / سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر،کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ ق.

۲۸. الدعوات (للراوندی) / قطب الدین راوندی، سعید بن هبه الله، انتشارات مدرسه امام مهدی علیه السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.

۲۹. دلائل الامامه / طبری آملی صغیر، محمدبن جریر بن رستم، بعثت، قم،چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

۳۰. دیوان خواجه حافظ شیرازی به اهتمام سید ابوالقاسم انجوی شیرازی، سازمان انتشارات جاویدان، تهران، چاپ سوم، ۱۳۵۸ ش.

۳۱. روضه الواعظین و تبصره المتعظین / فتال نیشابوری، محمد بن احمد،انتشارات رضی، قم، چاپ اول، ۱۳۷۵ ق.

ص: ۲۶۰

۳۲. الزهد / کوفی اهوازی، حسین بن سعید، المطبعه العلمیه، چاپ دوم،۱۴۰۲ ق.

۳۳. شجره طوبی / محمد مهدی حائری، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت.

۳۴. شرح مثنوی جلال الدین محمد بن محمد/ شهیدی، جعفر، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۳ش.

۳۵. شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید / ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله، مکتبه آیت الله المرعشی النجفی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.

۳۶. صحیفه الإمام الرضا علی بن موسی، امام هشتم علیه السلام، کنگره جهانی امام رضا علیه السلام، مشهد، ۱۴۰۶ ق.

۳۷. الصحیفه السجادیه / علی بن الحسین علیه السلام، دفتر نشر الهادی، قم، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش.

۳۸. عده الداعی و نجاح الساعی / ابن فهد حلی، احمد بن محمد، دار الکتب الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.

۳۹. علل الشرایع / ابن بابویه، محمد بن علی، کتاب فروشی داوری، قم،چاپ اول، ۱۳۸۵ ش.

۴۰. عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیه / ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، دار سید الشهداء للنشر، قم، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.

۴۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام/ ابن بابویه، محمد بن علی، نشر جهان، تهران،چاپ اول، ۱۳۷۸ ق.

۴۲. عیون الحکم و المواعظ / لیثی واسطی، علی بن محمد، دار الحدیث، قم، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش.

۴۳. غررالحکم و دررالکلم / تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد،

دار الکتاب الاسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.

۴۴. الغیبه للنعمانی / ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، نشر صدوق، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۷ ق.

۴۵. فضائل الشیعه / ابن بابویه، محمد بن علی، أعلمی، تهران.

۴۶. قصص الانبیاء علیهم السلام / قطب الدین راوندی، سعید بن هبه الله، مرکز پژوهش های اسلامی، مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.

۴۷. الکافی / کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.

۴۸. کامل الزیارات / ابن قولویه، جعفر بن محمد، دار المرتضویه، نجف اشرف، چاپ اول، ۱۳۵۶ ش.

۴۹. کشف الریبه / زین الدین بن علی، شهید ثانی، دار المرتضوی للنشر، چاپ سوم، ۱۳۹۰ ق.

۵۰. کشف الغمه فی معرفه الأئمه علیهم السلام / اربلی، علی بن عیسی، بنی هاشم تبریز، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش.

۵۱. کلیات سعدی / به اهتمام محمد علی فروغی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۹ش.

۵۲. کنز الفوائد / کراجکی، محمد بن علی، دارالذخائر، قم، چاپ اول،۱۴۱۰ ق.

۵۳. مثنوی معنوی / جلال الدین محمد بلخی (مولوی)، به کوشش و اهتمام رینولدالین نیکلسون، نشر طلوع، تهران، ۱۳۷۳ش.

۵۴. مجمع البیان فی تفسیر القرآن / ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق - ۱۹۹۲ ش.

ص: ۲۶۲

۵۵. مجموعه ورام / ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، مکتبه فقیه، قم، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.

۵۶. المحاسن / احمد بن محمد بن خالد برقی، دار الکتب الاسلامیه، قم، چاپ دوم، ۱۳۷۱ ش.

۵۷. المحجه البیضاء فی تهذیب الأحیاء / الفیض الکاشانی، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۲۸ ق.

۵۸. مدینه المعاجز الأئمه الاثنی عشر / بحرانی، سید هاشم بن سلیمان،مؤسسه المعارف الاسلامیه، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

۵۹. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل / نوری، حسین بن محمد تقی، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.

۶۰. مشکاه الأنوار فی غررالاخبار / طبرسی، علی بن حسن، المکتبه الحیدریه، نجف، چاپ دوم، ۱۳۸۵ ش.

۶۱. مصباح الشریعه (ترجمه مصطفوی) / منسوب به جعفر بن محمد علیه السلام امام ششم، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، تهران، ۱۳۶۰ ش.

۶۲. مصباح المتهجد و سلاح المتعبد / طوسی، محمدبن الحسن، مؤسسه فقه الشیعه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.

۶۳. مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه / عزالدین کاشانی، محمود بن علی، مؤسسه نشر هما، تهران، چاپ اول.

۶۴. معانی الأخبار / ابن بابویه، محمد بن علی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.

۶۵. مفاتیح الجنان / حاج شیخ عباس قمی، چاپ و نشر قدسیان، قم، چاپ اول، ۱۳۸۹ ش.

ص: ۲۶۳

۶۶.مفتاح الفلاح / شیخ بهایی، محمد بن حسین، نشر دارالاضواء، بیروت،چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.

۶۷. مکارم الاخلاق / طبرسی، حسن بن فضل، شریف رضی، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۲ ق.

۶۸. من لا یحضره الفقیه / ابن بابویه، محمد بن علی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.

۶۹. من هدی القرآن/ مدرسی سید محمد تقی، دار محبی الحسین، تهران،۱۴۱۹ ق.

۷۰. مناقب آل ابی طالب علیه السلام / ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی،علامه، قم، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش.

۷۱. میزان الحکمه / محمد الری شهری، دار الحدیث، قم، چاپ اول، ۱۳۷۵ ش.

۷۲. نزهه الناظر و تنبیه الخاطر / حلوانی، حسـین بن محمد بن حسن بن نظر، مدرسه الامام المهدی علیه السـلام ، قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.

۷۳. نهج البلاغه / شریف الرضی، محمد بن حسین، هجرت، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.

۷۴. نهج الذکر / محمدی ری شهری، محمد، موسسه علمی فرهنگی دار الحدیث، سازمان چاپ و نشر، قم، ۱۳۸۷ ش.

۷۵. نهج الفصاحه / ابوالقاسم پاینده، دنیای دانش، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۸۲ ش.

۷۶. وسائل الشیعه / شیخ حر عاملی، محمدبن حسن، مؤسسه آل البیت علیهم السلام قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹